



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

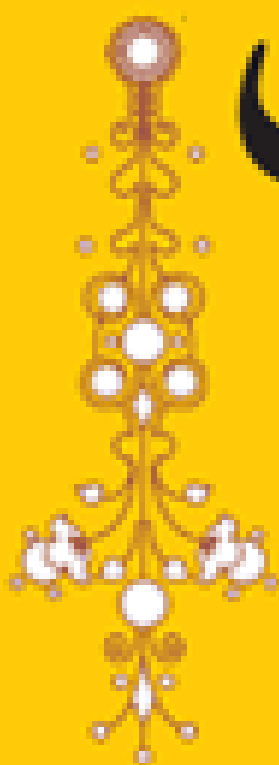
گامی



الرأیا
علیها یصیب
الرأیا

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تدبیر قرآن



شامل:

زمینه ها ، کلیدها ، اصول ، روشها ، مراحل ، نمونه ها
(برگزیده کتاب پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن
تألیف دکتر ولی الله نقی پورفر)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبر در قرآن ، شامل زمینه ها ، کلیدها ، اصول ...

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	تدبّر در قرآن : شامل: زمینه ها، کلیدها، اصول، روش ها، مراحل، نمونه ها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	این کتاب را هدیه می کنم به :
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی مدیرمحرّم حوزه علمیه قم
۱۶	متن تقریظ حضرت آیه الله سید علی اصغر دستغیب
۱۷	مقدمه :
۱۸	قرآن کتاب اندیشه و عمل است
۱۸	تدبّر و اهمّیت آن
۱۹	تدبّر و تلاوت راستین قرآن
۲۰	ضرورت انس با قرآن
۲۴	مفاهیم انس با قرآن
۲۴	اشاره
۲۵	۱- مفاهیمی برای متعلّم قرآن
۲۵	۲- مفاهیم جهت معلّم قرآن
۲۵	قرائت
۲۵	اشاره
۲۶	۱- قرآن
۲۶	۲- احادیث
۲۷	تحلیل آیات
۲۸	تحلیل احادیث
۲۹	مقدار و نحوه قرائت قرآن
۳۳	تلاوت

۳۳	اشاره
۳۵	۱- درس
۳۶	۲- تمسّیک و استمساک
۴۷	تدبیر
۴۹	تفکّر
۵۰	عقل
۵۲	فقه و تفقه
۵۳	فہم
۵۳	علم
۵۳	عبرت
۵۴	سیاحت و سیر و نظر
۵۵	ذکر، ذکری و تذکّر
۵۶	استماع و انصات
۶۰	وُعی
۶۱	مفاهیمی برای معلّم قرآن
۶۱	تفسیر و تأویل
۶۱	بحث ترجمه
۶۱	اشاره
۶۱	مرحله اول: شناخت زبان قرآن
۶۱	مرحله دوم: زبان مقصد
۶۱	شرایط ترجمه
۶۲	شرایط مترجم قرآن
۶۲	بحث تفسیر
۶۲	اشاره
۶۲	رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر
۶۴	بحث تأویل

۶۴ اشاره
۶۴ شرایط تأویل گر
۶۴ شیوه های تدبیر در قرآن
۶۶ زمان های مناسب تدبیر در قرآن
۶۸ کلیدهای تدبیر در قرآن
۷۱ کلیدهای عامل تدبیر در قرآن :
۷۱ ۱- کلیدهای قبل از تدبیر:
۷۱ ۱/۱ مسواک زدن
۷۱ ۲/۱ طهارت داشتن
۷۶ ۲- کلیدهای هنگام تدبیر قرآن
۷۶ ۱/۲ استقبال قبله
۷۷ ۲/۲ از رو خواندن قرآن
۷۸ ۳/۲ دعای شروع و ختم تدبیر
۷۹ ۴/۲ پناهندگی به خدا (استعاذه)
۸۰ ۵/۲ استمداد و یاری جستن از خدا (تسمیه)
۸۱ کلیدهای خاص تدبیر
۸۱ اشاره
۸۲ ۱- کلیدهای علمی
۱۰۵ ۲- کلیدهای روحی و عملی
۱۱۰ تفصیل صفات اولوالالباب:
۱۱۵ اهل قرآن در روایات
۱۱۶ کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن و برای مباحث خاص قرآن
۱۱۶ ۱- برای همه قرآن:
۱۱۷ ۲- کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن
۱۱۷ کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالالباب
۱۱۹ اصول اساسی تدبیر در قرآن

- ۱۱۹ ----- اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم
- ۱۲۰ ----- اصل دوم: عدم جدایی از عترت
- ۱۲۱ ----- اصل سوم: عدم تحریف قرآن
- ۱۲۲ ----- اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن
- ۱۲۲ ----- اصل پنجم: ابدی بودن پیام
- ۱۲۳ ----- اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه
- ۱۲۴ ----- اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن
- ۱۲۶ ----- اصل هشتم: عدم تعارض و تراحم
- ۱۲۶ ----- اصل نهم: کلیدها و شیوه های تدبیر
- ۱۲۹ ----- اصل دهم: آفت های تدبیر
- ۱۳۱ ----- فرق تدبیر و تفسیر
- ۱۳۲ ----- تدبیر، تلاوت راستین و ترتیل
- ۱۳۳ ----- فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل»
- ۱۳۸ ----- شناخت شیوه ها و مراحل برداشت از قرآن
- ۱۳۸ ----- روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی
- ۱۳۸ ----- ترتیل لفظی
- ۱۳۹ ----- ترتیل معنوی
- ۱۴۰ ----- موسی علیه السلام با فرعون
- ۱۴۲ ----- موسی علیه السلام با بنی اسرائیل
- ۱۴۴ ----- کاوش در آیات برای درمان خویش
- ۱۵۰ ----- نمونه های تدبیر
- ۱۵۱ ----- نمونه های تدبیر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن
- ۱۵۱ ----- طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد
- ۱۵۲ ----- پاسخ ها
- ۱۷۹ ----- نمونه هایی دیگر:
- ۱۸۹ ----- نمونه های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن

۱۹۳ نمونه های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن

۲۰۳ فهرست مطالب

۲۱۶ ۱۲ ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۲۱۸ درباره مرکز

تدبیر در قرآن : شامل: زمینه ها، کلیدها، اصول، روش ها، مراحل، نمونه ها

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی محمد، 1337 ، خلاصه کننده عنوان و نام پدیدآور : تدبیر در قرآن شامل زمینه ها، کلیدها، اصول .. / به اهتمام محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان 1385.

مشخصات ظاهری : [354] ص 14/5×10/5 س م.

شابك : 15000 ریال 9648399557

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : این کتاب برگزیده کتاب "پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن" تالیف ولی الله نقی پورفر است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن موضوع : قرآن تحقیق

شناسه افزوده : نقی پورفر، ولی الله ، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن

رده بندی کنگره : 4012 /BP65/3 ن 7 پ

رده بندی دیویی : 297/15

شماره کتابشناسی ملی : م 47194-84

ص : 1

اشاره

این کتاب را هدیه می کنیم به :

سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأُيَمَّةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدَّلِ قَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالرَّيَّانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدَلِّ الأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الصَّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُرْجَاةٍ مِنْ وَلَانِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی مدیر محترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با يك باغستان گسترده پرگل و متنوع که بطور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش های نو و جالب را به ذهن یکنفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. لازم می دانم از زحمات طاقت فرسا و تلاش مستمر چندین ساله ایشان در رابطه با طرح و اجرای برنامه های فنی و تخصصی و علمی همراه با ذوق و سلیقه خوب خدادادی در مورد روش انس با قرآن و مبانی پژوهشی قرآنی تقدیر و تشکر نمایم و بحمدالله و المنة اثر مطلوب در جامعه داشته و موجب آسان شدن و سرعت پیدا کردن قرائت و فهم مفاهیم عالی قرآن و زنده و نورانی شدن دل های علاقمندان به قرآن گردیده است و انشاءالله از مصادیق «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (32 / مائده) خواهند بود.

به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک 1427

ص: 5

متن تقریظ حضرت آیه الله سید علی اصغر دستغیب

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(69 / عنكبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود 35 سال از نخستین دیدارم با نورچشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجدالرضا علیه السلام شیراز می گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می شدند و پس از پیروزی، خطرترین کارها را در صحنه های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده می گرفتند. اینجانب موفقیت های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصا ابداع روش انس باقرآن از طریق کارگاههای آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحوشایسته ای بهره مند می باشند. امید است اقشار مختلف خصوصا نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانبه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند.

شیراز سید علی اصغر دستغیب

28/12/84

ص: 7

قرآن کریم دستورالعمل «زندگی با عزت»، «حسن عاقبت» و «بهشت سراسر عافیت» می باشد. درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است و طبق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت خطاب می شود «قرآن بخوانید و از درجات بهشت بالا بروید» (اِقْرَأْ وَ اُزِقْ). قطعاً منظور از این «قرائت»، که براساس بیان خود قرآن در آیه 68 سوره مؤمنون، آیه 24 سوره محمد صلی الله علیه و آله ، آیه 82 سوره نساء و آیه 29 سوره ص، صرفار و خوانی یا حفظ آن نیست بلکه تفکر و تدبّر در آیات و تأمل در محتوای آنها و پیاده کردن مفاهیم قرآن در فرهنگ زندگی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... پیش نیاز «رفتار با قرآن» می باشد.

امام المتقین، قرآن ناطق، علی بن ابیطالب علیه السلام در همین رابطه بیان زیبایی دارند و می فرمایند: «لا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ». خیر و برکت فقط در «خواندن» نیست، بلکه تدبّر، فهم و عمل به آیات قرآن، زمینه ساز نزول خیر مادی و معنوی در دنیا و آخرت می باشد.

اینجانب برای اطمینان قلبی خود، در ملاقات حضوری که پیش از ماه مبارك رمضان سال جاری با مرجع عالیقدر حضرت آية الله سيستاني «زيد عزه» در نجف اشرف داشتم، از معظم له سؤال نمودم که اگر فرصت محدودی در روز برای «کار با قرآن» داشته باشیم آیا اولویت در قرائت سریع و ختم دوره ای قرآن است یا قرائت آیات کمتر همراه با ترجمه، لغت شناسی، درک مفاهیم و مراجعه به تفسیر؟ این بزرگوار در پاسخ شفاهی که بلافاصله آن را در قالب استفتاء مکتوب نمودم، تصریح کردند که: قطعاً قرائت آیات کمتر به همراه تدبّر و توجه به معنی و تفسیر اولویت داشته و ثواب بیشتری دارد.

لذا در راستای تحقق این هدف، تصمیم گرفتم کتاب بسیار خوب و کاربردی «تدبّر در قرآن» تألیف استاد ارجمند و دانشمند فرزانه جناب آقای ولی الله نقی پورفر را با اجازه ایشان، خلاصه و ساده سازی نموده و با اعراب گذاری کامل آیات، روایات و کلمات عربی به علاقمندان و قرآن پژوهان خصوصاً جوانان عزیز اهداء نمایم. امیدوارم این قبیل تلاش های قرآنی برای همه ما ذخیره جاودان باشد.

دکتر محمد بیستونی

بهمن ماه 1384 محرم الحرام 1427

«تدبّر» در لغت «ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی» می باشد. این واژه چهار بار در قرآن به کار رفته است: در سه آیه: قرآن کریم مخاطبین خود را به تدبّر در اعماق و مقاصد پیام خویش دعوت نموده است، آهنگ و سیاق این آیات نوعی توییح و اعتراض را به همراه دارد:

«أَفَلَمْ يَتَدَبَّرُوا الْقَوْلَ...» (1): (پس چرا در این سخن «قرآن»، ژرف نیندیشید؟).

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2): (پس چرا در قرآن ژرف نمی اندیشند؟ مگر بر دل هایی قفل های آن چیره گشته است؟).

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (3)

(پس چرا در این قرآن ژرف نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیرخدا می بود، در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می یافتند).

مخاطبین این آیات کسانی هستند که به حقایق الهی این کتاب به دیده تردید نگریند و یا منکر آن می باشند و نیز کسانی هستند که به تقلید و بدون معرفت، به آن ایمان آورده اند، و در حقایقش اندیشه نمی نمایند.

در آیه چهارم، محتوای پرخیر و برکت قرآن را بیان می کند تا به

ص: 9

1- 68 / مؤمنون .

2- 24 / محمد .

3- 82 / نساء . مقدمه

واسطه تدبیر در آن، از برکات عظیم آن بهره مند گردند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1)

با دقت و تأمل در این آیات و سیاق آن درمی یابیم که: «الهی بودن قرآن» بدون «تدبیر در آن» معلوم نخواهد گشت، و نیز بدون «تدبیر در قرآن» نمی توان از ذخائر بیکران و پرخیر و برکت کلام خدا بهره ای جست و هم چنین نمی توان از ظلمت شک و تردید و حیرت و سرگردانی نفاق، خود را رهانید و به ایمانی راسخ و یقینی استوار، دست یافت. و نیز بدون «تدبیر در قرآن» عمق و مغز آیات را نمی توان دریافت و به حقایق شگفت انگیز و حیرت آورش پی برد؛ آن که در آیات به تدبیر می نشیند، می تواند با تمام وجود و با تمام مشاعرش، در جای جای قرآن، حضور خدا را حس کند و دل و جانش را از نور خدا سرشار نماید (تعبیر «لَوْجَدُوا» این معنی را به خوبی نشان می دهد).

تدبیر و تلاوت راستین قرآن

کسانی حقیقتاً به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن گونه که شایسته است تلاوت می نمایند: «الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...» (2)

بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان خواهد بود: «...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ

ص: 10

1- 29 / ص .

2- 121 / بقره .

با مقایسه این آیه شریفه با آیه 29 سوره ص که هدف از نزول و وسیله بهره مندی از قرآن را «تدبّر در آیات» معرفی می نماید؛ درمی یابیم که «تلاوت راستین»، «جریان تدبّر در آیات» می باشد.

ضرورت انس با قرآن

انس مستمر با قرآن و بهره گیری دائم از رهنمودهای آن در همه حوزه های فکری و اجرایی زندگی فردی و اجتماعی، نیازمندی طی مراحل طی است که فهرست وار به آن ها اشاره می شود:

1 شناخت شأن قرآن کریم و معصوم علیه السلام که خود، چند مرحله است:

در عالم هستی؛

در میان بشر و شناخت شأن خویش؛

در عالم آخرت.

2 شناخت مفاهیم انس با قرآن.

3 شناخت زمان، مکان و حالات مناسب انس با قرآن.

4 شناخت کلیدهای انس با قرآن.

5 شناخت اصول اساسی و قواعد برداشت از قرآن.

6 شناخت شیوه برداشت از قرآن.

7 آموزش عملی نحوه به کارگیری آگاهی های مذکور

ص: 11

طی این مراحل برای هر قشر و صنفی و با هر توان ذهنی، روحی و علمی میسر است و همگان، مکلف به طی این مراحل هستند؛ چرا که همه مکلفان، اعم از جنّ و انس، مسلمان و غیر مسلمان و مجتهد و غیر مجتهد، شدیداً دعوت به تدبّر در قرآن شده اند:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...»، پس چرا در این قرآن عمیقانمی اندیشند؟ (1)، این شدّت دعوت، گاه به صورت تشویق اکید، گاه به صورت توییح شدید «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ»، (2) و گاه مانند آیه زیر، به صورت توصیه ملایم و همراه با مفاهیم گوناگون خصوصاً مفهوم تدبّر، در قرآن مطرح شده است:

توصیه: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (3) آن کتاب با عظمتی که به سویت فرو فرستادیم بسیار پر خیر و برکت است تا که مردم در آیاتش عمیقاً بیندیشند و صاحبان عقل آزاد از بند شهوت، به آیاتش متذکر شوند .

این اصرار در دعوت به انس با قرآن، از شدّت نیازی است که انس و جن به هدایت تشریحی خداوند عالم دارند (4)؛ چرا که عقل و تجربه بشری ضعیف تراز آن است که مستقلاً و بدون راهنمایی خالقش راه رشد و تعالی.

ص: 12

1- 82 / نساء، 24 / محمّد.

2- 68 / مؤمنون .

3- تعبیرات دیگری مانند: أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ و بالاتر از آن أَفَلَا تَتَّقُونَ (که بالاتر از فهم، به عمل نظر دارد) می باشد .

4- هدایت تشریحی، یعنی هدایت از طریق قانونگذاری برای همه حوزه های زندگی.

وجود عقل، عاملی است که مردم می توانند مستقیماً اعجاز را درک کنند. حال این درک یا با تعقل مستقیم حاصل می شود که شأن اولوالالباب است و یا با تعقل غیر مستقیم حاصل می شود که آن، درک عموم مردم است که با ارشاد و توضیح اولوالالباب، خود در حدّ فهم و ادراک خویش، به اعجاز قرآن پی می برند و این گونه نیست که مردم صرفاً به تعبد و تقلید از اولوالالباب به خدایی بودن قرآن ایمان بیاورند.

هرچه سلامت فکری و روحی مردم بیشتر شود، توان بیشتری برای فهم مستقیم اعجاز قرآن، برایشان میسر می شود و این همان نکته ای است که با کنار هم قرار دادن دو آیه تدبّر، حاصل می شود:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (1)

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2)؛ پس چرا عمیقاً در این قرآن نمی اندیشند؟ مگر بر دل ها، قفل های قلوب زده شده است؟!

نکته بسیار مهم دیگر آن که، آیه اخیر نشان می دهد که:

تدبّر در قرآن، عمدتاً امری است قلبی نه صرفاً ذهنی و فکری؛

عواملی قفل دل ها بوده و مانع تدبّر می شوند؛

این قفل ها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد؛

کلیدهای اساسی تدبّر، عمدتاً روحی و عملی (قلبی) هستند نه فنی و تخصصی.

ص: 14

1- 82 / نساء .

2- 24 / محمّد .

پس امکان تدبیر و امکان درك اعجاز برای همگان وجود دارد. عمده آن است که طریق انس با قرآن و تدبیر در آن را به تناسب توان ذهنی و تخصصی افراد، به آنان آموزش دهیم تا هر که فراخور حال خویش و با روشی صحیح از ذخایر بیکران قرآن، مستمرا بهره مند شود. به کارگیری روش صحیح، از طریق طی مراحل هفتگانه ای که گذشت، امکان پذیر است.

مفاهیم انس با قرآن

اشاره

نخستین قدم برای انس با قرآن، شناخت مفاهیمی است که نحوه ورود به قرآن را به ما نشان می دهند. این مفاهیم را خود قرآن به ما معرفی می کند، همچنان که شأن خویش و مفسرین را خود به ما معرفی نمود.

این مفاهیم در هفت عنوان اساسی، آمده است:

1 قرائت ؛

2 تلاوت ؛

3 ترتیل ؛

4 تدبیر ؛

5 استماع و انصات ؛

6 تفسیر ؛

7 تأویل ؛

پنج عنوان اول، برای متعلم قرآن و عنوان ششم و هفتم برای معلم قرآن است که از مرحله تعلم قرآن، به مرحله تعلیم قرآن رسیده است.

«قرائت»، «ترتیل» و «تأویل»، مفاهیمی منحصر به فرد در قرآن

ضرورت انس با قرآن

ص: 15

می باشند و چهار مفهوم اساسی دیگر: «تلاوت»، «تدبیر»، «استماع و انصات» و «تفسیر»، هر یک مفاهیم مشابهی را در زیر مجموعه خود دارند که به نحو زیر مرتب می شوند:

1- مفاهیمی برای متعلم قرآن

1/1- قرائت؛

2/1 تلاوت: درس، تمسیک، استمساک؛

3/1 ترتیل؛

4/1 تدبیر: تفکر، عقل، فقه، تفقه، فهم، عبرت، سیر و نظر، سیاحت، علم، ذکر، ذکری، تذکر؛

5/1 استماع و انصات: وعی .

2- مفاهیم جهت معلم قرآن

1/2 تفسیر: تبیین، تفصیل، تصریف، تیسیر، تعلیم، تذکیر؛

2/2 تأویل .

از میان این مفاهیم، شاخص ترین مفهوم، «تدبیر» است که همه مفاهیم را به نحوی گرد خویش، جمع می کند و خود، محور مفاهیم انس با قرآن می شود.

اینک با مفاهیمی که به متعلم قرآن بستگی دارد می پردازیم:

قرائت

اشاره

«قرائت» در لغت به معنی جمع کردن و به هم پیوستن است و مقصود از آن در سخن، جمع و پیوستن حروف و کلمات می باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات با معنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جمله های مفید، ساخته می شود.

«قرائت» در اصطلاح علم قرائت و در اصطلاح قاریان قرآن، تلفظ

کلمات قرآن است به کیفیتی که قاریان معتبر، ادا نموده اند. اما در فرهنگ قرآن و حدیث، «قرائت»، خواندن و مطالعه کردن می باشد در حدّی که قاری به معنی کلمات و جملات در سطح عرفی، آگاه باشد و به صرف تلفّظ حروف و کلمات، «قرائت» اطلاق نمی شود. تدبّر در آیات و روایات معصومین علیهم السلام مطلب فوق را به روشنی نشان می دهد:

1- قرآن

«إِذَا كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (1)؛...».

«فَاسْتَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ (2)؛...».

«... وَفَرَانَا فَرَفْنَاهُ لِنَقْرَاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ (3)؛...».

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (4)؛...».

2- احادیث

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غِنَى» ؛ هر که قرآن بخواند پس او بی نیاز است در حالی که بعد از آن هیچ فقری (برایش) نخواهد بود، و الاً هیچ غنایی (برایش) وجود ندارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: 17

1- 14 / اسراء .

2- 94 / یونس .

3- 106 / اسراء .

4- 204 / اعراف .

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ فَقَدْ أُوتِيَ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (1)؛ هر که قرآن بخواند قبل از این که به سن بلوغ رسد پس بی شك به او در حال کودکی، حکمت داده شده است.

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (2)؛ هرگاه یکی از شما دوست داشت که با پروردگارش سخن گوید پس باید قرآن بخواند.

«إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشْبِبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ» (3)؛ من در شگفتم، چگونه پیر نمی شوم (از شدت هول و هراس) وقتی که قرآن می خوانم.

«أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، مَا نَهَاكَ، فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرُؤُهُ» (4)؛ تو مادامی قرآن می خوانی که تو را نهی کند، پس هرگاه تو را نهی ننمود بدان که آن را نمی خوانی.

تحلیل آیات

آیه اول: حسابگری، فرع علم به کتاب است و علم به کتاب، از «قرائت» حاصل می شود.

آیه دوم: سؤال از قاریان کتاب در صورتی است که آنان علم به کتاب داشته باشند و الاّ عملی لغو خواهد بود. بنابراین، «قرائت» (خواندن) نظر به معانی نیز دارد نه تلفظ صرف.

آیه سوم: یکی از علل تدریجی بودن نزول آیات، قرائت با تأنی برای مردم می باشد تا آنان که به تدریج پیام قرآن را درک کنند و درغیراین صورت، «قرائت» به معنی تلفظ، نیازی به تدریج در نزول ندارد.

ص: 18

1- کنز العمال، حدیث 2452.

2- همان، حدیث 22570.

3- بحار، ج 16، ص 258.

4- میزان الحکمه، حدیث 16252.

آیه چهارم: کسب رحمت الهی بر اثر «استماع و انصات»، فرع بر درک معانی قرآن برای مستمع و قاری قرآن است.

تحلیل احادیث

در این احادیث، غنای معنوی، کسب حکمت الهی، تکلم با خداوند، حصول پیروی و مخاطب نهی قرآن واقع شدن، همه از «قرائت» به دست می آید و از تلفظ بدون درک معانی، حصول آن مقاصد امکان ندارد.

احادیث فراوان راجع به ثواب قرائت سوره ها، احادیث تعیین درجات بهشت با میزان قرائت قرآن و احادیث دیگر، همه به درک معانی قرآن و بالاتر، عمل به قرآن نظر دارند. علاوه بر موارد فوق، آیات فراوانی که دستور به تدبّر، تفکّر، تعقل، فقه و فهم آیات و... می دهند به همراه احادیثی که پاداش اعمال را منوط به میزان معرفت، عمل و تعقل آن می کنند، این مفهوم تأکید بر «قرائت» (مطالعه در حدّ درک معانی تحت اللفظی آیات) را دارد.

پس از توضیحات فوق، روشن می شود که دستور قرائت قرآن، برای مؤمنان در سوره مزمل به معنی خواندن آیات در حدّ درک ظاهری از قرآن (در حدّ درک عرف عرب زبان) است و تلفظ آیات، مقدمه «قرائت» است، نه به معنی قرائت است. همان گونه که نگاه به قرآن، همراه داشتن قرآن و از رو خواندن قرآن و... عبادت به حساب می آید و ثواب اخروی دارد؛ تلفظ آیات نیز دارای ثواب و اجر معنوی است.

تحلیل احادیث

ص: 19

در آیه قرائت، مؤمنان موظفند به قدر آنچه میسر است قرآن بخوانند:

«...فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»⁽¹⁾ این «مقدار میسر» هم نظر به کمیت، کیفیت و زمان آیات دارد.

در احادیث، حداقل قرآن برای مؤمنان در يك شبانه روز ده آیه است: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ»⁽²⁾، نشان می دهد که ده آیه در هر شب، حداقل مقدار قرائت است و کمتر از آن از وجود مؤمن غفلت نمی کند. حداقل کیفیت میسر در قرائت از نظر علمی، درك تحت اللفظی معانی آیات است و مرتبه اول درك معانی قرآن می باشد و از نظر روحی اقل مراتب خشوع قلب و صفای باطن در پی دارد. در تفسیر آیه قرائت، از امام رضا علیه السلام وارد شده است: «ما تَيَسَّرَ لَكُمْ مِنْ خُشُوعِ الْقَلْبِ وَصَمَاءِ السَّرِّ»⁽³⁾، مقصود از «ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، آنچه که از خشوع قلب و صفای باطن برای شما میسر است می باشد.

حداکثر مقدار قرائت در احادیث، در ایام معمول، ختم قرآن در يك ماه است که کمتر از يك ماه مطلوب نیست،⁽⁴⁾ لیکن این امر استثنا در ماه مبارك رمضان به تقلیل يك ختم در سه روز اجازه داده شده است.⁽⁵⁾

در روایات اهل سنت به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

«لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ»⁽⁶⁾، هیچ فهمی نخواهد

ص: 20

1- 20 / مَزْمَل .

2- وسائل الشیعه، ج 4، كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ، باب 17، حدیث 2 .

3- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه 30 سوره مزمل .

4- وسائل الشیعه، ج 4، كِتَابُ فَضْلِ قِرَاءَاتِ الْقُرْآنِ، باب 27، حدیث 1.

5- همان، حدیث 3 .

6- کنز العمال، حدیث 2828 .

داشت کسی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند.

رعایت مخارج حروف و قواعد زیباخوانی (تجوید قرآن)، چرخاندن صوت در گلو و قرائت توأم با حزن، از جمله نکات دیگر در حوزه کیفیت قرائت است.

در روایاتی به این معنا اشاره شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَإِيَّاكُمْ وَالنَّبْزَ فِيهِ (یعنی الهمزة)» (1)؛ قرآن را با تلفظ عربی آن فراگیرید و مراقب تلفظ همزه باشید.

«زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (2)؛ قرآن را با صوت خویش زینت بخشید.

از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأُوهُ بِالْحُزْنِ» (3)؛ بی شک قرآن با حزن نازل شده است پس آن را با صدای حزین بخوانید.

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ الدَّلِيلَ الْفَقِيرَ، وَإِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَاسَّ مَعِينَهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ» (4) خداوند عز و جل به حضرت موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که هرگاه در برابرم ایستادی، همچون عبد ذلیل فقیر بایست و هرگاه که تورات را می خوانی پس با صوتی حزین، تورات را به سمع من برسان».

برای دست یافتن به زیبایی صوت و قرائت مطلوب، عوامل زیر مؤثر است: ن

ص: 21

1- معانی الاخبار، ص 345 .

2- بحار، ج 92، ص 90 .

3- وسائل الشیعه، ج 4، کتابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ، باب 22، حدیث 1 .

4- همان، حدیث 2 . مقدار و نحوه قرائت قرآن

1 رعایت مخارج حروف ؛

2 رعایت قواعد تجوید ؛

3 حنجره مناسب ؛

4 ایمان و تقوا .

مورد اول و دوم، شرط علمی عملی زیبایی صوت است که با تمرین فراوان حاصل می شود. مورد سوم موهبتی وراثتی است که می توان آن را تا اندازه ای با تمرین به دست آورد.

عامل عمده، شرط چهارم است که به میزان ایمان و تقوای افراد بستگی دارد و هرچه ایمان و تقوا و خشیت الهی در فرد فزونی گیرد، صوت قاری قرآن، دلنشین تر خواهد شد.

صوتی که از روحی متقی و خدا ترس و عاشق برمی خیزد، آن چنان نافذ و گیراست که انسان را مدهوش می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، وَ كَانَ السَّقَاؤُونَ يَمْرُونَ، فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ، يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ» (1)؛ امام سجّاد علیه السلام بهترین مردم در تلاوت (زیبای) قرآن بود. چون سقّایان درگذر بودند و به درب خانه آن حضرت می رسیدند، (بدون توجه به سنگینی بار خود) ایستاده و به صورت قرآن ایشان گوش می دادند.

در حدیث دیگر آمده است: «سَدَّيْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ» (2) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کسی از مردم، قرآن را زیباتر می خواند؟ فرمودند: آن کس که چون قرائتش را بشنوی، ببینی که از عظمت مقام الهی در خوف و هراس به سربرد.

ص: 22

1- وسائل الشیعه، ج 4، باب 24، حدیث 4 .

2- بحار، ج 92، ص 195، و کُنُزُ الْعُمَلِّ، حدیث 41430 .

«جَهْرٌ وَإِخْفَاتٌ» نکته دیگری است که در قرائت و متناسب با حال و هوای آن باید از سوی قاری مراعات شود؛ گاهی باید قرآن را با زمزمه بخواند که در این حال نباید به جهر در قرائت پردازد و گاهی نیاز به جهر در قرائت است که در این حال نباید قرآن را زمزمه کند و گاه نیاز به استماع قرآن دارد که در این حال، برخورد احسن، استماع قرآن می باشد نه قرائت آن، لیکن به هر حال هر مؤمنی در شبانه روز، يك بار باید قرآن را قرائت کند. (1)

همان گونه که در روایات آمده، ریا و نفاق، آفتی است که قاری خوش صدا را تهدید می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَكْثَرُ مُنَافِقِي أُمَّتِي قُرَاؤُهَا»؛ اکثریت منافقین امت من از قاریان می باشند!

اگر قرائت قرآن از تدبیر و خشیت الهی و انقلاب روحی تهی شد، کم کم این وسیله تحول روحیه، خود اصالت پیدا کرده و محور می شود و معیار ارزش قرار می گیرد. از این به بعد به موازات مقبولیت و مورد توجه واقع شدن نزد مردم، صوت زیبا و سیله خودنمایی و غرور می گردد و به صورت پلی برای رسیدن هر چه بیشتر به امیال نفسانی و حب دنیا درمی آید. دنیاطلبی در باطن و صلاح و مقبولیت ظاهری، تعارضی را در وجود قاری پدید می آورد که سرانجام به نفاق مستمر می انجامد و این ورطه ای است که قاریان فراوانی را در کام خویش فروبلعیده است.

این از شگردهای مستمر و پنهان شیطان است که هر عبادت برجسته را اگر نتواند از انسان سلب کند از حقیقتش تهی ساخته و صورت ظاهری .

ص: 23

1- از آیه «فَأَقْرَهُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و روایات که قبلاً گذشت، حداقل يك بار قرائت نیز استفاده می شود .

عبادت را معیار ارزش معرفی کرده و انسان را مغرور به ظاهر عبادت می کند.

برای مصون ماندن از ریا و شکل گیری نفاق در سوره مزمل بر حفظ دو رابطه با «خدا و خلق خدا» از طریق نماز، استغفار، زکات و انفاق تأکید شده است:

«فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)؛

تلاوت

اشاره

«تلاوت» در لغت پیروی کردن است، به نحوی که بین تابع و متبوع چیزی جز تبعیت نباشد. حال اگر متابعت، امری مادی باشد مصدرش «تَلَوَّ وَتَلَوْ» خواهد بود و اگر متابعت به واسطه «قرائت» یا «تدبر در معنی» باشد مصدرش تلاوت خواهد بود. از نظر قرآن کریم و احادیث نیز، تلاوت قرائتی است که به عمل منجر شود.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» را، «يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ إِتْبَاعِهِ»، تفسیر کرده اند. (2)

در سوره بقره این معنی آمده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (3)؛ آیا مردم را به نیکی فرمان

ص: 24

1- 20 / مُزَّمِّل .

2- الدَّرَّ الْمُنْشُور، ج 1، ص 111.

3- 44 / بقره .

می دهید و خود را فراموش می کنید، حال آن که شما کتاب را تلاوت می کنید! پس چرا تعقل نمی کنید (و هوای نفسستان را مهار نمی زنید).

توییح تلاوت کنندگان، نشانگر عدم جدایی تلاوت قرآن از حوزه عمل است. نظیر این آیه، حدیثی است که می گوید: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنِ يَلْعَنُهُ» (1)؛ چه بسیار تلاوت کنندگانی که قرآن آنان را لعنت می کند.

این حدیث، وضعیت کسانی را که برخلاف ادعای تلاوت قرآن، فاقد عمل بودند و برخلاف قرآن رفتار کرده اند، روشن می کند.

آیه 121 سوره بقره، «تلاوت به حق» را شرط اساسی ایمان به قرآن خوانده است و به خوب فهمیدن پیام قرآن و درست عمل کردن به آن نظر دارد.

خوب فهمیدن پیام قرآن، قرائتی است در حد تدبیر و درست عمل کردن، تبعیتی است در حد پیروان پیامبران. در قرآن کریم می خوانیم:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (2).

«وَكَآيَاتٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (3)؛ و چه بسیار از پیامبرانی که در کنار آنان، جنگاوران خدایی مسلک فراوانی جنگیدند و هرگز بدانچه در راه خدا به آنان رسید، سستی به خود راه ندادند و هرگز از خویش ضعف و ذلت نشان ندادند و خدا صابران.

ص: 25

1- بحار، ج 92، ص 184 .

2- 29 / ص .

3- 146 / آل عمران .

را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «تلاوت به حق» را تدبیر در قرآن دانسته و می فرماید: «يَتْلُونَهُ حَقًّا تِلَاوَتِهِ...، إِنَّمَا هُوَ تَدْبِيرُ آيَاتِهِ...» (1).

و تبعیت در حد پیروان انبیاء، تفسیری است که در قرآن آمده است:

«... مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (2).

از مفاهیم مشابه «تلاوت»، مفهوم «درس»، «تمسیک»، و «استمساک» است:

1- درس

«درس قرآن» به معنی «مرور مکرر قرآن، رجوع مکرر به قرآن» است که یکی نظر به انس عمیق با قرآن و دیگری نظر به الگو قرار دادن قرآن در صحنه عمل و اجرا دارد.

«درس قرآن» میثاقی است در برابر کتاب آسمانی که از امت هر پیامبری گرفته شده است: «...أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ...» (3)؛ آیا میثاق بر ایشان اخذ نشده است که جز حق را به خداوند (کتاب خدا) نسبت ندهند و آنچه که در کتاب خداست مکرر کرده و به آن رجوع کنند. هر مسلمانی موظف است که

ص: 26

1- میزان الحکمة، ج 8، ص 84.

2- 113 / آل عمران .

3- 169 / اعراف .

آن قدر به امر قرائت قرآن اهتمام ورزد که گویی آن را مندرس و کهنه کرده است! و آن قدر به قرآن به عنوان مرجع حلّ مشکلات و نابسامانی‌ها و ارائه راه سعادت، رجوع کند که گویی قرآن را پیر و فرتوت کرده است و هرگز قرآن از کثرت رجوع کهنه نمی‌شود و از کثرت مرور عجایش پایانی نمی‌پذیرد: «و لا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ...» (1)؛ و هرگز کثرت رجوع، قرآن را کهنه و پوسیده نمی‌کند.

«لا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ...» (2)؛ هرگز شگفتی‌های قرآن تمام نمی‌شود و هرگز امور اسرار آمیزش پایان نمی‌پذیرد.

«درس قرآن» سنتی است که معلّمان قرآن بدان متّصفند. از این رو سزاوار آند که در سلك علمای ربّانی قرار گیرند:

«...وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (3)؛ ولیکن وجودهایی ربّانی باشید به واسطه آن که کتاب خدا را پیوسته تعلیم می‌دهید و به واسطه آن که پیوسته درس قرآن می‌خوانید.

2- تمسیك و استمساك

«تمسیك» و «استمساك»، با لغت «امسك» قریب المعناست، جز آن که «امسك» أخذ شدید و محکم را گویند و «تمسیك» مبالغه و کثرت «امساك» است و «استمساك» نیز نظر به طلب «امساك» و مبالغه در «امساك»

ص: 27

1- نهج البلاغه، خطبه 156 .

2- همان، خطبه 18 .

3- 79 / آل عمران .

دارد که به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور امساک شدید به وحی شده است :

«تمسك به قرآن» وصفی است که قرآن کریم برای مصلحان الهی برگزیده است: «فَأَسَدٌ تَمْسِكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»(1)

«تمسك به قرآن» نظر به درك عمیق و یقینی پیام قرآن و عزم قاطع برای عمل به پیام و دستور قرآن است که به مرتبه بالایی از تدبّر و عمل نظر دارد. یقین به حَقّائیت تامّه قرآن و عزم قاطع بر عمل، شرط اساسی اصلاح در جامعه است. در این راه ملامت ملامتگران خلی در عزم راسخ مصلحان پدید نمی آورد و جوّ اجتماعی غلط و آلوده، آنان را از ادامه راه باز نمی دارد:

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»(2) جهت تبیین رسالت سنگین مصلحان الهی، قرآن کریم در ادامه آیه اشاره به حادثه ای هول انگیز از تاریخ بنی اسرائیل فرموده و به ما هشدار می دهد:

«وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»(3) ؛ و یاد آورید زمانی را که کوه را بر سر آنان (بنی اسرائیل) همچون سایبانی برکشیدیم و گمان بردند که قطعا کوه بر ایشان فرود آینده است و آنان را راه گریزی نیست. .

ص: 28

1- 43 / زخرف .

2- 39 / احزاب .

3- 171 / اعراف .

(در يك چنین صحنه هول و هراس، از آنان پیمان گرفتیم) آنچه را که به شما دادیم با قوت به دست گیرید و محتویاتش را یادآوری کنید شاید که تقوا پیشه کنید».

ماجرا از آن جا آغاز شد که خداوند در طور سینا، تورات را به عنوان کتاب قانون زندگی بنی اسرائیل بر حضرت موسی علیه السلام نازل کرد، لیکن بنی اسرائیل از باب بی اعتنایی، راحت طلبی و عناد و سرکشی، از اطاعت و التزام به فرامین تورات سرباز زدند و شانه خالی کردند. در این جا بود که برای تنبیه بنی اسرائیل دنیاطلب، کوه با غرش وحشتناکی از جا کنده شده بر سر آنان قرار گرفت و نفس از همه برید و تمام اعتراض های بنی اسرائیل را به سکوتی مرگبار بدل کرد. در این صحنه است که فرمان می رسد که شما باید جهت عمل به دین خدا تعهد بسپارید و به محتویات کتابش عمل کنید. گرفتن چنین تعهدی در چنین شرایط به این معناست که در صورت عدم پذیرش تعهد، کوه را بر سرتان خواهیم کوبید!

دیدن معجزات الهی در صحنه های سرنوشت ساز، حجت را بر بنی اسرائیل تمام کرده، راهی جز ادامه رسالت الهی ندارند و الا عذاب خواهند شد:

«سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُدُلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (1).

معنی دیگر قرارگرفتن کوه بر سرشان، گوشزد کردن مسؤولیت .

ص: 29

سنگین هر مسلمان در برابر کتاب آسمانی است و این که نعمت عظیم پیروزی انقلاب، نابودی طاغوت، فرعون زمانه شکر مناسبتش، به عهده گرفتن مسؤولیت عظیم قرآنی و در استمرار بخشیدن به انقلاب اسلامی می باشد و در غیر این صورت باید، منتظر عذاب خدا باشیم که همچون کوه بر سرمان کوفته شود!

وقتی کوتاهی در برابر فرامین تورات، چنین پاسخی را از جانب خدای واحد قهار داشته باشد، کوتاهی در برابر قرآن کریم، کتاب جامع و مهیمن الهی، چگونه پاسخی خواهد داشت؟!

تدبر در دو آیه فوق، نشان می دهد که فقره «خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ» تفسیر «يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ» است. اخذ با قوت قرآن، معنی مطابقی «تمسك به قرآن» و ذکر محتویات قرآن، لازمه استمرار «تمسك به قرآن» می باشد.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ، أَقُوَّةٌ مِنَ الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ؟ قَالَ: فِيهِمَا جَمِيعًا» مقصود از «قوه» در این آیه قوت جسمی است یا قوت قلبی؟ حضرت فرمود: مقصود خداوند هر دو قوه است.

ترتیل

«الرَّتِّلْ» ریشه ترتیل به معنی جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن زیبای چیزی بر طریقی مستقیم است. از این رو، به شخصی که دندانهایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالم و زیبایی برخوردار باشند می گویند: رَجُلٌ رَتَّلُ الْأَسْنَانَ .

ص: 30

این معنی باب مجرّد را اگر به باب تععیل بریم، معنی «ترتیل» که «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی زیبای چیزی بر طریقی مستقیم» است، به دست خواهد آمد.

«طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت. همان گونه که دندان ها با نظمی خاص و براساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندان ها با توجه به این هدف خاص، شکل گرفته است، آیات قرآن نیز از نظم و چینش خاصی برخوردار است که باهدف درمان فکر و روح بشر، و هدایت و ارشاد آنها به قلّه های کمال انسانیّت، هماهنگ شده است. با این توضیح، ترتیل قرآن «نظم و چینش زیبای آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری روحی بشر و با هدف درمان فکر و روح و ثبات بخشی به قلب مؤمنان و هدایت و ارشاد آنها به کمال انسانیّت» خواهد بود.

این معنی از «ترتیل» به خداوند منتسب است:

«كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (1)

بدین سان قرآن را یکباره فروفرستادیم. به این دلیل که از راه نزول تدریجی، دل پراشتهاب تو را ثبات بخشیم، و (دلیل دیگر آن که) آن را ما به نحو زیبای خاصی چیده و نظام بخشیده ایم.

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این چینش و انتظام هم در بخش الفاظ قرآن و هم در حوزه محتوا و معانی آیات و هم در .

ص: 31

«هماهنگی الفاظ با معانی آیات» (1) مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست: «الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنْبَقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (2)؛ قرآن، ظاهرش بسیار زیبا و باطنش بسیار عمیق است.

بخش الفاظ و موسیقی قرآن، مقدمه ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا با توجه به چینش و نظام خاص معانی آیات، به ژرف اندیشی و اندیشه در نتایج و آثار پیام قرآن پردازیم، ترتیل قرآن، فقط يك بار آن هم به پیامبر اسلام، دستور داده شده است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (3).

در سوره مزمل، دستور «ترتیل» به پیامبر است و دستور «قرائت» به مؤمنان و این خود، اشاره به سنگینی امر ترتیل دارد.

قیام در شب و ترتیل قرآن، دو امر اساسی است که توان به دوش کشیدن بار رسالت عظیم الهی را به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (4).

از آثار عظیم ترتیل قرآن معلوم می شود که رعایت حدود ترتیل در حد مطلوب، کاری پیامبرگونه است و تنها اولیای الهی از عهده ادای حق ترتیل برمی آیند. با توجه به اسناد ترتیل به خداوند در آیه 32 فرقان، معنی .

ص: 32

-
- 1- اعجاز قرآن در سه حوزه مطرح است: در لفظ و موسیقی اسرارآمیز و ملکوتی؛ در محتوا و معانی متعالی ملکوتی در هماهنگی الفاظ و موسیقی قرآن با جریان معانی.
 - 2- نهج البلاغه، خطبه 18.
 - 3- 4 / مزمل .
 - 4- 5 / مزمل .

اسناد ترتیل به پیامبر در آیه چهارم مَزْمَل روشن می شود.

«پیروی از نظم و چینش زیبای الهی آیات و سیر در فضای فکری روحی که آیات قرآن در آن جاری می باشند».

رعایت مخارج حروف به همراه مراعات آهنگ کلمات و ترکیبات و لحن آیات و موسیقی ملکوتی قرآن به همراه سپردن فکر و روح خویش به جریان ملکوتی قرآن بدان گونه که خداوند می فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَرُّ عَنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (1).

سراسر وجود قاری قرآن به لرزه درآید و دل منقلب گشته و سخت از پیام قرآن اثر پذیرد، همه و همه، حساسیت و دشواری جمع میان این حدود در امر قرائت قرآن را نشان می دهد.

همان گونه که گذشت، رعایت ترتیل در دو حوزه لفظ و معنا مطرح است. ترتیل در حوزه الفاظ قرآن به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

1 مخارج حروف؛

2 آهنگ کلمات و موسیقی آیات؛

3 تقطیع مناسب آیات (آن گونه که حضرت جبرئیل، وقف و ابتدا کرده است)؛

4 پرهیز از شتاب در قرائت؛

5 تداوم و پیوستگی در قرائت.

ترتیل در حوزه معانی قرآن، به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

ص: 33

1 توجه به معانی و نظم و چینش آیات در سطح ترجمه، تفسیر و تأویل، از طریق طرح سؤالات در سه حوزه ترجمه، تفسیر و تأویل؛

2 تأنی در برابر سؤالات برخاسته از آیات در سه حوزه ترجمه و تفسیر و تأویل، و حوصله بخرج دادن در طول مسیر تدبیر؛

3 تدبیر و تمرکز بر روی آیات و سؤالات حاصله بطور نظام یافته و منطقی؛

4 خود را مخاطب قرآن دیدن؛

5 محزون کردن جان خویش از هشدارهای قرآن؛

6 کاوش پیگیر در آیات جهت درمان درد خویش. (1)

این مراحل ترتیل در لفظ و معنا، همه نکاتی است که از معصوم علیه السلام در تفسیر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» به ما رسیده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» قَالَ: قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيَّنَّهُ تَبْيَانًا وَلَا تُهَيِّئْ لَهُ هَدَّ الشَّعْرِ وَلَا تَشْتُرْهُ نَشْرَ الرَّمْلِ، وَلَكِنْ افْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (2)؛ از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» سؤال کردم، حضرت فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: آیات قرآن را به روشنی تلفظ نما و همچون شتاب در قرائت شعر، قرآن را به شتاب مخوان و همچون ریگ، آن را پراکنده مکن! و با آن دل های سخت خویش را سخت .

ص: 34

1- تفصیل مباحث، در کتاب «تدبیر در قرآن» آمده است .

2- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب فضل القرآن، باب 21، حدیث 11 .

بکویید و مبادا فکر و خیال احدی از شما (رسیدن به) انتهای سوره باشد» .

فقره اول، دوم، سوم و پنجم، «ترتیل در لفظ» را توضیح می دهد و فقره چهارم «ترتیل در معنا» را می رساند.

در حدیث دیگری مشابه حدیث فوق، تعبیر «قِفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ» بعد از فقره «و لَا تَنْتَرُوهُ نَثْرَ الرَّمْلِ» (1) آمده است .

به جای تعبیر «اَفْرَعُوا بِهٖ قُلُوبُكُمْ الْقَاسِيَةَ» و در بعضی از روایات، «اَفْرَعُوا بِهٖ قُلُوبُكُمْ الْقَاسِيَةَ»، (2) «اَفْرَعُوا بِهٖ قُلُوبُكُمْ الْقَاسِيَةَ»، (3) «حَرِّكُوا بِهٖ الْقُلُوبَ»، (4) و «جَرِّحُوا بِهٖ الْقُلُوبَ» (5) نیز آمده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام پرسیدند «فی قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؟ قَالَ: هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَ تُحَسِّنَ بِهٖ صَوْتَكَ» ؛ ترتیل این است که در آیات درنگ نمایی و با آن صوت خویش را زیبا گردانی.

همچنین می فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَ لَكِنَّ يُرْتَلُّ تَرْتِيلاً. فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا، وَ سَلِّ اللّٰهَ-الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ» (6) ؛ به یقین قرآن با سرعت خوانده نمی شود ولیکن به نحو خاصی ترتیل می شود. پس هرگاه .

ص: 35

1- بحار، ج 92، ص 215 .

2- کافی، ج 2، ص 614 .

3- نورالثقلین، ج 4، ص 15 .

4- بحار، ج 92، ص 215 .

5- کنزالعمال، ح 4117 .

6- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب فضل القرآن، باب 27، حدیث 4 .

به آیه ای گذر کردی که در آن یادی از بهشت بود، در آن اندیشه و فکر کن و بهشت را از خدا طلب نما و هرگاه به آیه ای رسیدی در آن یادی از آتش دوزخ بود، درنگ کن و به تفکر پرداز و از آتش دوزخ به خدا پناه بر.

برخلاف سنت معمول که خواندن با شتاب «ترتیل» نامیده می شود دستور تائی و طمأنینه در قرائت، جزئی از رعایت ترتیل قرآن است.

در خطبه متقین، توضیحات دیگری از «ترتیل قرآن» آمده است:

«وَأَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يَحْزَنُونَ بِهِنَّ أَنْفُسَهُمْ يَسْتَسِيرُونَ بِهِنَّ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طُمَعًا، وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ. وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ» (1) «و اما در شب، پس قدم هایشان را به صف کشیده اند (قیام در نماز)، در حالی که اجزاء قرآن را به شیوه های خاصی ترتیل می کنند و با قرآن، جانیشان را محزون می کنند و با آن (ترتیل و تلاوت) داروی دردشان را با زیر و رو کردن آیات، طلب می کنند. پس هرگاه به آیه ای گذر کنند که در آن «تشویق» است با چشم داشت به آن میل می کنند و جانیشان از شوق، به سوی آن پر می کشد و باور دارند که بهشت در برابر دیدگانش قرار دارد. و هرگاه به آیه ای گذر کردند که در آن «تخویف» بیم دادن است، گوشهای دلشان را با حساسیت به شنیدن آیات عذاب می سپارند و باور دارند که صدای جهنم و نعره آن، .

ص: 36

در عمق گوششان طنین انداز است...» .

آداب ترتیل قرآن، به خوبی در فقرات این خطبه شریفه، تبیین شده است.

با توضیحات فوق، معلوم می شود که «ترتیل» به معنی «أداء الحروف و حفظ الوقوف» که به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شده و در منابع اهل سنت آمده است معنی ناقصی از «ترتیل لفظی» است و معنی جامع ترتیل عمدتاً همانی است که از حضرت علی علیه السلام و از منابع معتبر شیعه نقل شد.

تذکر به الگوهای ملکوتی ترتیل قرآن، راه عملی رعایت ترتیل را به طور واضح به ما می آموزد: امیر مؤمنان علیه السلام علاوه بر خطبه متقین، در خطبه 97 این بزرگواران را چنین توصیف می کند :

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ. لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غُبْرًا وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، يَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سَجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلَّ جُيُوبُهُمْ، وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً مِنَ الثَّوَابِ!» (1) به خدا قسم، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، پس احدی از شما را نمی بینم که به آنان شبیه باشد. به خدا قسم که با موی ژولیده و غبار آلوده صبح می کردند (کنایه از زهد و عدم وابستگی به دنیا) در حالی که شب را به حال سجده و قیام سپری کرده بودند، با حالتی که گاه، گونه .

ص: 37

بر زمین ساییده، و گاه به سجده، فرو می افتادند و از یاد روز قیامت، گویی بر مجمری از آتش ایستاده اند! و مابین دو چشمشان از طول سجده، به زانوان بز می ماند! هرگاه خدا یاد شود اشک از چشمانشان آن چنان سرازیر می شود که سینه هایشان را تر می کند و همچون لرزش درخت در روز طوفانی، به جهت خوف از عذاب و امید به پاداش، سخت بر خود می لرزند!

این توصیفات، نمونه عملی «جَرَّحُوا بِهِ الْقُلُوبَ»، «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ» و... را به خوبی نشان می دهد. (1)

تَدْبِير

«تَدْبِيرٌ» از ریشه «دَبَّرَ» به معنی اندیشیدن در پشت و ماوراء امور می باشد که «ثَرَفٌ اندیشی» و «عَاقِبَتٌ اندیشی» را نظر دارد که نتیجه اش «کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی، به چشم نمی آمد» .

در «مفردات» می گوید: «التَّدْبِيرُ»: «التَّفَكِيرُ فِي دُبْرِ الْأُمُورِ» که معنی «تَدْبِيرٌ» چنین خواهد بود: «التَّفَكُّرُ فِي دُبْرِ الْأُمُورِ»: (اندیشیدن در پشت امور) .

«مختار الصحاح» می گوید:

«التَّدْبِيرُ فِي الْأَمْرِ»: «النَّظَرُ إِلَى مَا تَوَلَّى إِلَيْهِ عَاقِبَتُهُ»، و «التَّدْبِيرُ»: «التَّفَكُّرُ فِيهِ».

ص: 38

1- نهج البلاغه، خطبه 97.

که «تدبیر»: «با دقت نگرستن به آنچه که عاقبت امر به آن باز می گردد»، و «تدبیر»: «تفکر در عاقبت امر» می باشد.

«مصباح المنیر» می گوید:

«الدُّبْرُ: خِلَافُ الْقُبْلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ مِنْهُ يُقَالُ لِأَخْرِ الْأَمْرِ دُبْرٌ وَ أَصْلُهُ مَا أَدْبَرَ عَنْهُ الْإِنْسَانُ، وَ «تَدَبَّرْتَهُ تَدَبُّرًا» «نَظَرْتُ فِي دُبْرِهِ وَ هُوَ عَاقِبَتُهُ وَ آخِرُهُ» که «دُبْر» خلاف جلو از هر چیز می باشد و از این رو به آخر امر «دُبْر» گفته می شود و اصل آن، هر آنچه انسان از آن اعراض نماید و به آن پشت کند و «تَدَبَّرْتَهُ تَدَبُّرًا»، «در پشت آن با دقت نگرستم که عاقبت و آخر امر می باشد».

در فرق «تدبیر و تفکر» ابی هلال عسکری در «فوق اللغویه» می گوید: «تدبیر»، «تصرف در قلب با نظر کردن در عواقب امور» می باشد، اما «تفکر»، «تصرف در قلب با نظر کردن در دلایل امور» می باشد که «مجمع البیان» نیز همین نکته را ذکر می نماید: «التَّدْبِيرُ تَصَرُّفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ، وَ التَّفَكُّرُ تَصَرُّفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الدَّلَائِلِ»

نکته دیگر آن که «تدبیر در قرآن»، به «پیگیری سیر آیات، یکی پشت سر دیگری و دقت در باطن ارتباط آن ها نیز نظر دارد، چرا که کشف انسجام و هماهنگی، و عدم وجود اختلاف، نیازمند پیگیری و بررسی آیات در يك سوره و آیات يك سوره باکل قرآن دارد تا معلوم گردد کتابی که در طول 23 سال در فراز و نشیب های زندگی پیامبر در شرایط بسیار متفاوت از یکدیگر، مطرح گشته است نمی تواند ساخته و پرداخته ذهن بشر بلکه هر موجود مادی باشد که پیوسته محکوم به تغییر و تحول

تدبیر

ص: 39

و حرکت از نقص به سوی کمال نسبی خویش هستند».

پس در امر «تدبیر در قرآن»، «کاوش و اندیشه در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر يك از آیات و ارتباط با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن» مد نظر می باشد.

تفکر

«فکر» همچون مأمور تجسسی است در خدمت «عقل» که با کمک معلومات خویش و دیگران به کشف مجهولات می پردازد و راههای رسیدن به مقاصد را شناسایی کرده، و بر عقل عرضه می کند: «دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ» (1)؛ تفکر، راهنمای عقل است.

کار «فکر»، «تفکر» است و اعم از «تدبیر» می باشد، زیرا «تدبیر» به معنی «تفکر در ورای ظاهر و در عاقبت امر» است تا چهره باطن امور جلوه گر شده و عاقبتش آشکار شود، ولی «تفکر» اعم از «بررسی ظواهر و بواطن امور» و اعم از «بررسی علل و اسباب امور و نتایج و عاقبت» آن است که به طور مطلق به راه یابی و کشف مجهول ها، نظر دارد: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (2).

«تفکر» امری قهری است و انسان بی فکر معنی ندارد. عمده مطلب در ارزش تفکر: 1 مربوط به حوزه ای است که «فکر» در آن حوزه به جستجو و کشف مجهول می پردازد. (این که آیا کشف این مجهول چه مشکلی را در امر دنیا

ص: 40

1- کافی، کتاب عقل و جهل .

2- 219 220 / بقره .

و آخرت مرتفع می کند و به چه نیاز ضروری انسان پاسخ مثبت می دهد، میزان ارزش فکر را نشان می دهد).

2 به مبانی و قواعد فکر است که متفکر، به آنها ایمان دارد و پای بند می باشد، این که این مبانی ارزشی، نسبت به حیات انسان چقدر از ارزش واقعی برخوردارند، میزان ارزش تفکر را نشان می دهد (این مبانی ماده فکر است که آیا یقینی است یا ظنی، یا تحلیلی و یا توهمی؟)

3 به صحت نتیجه ای است که مبتنی بر مقدمات یقینی و واقعی به دست آمده است که آیا این نتیجه یا نتایج، از این مقدمات به دست می آید یا نه؟

4 به نیت و غرضی است که متفکر در اعمال فکرش آن را جستجو می کند که آیا این حرکت فکری به قصد قرب و کسب رضای خداست و یا این که اغراض دیگری در کار است؟

عقل

نقش «عقل» و بالاتر، نقش قرآن کریم، ارزیابی و هدایت افکار براساس موارد چهارگانه فوق است.

ویژگی عقل، سنجش و ارزیابی افکار و کنترل تمایلات و غرایز است ولی تأثیرات سوء وراثت، تربیت خانوادگی و محیطی، در کار عقل ایجاد اختلال می کند، بلکه اغلب عقل افراد، به جای برخورد فعال در سنجش افکار و کنترل تمایلات، خود تحت تأثیر ارزیابی و کنترل تمایلات خویش و خواسته دیگران قرار گرفته و در جهت باطل، به اسارت هوای نفس درمی آیند.

عقل

ص: 41

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ» (1)

در این جاست که قرآن کریم مستقیماً و یا از طریق حاملینش، نقش آزادسازی و فعال کردن عقل ها را برعهده دارد، زیرا هدایت افکار، اساسش هدایت عقول است:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (2)؛ به حقیقت قسم، به سوی شما کتابی را فرفرستادیم که در آن یاد (و عزّت و شرف) شما نهفته است پس چرا تعقل نمی کنید (این عقل را در حوزه قرآن خرج نمی کنید)؟

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (3)

«نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (4)؛ نوری غیرقابل وصف (وحی) بر نوری غیرقابل وصف (عقل) سیطره دارد که خداوند هر که را بخواهد (شایستگی داشته باشد) به نورش (نور عقل و نور وحی) هدایت می کند.

کار انبیاء و سپس، اهل قرآن، که تلبّس به نور عقل و وحی دارند ایجاد انقلاب روحی و بکار انداختن ذخایر مدفون عقول بشریت می باشد:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... وَ يَثْبُرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (5)

قرآن کریم تفکرات بشری را در موارد چهارگانه (در بحث تفکر مطرح .

ص: 42

1- نهج البلاغه، حکمت 211 .

2- 10 / انبیاء .

3- 2 / یوسف .

4- 35 / نور .

5- نهج البلاغه، خطبه 1 .

شد) نقد و بررسی می‌کند و ضعف و انحراف آنها را آشکار ساخته و طریق صحیح تفکر را به بشریت می‌آموزد و با هشدارها و موعظه‌ها دل را منقلب کرده و عقل رحمانی را از بند شهوات آزاد می‌کند. (1)

«تدبّر» با توجه به ویژگی اش، که به «عمق و عاقبت» نظر دارد، از فکر در خدمت عقل رحمانی فعال حاصل می‌شود. بنابراین در «تدبّر در قرآن»، رعایت موارد صحت و ارزشمندی فکر به همراه نظارت و کنترل عقل مطرح است.

فقه و تفقه

«فقه» رسیدن به معرفت و علمی پنهان از طریق معرفتی محسوس است که در حوزه قرآن، رسیدن به باطن قرآن، با اتکا بر ظواهر قرآن است:

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (2)

«تفقه» فقه است که با تلاش و کوشش بسیار، همراه است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (3).

این مفهوم، فقط در همین آیه، در حوزه تمامیت دین به کار رفته است که احاطه به مجموعه، عقاید، اخلاق و احکام کاری است که رنج‌های اجتهادی بسیاری را طلب می‌کند و فقیه در دین کسی است که این جامعیت علمی را از راه تفقه به دست آورده باشد.

ص: 43

1- ارائه مثال‌ها از حوصله این مقاله خارج است و بحثی مستقل می‌طلبد.

2- 44 / اسراء .

3- 122 / توبه .

«فهم» درك حقيقت امور است که با الهام الهی و یا به وسیله عقل رحمانی برای انسان حاصل می شود: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا» (1). فهم احسن حکم مورد قضاوت داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام را خداوند به سلیمان علیه السلام الهام فرمود: «فَهَمَا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا تَدَبَّرَ» (2)؛ اسلام مورد فهم است برای کسی که تعقل می کند و مایه درك حقيقت است برای کسی که تدبّر کند.

«علم»، مطلق ادراك حقيقت اشیا است که راه تصوّرات ذهنی و یا کشف و شهود قلبی و ادراکات حضوری به دست می آید: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (3)؛ هر موجودی به یقین، به نماز و تسبیحش علم دارد!

«عبرت» عبور از ظواهر حوادث و رسیدن به پیام آنها و درس گرفتن از آن در حوادث و امور مشابه است. «عبرت» از حوادث، نصیب کسانی است که از مقام عظمت الهی، در خشیت به سربرند. اینان کسانی هستند که چشم دلشان بینا و عقلشان آزاد از هوس ورزی است:

ص: 44

1- 79 / انبیاء .

2- نهج البلاغه، خطبه 106 .

3- 41 / نور .

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (1).

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (2).

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (3).

سیاحت و سیر و نظر

«سیاحت»، جریان مستمر آب در مکان واسع است. مرد سانح و سیاح کسی است که همچون آب در مکانی وسیع در گشت و گذار مستمر باشد.

قرآن کریم یکی از ویژگی های مؤمنان را پس از اسلام، ایمان، توبه و عبادت، «سیاحت» می شمارد که معنی آن این است که مؤمن دائما اهل گشت و گذار معنوی در حوزه های مختلف دین خداست (حوزه معارف الهی اخلاق و احکام) و هرگز در يك حوزه محدود و محصور نمی شود: «الَّذَاتِيُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (4)؛ «مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ» (5).

این تردّد مستمر در حوزه های مختلف معنوی است که صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر و توان حفظ حدود الهی را به مؤمن بخشیده و او را به مقام پاسدار دین خدا نایل می کند.

ص: 45

1- 26 / نازعات .

2- 2 / حشر .

3- 11 / یوسف .

4- 112 / توبه .

5- 5 / تحریم .

این «سیاحت» یا در شکل اندیشه و تحقیق و پژوهش در حوزه های دین خدا یا تلبس مستمر به عبادیات و یا در هر دو شکل، جلوه گر می شود.

بستر این سیاحت معنوی، دقت نظر در معاشرت ها و در برخورد با حوادث و عبرت آموزی از آن است و سیر و سفر در زمین نیز زمینه این سیاحت معنوی را فراهم می کند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (1).

هجرت مکانی نیز زمینه ساز این سیاحت و سیر و سلوک معنوی است.

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (2).

«سیر و نظر» حالت مؤمن سیاح است که بر هر چه می گذرد، از دین خدا و یا عالم خلقت، با دقت و حساسیت نظر می کند تا از آیات و پیام خدا غافل نماند و تذکرات و هشدارها را به گوش جان بشنود و بدان عمل کند.

ذکر، ذکری و تذکر

قرآن، ذکر جامع و کامل حقایق الهی است و از این رو مؤمن، بلکه بشر را به یادآوری حقایق فراموش شده، می کشاند.

«وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ» (3)

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (4)

ذکر حقایق دنیا و آخرت، ما را به تذکر (پذیرش ذکر) می رساند و

ص: 46

1- 46 / حج .

2- 100 / نساء .

3- 31 / مدثر .

4- 9 / حجر .

«تذکر»، خود زمینه مساعدی برای انس با قرآن فراهم می کند و در ادامه، قرآن که معدن ذکر حقایق است حالت هشیاری و تذکر به حقایق را وسعت و استمرار می بخشد:

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ» (1).

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (2).

«ذکری» کثرت در «ذکر» و مبالغه در «ذکر» می باشد که سهم ذاکرین، مؤمنین، متقین، عابدین و اولوالالباب (3) می باشد.

استماع و انصات

«استماع» گوش سپردن به همراه پذیرش قلبی است، حال آن که (سَمَاع) صرف شنیدن است ولو بدون اراده باشد، ولی «استماع» بدون اعمال اراده حاصل نمی شود و «انصات» سکوت به جهت استماع است.

استماع و انصات ادبی است که باید در مجلس انس با قرآن مراعات شود:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (4).

در آیه شریفه، «انصات» به قرینه همراهی با «استماع» تأکید بر سکوت ظاهری و تذکر به تمرکز باطنی دارد، چرا که «استماع» بدون سکوت

ص: 47

1- 11 / یس .

2- 17، 23، 32، 40 / قمر .

3- به ترتیب 120، 114 / هود، 69 / انعام، 84 / انبیاء، 21 / زمر .

4- 204 / اعراف . استماع و انصات

ظاهری امکان تحقق ندارد. پس «استماع و انصات» گوش فرادادن به همراه سکوت ظاهری و تمرکز بخشیدن به فکر جهت دریافت عمیق پیام قرآن است.

این نحوه برخورد در شنیدن قرائت قرآن، توجه و تدبیر در پیام قرآن را در پی دارد و سپس رقت قلب و انقلاب روحی و خوف و خشیت توأم با اشک را به همراه دارد: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعُ عَرُّهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ» (1). علمای مسیحی جستجوگر و آخرت طلبی که اهل تواضع هستند این چنین منقلب می شوند: «وَإِذَا سَجَعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (2)؛ و هرگاه آنچه را که به سوی رسول خدا نازل شده است بشنوند، چشمانشان را می بینی که از اشک لبریز گشته است! به جهت معرفتی که از حق دارند.

ادب «استماع و انصات» اقتضای آن دارد که در طول قرائت سکوت کنیم تا از برکات قرآن بهره مند شویم و الا نتیجه بی توجهی به آن محرومیت از برکات قرآن خواهد داد. ابراز احساسات و تکبیر گفتن در پس هر قطعه قرائت قاری، برخلاف دستور قرآن و برخلاف تفسیر معصوم صلی الله علیه و آله از آیه است. از زراره نقل شده است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَجِبُ الْأُنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا، وَإِذَا قُرِئَ».

ص: 48

1- 23 / زمر .

2- 83 / مائده .

همان گونه که در نماز جماعت در حال قیام در پی هر قطعه ای از قرائت امام جماعت حق شعار و تکبیر را نداریم همین معنی باید در غیر نماز مراعات شود.

دلایل دیگر این که تکلیف تدبّر در آیات منوط به هر قطعه از آیات نیست، بلکه سیر فکری عمیق در جریان آیات، شرط ضروری تدبّر است؛ در حالی که شعار و تکبیر جریان تدبّر را قطع کرده و انسان را از عمق به سطح می کشاند و در نتیجه، انسان از برکات آیات محروم می ماند، برکتی که از بستر حزن و گریه و انقلاب روحی پدید می آید، در حالی که شعار دادن و تکبیر بر سر هر فقره، ناقض حال گریه و حزن است. دلیل دیگر، حال انبیاء و اولیاء در برخورد با قرائت قرآن است که دلیلی قاطع بر مردود بودن ابراز احساسات و شعار و تکبیر می باشد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ... إِذَا تُلِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (2).

سنت غلط تکبیر بر سر هر فقره، امری است که از دیار اهل سنت به جامعه شیعه نفوذ کرده و خلاف سیره متشرعه است و باید مرتفع گردد.

قرآن کریم در چند مورد، عملکرد جن را در برخورد با قرآن کریم بسیار ستوده است، در حالی که در همان موارد را توبیخ کرده و به او .

ص: 49

1- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب قرائة القرآن، باب 26، حدیث 6.

2- 58 / مریم .

توصیه‌هایی می‌کند این مایه شرمساری ماست که باید نحوه برخورد با قرآن را از جنیان بیاموزیم. آنان وقتی برای اولین بار در مجلس قرائت پیامبر حضور یافتند به خوبی ادب حضور را فهمیده به یکدیگر دستور «انصات جهت استماع» را تذکر دادند (حال آن که ما با وجود دستور انصات به دادن شعار می‌پردازیم!) و از برکت این ادب در ظرف یک جلسه به حقیقت قرآن پی برده و به پیامبر ایمان آوردند و سپس جهت انذار قوم خویش، عازم شدند: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ يَشْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُّذْرِبِينَ. قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ. يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ» (1)

برخورد انحرافی دیگر، حرکات بعضی از صوفیان است که هنگام استماع قرآن و یا ذکر خدا، حالت غشوه به خود می‌گیرند و از خود بی‌خود می‌شوند که حالتی شیطانی است و معصوم علیه السلام این امر را به ما گوشزد می‌کند:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذُكِّرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يُرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ وَرَجَلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ! مَا بِهِذَا نُعْتَوُا، إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَالرِّقَّةُ وَالذَّمَعَةُ وَالْوَجَلُ» (2)؛ جابر می‌گوید به .

ص: 50

1- 31 29 / احقاف .

2- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب قرائة القرآن، باب 25، حدیث 1 .

حضرت باقر علیه السلام گفتیم: به راستی قومی هستند که هرگاه چیزی از قرآن را متذکر شوند یا به آنان گفته شود، یکی از آنان بی هوش می شود به گونه ای که اگر دست ها و پاهایش قطع شود آن را احساس نمی کند. حضرت فرمود: پاک و منزّه است خدا! (از ایجاد این گونه تأثیرات بر روح مستمع قرآن)، آن حالت از شیطان است و هرگز به این صفت اهل قرآن (در قرآن) توصیف نشدند، صرفاً (توصیف قرآن از آنان) همان تأثر و نرمش و رقت قلب و اشک چشم و احساس شور و اضطراب قلب است. تعبیر «أَنْتُمْ هُمْ الَّذِينَ...» به آیه های 2 سوره انفال، 35 سوره حجّ و 23 سوره زمر نظر دارد.

وَعْيٍ

«وَعْيٍ در قرآن» خوب شنیدن و خوب فهمیدن و خوب حفظ کردن پیام و معانی قرآن در فکر و عمل می باشد که حکایت از ظرفیت وسیع فکری و روحی مستمع قرآن، دارد و در ادامه جریان «استماع و انصات» حاصل می شود:

«... وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (1)

«أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ» (2)؛ به هوش باشید که شنواترین گوش ها، آن گوشى است که تذکرات را خوب دریابد و بپذیرد.

«يَا كُمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها...» (3).

ص: 51

1- 12 / حاقّه .

2- نهج البلاغه، خطبه 105 .

3- همان، حکمت 147 .

تفسیر و تأویل

قرآن کریم سه مرتبه ترجمه، تفسیر و تأویل دارد که یکی بر دیگری مرتب می باشد و هر یک را اصول و شرایط و مراحل است که شرح آن، فرصتی دیگر می طلبد.

بحث ترجمه

اشاره

مراحل ترجمه آن مستلزم داشتن شرایط زیر است:

مرحله اول: شناخت زبان قرآن

1 لغت: بررسی معنی ریشه و هیأت، بررسی لغت در سیاق آیات و معنی نهایی؛

2 ترکیب نحوی؛

3 ترکیب بلاغی .

مرحله دوم: زبان مقصد

1 معادل یابی لغت؛

2 معادل یابی ترکیب نحوی؛

3 معادل یابی ترکیب بلاغی.

طی هر مرحله نیازمند مشورت با متخصص درجه یک آن مرحله است. بنابراین باید شش تن از متخصصان مشاور به مترجم کمک کنند.

شرایط ترجمه

1 مشکل محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و... را حل کند؛

2 مشکل آیات احکام را با ارجاع به رساله مراجع حل کنند.

شرایط مترجم قرآن

1 مفسّر باشد؛

2 تشکیل شورایی از متخصصان به ریاست مفسّر؛

3 داشتن دیدگاه تفسیری مناسب؛ همچون نظر گاه علامه طباطبایی.

بحث تفسیر

اشاره

الف تفسیر موضوعی؛

ب تفسیر سوره ای؛

ج تفسیر مزجی.

رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر

1 عنوان سوره؛

2 موضوع مجموعه آیات و سوره؛

3 هدف از مجموعه آیات و سوره؛

4 مخاطب از مجموعه آیات و سوره؛

5 روابط درونی آیات؛

6 ارتباط آیات با یکدیگر؛

7 ارتباط سوره با کلّ قرآن؛

8 مکی و مدنی بودن سوره ها؛

9 شأن نزول و وضعیت زمان نزول؛

(10) رجوع به روایات و جمع بندی نتایج به دست آمده؛

(11) رجوع به تفاسیر به عنوان مشورت نهایی.

بحث تأویل

اشاره

حوزه های تأویل عبارتند از:

1 خواب ؛

2 حوادث آینده ؛

3 حقیقت حوادث ؛

4 آیات قرآن.

شرایط تأویل گر

1 مفسّر باشد ؛

2 به عنصر زمان علم داشته باشد ؛

3 از ایمان و تقوای بالایی برخوردار باشد.

شیوه های تدبّر در قرآن

از آنجا که قرآن طیب است و ما بیمار و از آنجا که قرآن طعام روح است و ما نیازمند آن و از آنجا که حالات و اوضاع روحی در شرایط مختلف و اوقات شب و روز متفاوت می باشد، در برخورد با قرآن و تدبّر در آن، نیازمند «سَمَاعِ قرآن» هستیم و گاه «طالبِ قرائت» آن، از این رو، تدبّر در قرآن» از دو طریق «سَمَاعِ یا قرائتِ قرآن» صورت می گیرد. (1)

ص: 54

1- «أَلَا- مَنْ اشْتَقَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَسِّدْ تَمَعِ كَلَامِ اللَّهِ» به هوش باشید هرکس شوق دیدار خدا را دارد به قرآن گوش فرا دهد (کنز العمال، خ 2472) «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» هرگاه یکی از شما علاقه داشت که با پروردگار سخن گوید، قرآن بخواند (کنز العمال، خ 2258).

تَدَبَّرَ از طریقِ سَمَاعِ قرآن به «شیوه استماع و انصات» و از طریق «شیوه ترتیل حاصل می شود: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1) (هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید که مورد رحمت الهی قرار گیرید).

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (2) (و قرآن را به شیوه ترتیلی مخصوص، تلاوت نما)

«استماع» گوش فرادادن به همراه پذیرش، و «انصات» سکوت توأم با تمرکز فکر و آرامش باطنی می باشد. «ترتیل» پیروی و تبعیت لفظی و معنوی از چینش خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن، می باشد.

همان گونه که این روش را در عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می کنیم که گاه به یکی از اصحاب می فرمودند قرآن بخواند تا او استماع کند چرا که در آن شرایط، تأثیر «استماع و انصات» بیش از «ترتیل» می باشد حتی گاه شرایط روحی به گونه ای است که انسان صرفاً باید «استماع» کند و گاه برعکس، نیازمند «شیوه ترتیل» می باشد، از این رو، باید با توجه به اوضاع نفسانی خود و با توجه شرایط خارجی یکی از آن دو شیوه را برگزید:

الف: وقتی که در تنهایی به سر می بریم تنها «شیوه ترتیل» امکان پذیر است. .

ص: 55

1- 204 / اعراف .

2- 4 / مَزْمَل .

ب: وقتی در جمع قرار گرفته ایم و کسی قرآن را قرائت می نماید «شیوه استماع و انصات» مطرح خواهد بود.

زمان های مناسب تدبیر در قرآن

قرآن دیدار با خداست، از این رو، باید زنده ترین حالات و اوقات را به قرآن اختصاص داد و در خدمت قرآن به سر برد؛ برای زنده ترین حالات، وقت خاصی را نمی توان معین کرد، لیکن با توجه به تحولات شب و روز، اغلب می توان با کمی دقت در برنامه ریزی روزانه، مناسب ترین حالات را با مناسب ترین اوقات طبیعت، همزمان نمود.

وقت طلوع و غروب خورشید، دو وقت مهم، در تحولات شبانه روزی است که یکی جانشین دیگری می گردد و اوضاع و شرایط جوّی خاصی را پدید می آورد که با قبل از خود، بسیار متفاوت است؛ این جریان طبیعی بر وجودهای لطیف و حساس، تأثیرات عمیقی را می تواند به جای گذارد و به انسان، طلوع و غروب زندگی و گذر سریع عمر را هشدار دهد و انسان را سخت به اندیشه در عاقبت زندگی و مقصد حرکتش وادار نماید؛ از این رو، آغاز تحوّل تا حصول تحوّل در این دو وقت، جهت تدبیر در قرآن، خلوت و مناجات با پروردگار و محاسبه با نفس بسیار تأکید شده است: «وَ إِذْ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ. مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَ

ص: 56

لَهُ يَسْجُدُونَ» (1) (و هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید شما مورد رحمت واقع شوید. پروردگارت را در وجودت، با حالت ناله و زاری، و خوف و هراس، و بدون آشکار کردن سخن در صبحگاه و بعد از عصر، یاد نما و از بی خبران مباش، زیرا کسانی که نزد پروردگارت بسر می برند به هیچ وجه از عبادتش سرپیچی نکرده و بزرگی نمی ورزند و او را از هر عیب و نقص تنزیه و تقدیس می نمایند و صرفاً به او سجده می کنند).

این دو وقت، از اوقات دعاست، از این رو شیطان، سعی فراوان در اغفال انسان از این دو وقت دارد؛ (2) در روایات نیز همچون؛ آیه شریفه، تأکید شده است مبدا از این اوقات غفلت شود: «إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَأَذْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشُدُّ غُلُونَكَ فَقُمْ وَادْعُ» (3)؛ (هر وقت خورشید متغیر گشت پس خدای عزیز و جلیل را یاد کن و اگر با قومی هستی که تورا سرگرم می کنند پس از میانشان برخیز و دعا نما).

وقت مهم دیگر، کمی از دو ثلث آخر شب، خصوصاً ثلث آخر می باشد که از ارزشمندترین و مؤثرترین اوقات مناجات و انس و تدبّر در قرآن می باشد که در سوره مزمل بر آن تأکید شده است. (4).

ص: 57

1- 204 206 / اعراف .

2- اصول کافی، کتاب الدعاء، جلد 2، صفحه 522، ح 1 و 2 و 9 .

3- امام صادق علیه السلام، اصول کافی، کتاب الدعاء، جلد 2، صفحه 522، ح 1، 2 و 9 .

4- در بحث شیوه ترتیل بخش مقدمه نکات مهمی در توضیح آیه خواهد آمد .

در آیات بی شماری، بر خصوص این سه وقت، جهت کسب توان روحی تأکید شده است: «وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً. وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً» (1)؛ (نام پروردگارت را صبحِ زود و بعد از عصر یاد نما و در پاره ای از شب او را سجده کن و او را شبی طولانی تسبیح نما).

کلیدهای تدبّر در قرآن

شرایط و کلیدهای تدبّر در قرآن دو قسم می باشند: «کلیدهای عام، کلیدهای خاص»، «کلیدهای عام»، حداقل شرایطی است که برای تدبّر در قرآن موردنیاز می باشد و همه افشار ازهرصنف و گروه را دربرمی گیرد؛ در این سطح که اولین مرتبه تدبّر در قرآن است، تنها شرط ضروری علمی، آگاهی به ترجمه آیات و یا استفاده از ترجمه ای معتبر می باشد.

در روایتی از امام حسین علیه السلام، مراتب فهم و تدبّر قرآن، به همراه نکته فوق، مطرح گشته است: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (2)

(کتاب خدای عزیز و جلیل بر چهار چیز مستقر گشته است: عبارت و اشارت و لطائف و حقایق، پس عبارت قرآن برای توده مردم و اشارت آن برای خواص، و لطائف آن برای اولیاء خدا و حقایق آن

ص: 87

1- 25 و 26 / انسان .

2- بحار، چاپ بیروت، جلد 89، صفحه 20 .

برای انبیاء الهی است).

X مقصود از «عبارت» همان حدّ «ترجمه» می باشد که سهم توده های مردمی است .

X مقصود از «اشارت قرآن» با توجه به قیدِ خواصّ، حدّ «تفسیر» را نظر دارد که در حوزه صلاحیت متخصصین قرآن و مجتهدین تفسیر می باشد که به ابزار و «کلیدهای مخصوص» تفسیر قرآن، مجهز می باشند.

X مقصود از لطائف قرآن نکات و برداشت هایی است که از حدّ فهم نوع علمای تفسیر فراتر بوده، شرط «ولایت الهی» را طلب می کند. آنان که دل به خدا سپرده اند و سرپرستی فکر و دل و جوارحشان را خدا بر عهده گرفته است و از حواریون معصومین علیهم السلام به شمار می روند، به حوزه لطائف قرآن راه یافته از آن بهره مند می گردند، از نمونه این بزرگواران، می توان «سیدعلی آقای قاضی طباطبایی (استاد تفسیر علامه طباطبایی)، علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی» را نام برد.

X مقصود از حقایق قرآن، ذات قدسی و مکنون ملکوتی قرآن می باشد که اتصال و تماس با آن، معصوم علیهم السلام را سیزد و دست دیگران از آن حوزه «لَدَى اللَّهِ» کوتاه می باشد.

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»⁽¹⁾

(آن حقیقت قرآن را جز پاک شدگان، مسّ نمی نمایند .

ص: 59

در نمی یابند).

تعبیر «مُطَهَّر» به جای «مُطَهَّر»، مقام عصمت را نظر دارد؛ آنان که خدا عهده دار تطهیرشان گشته است.

با توجه به مطالب گذشته، شرایط یا کلیدهای تدبیر در قرآن را در دو بخش کلی مطالعه می کنیم.

بخش اول: کلیدهای عام تدبیر

بخش دوم: کلیدهای خاص تدبیر

«کلیدهای عام»، توده های مردمی، را نظر دارد.

«کلیدهای خاص»، مراتب علماء و اولیاء و معصومین را دربر می گیرد.

تعبیر «کلیدها» از آیه تدبیر (24 / محمد) استفاده شده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» این آیه به خوبی نشان می دهد:

تدبیر، امری قلبی است نه صرفاً ذهنی و علمی؛

عواملی قفلِ دل بوده، مانع تدبیر می گردند؛

این قفل ها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد؛

کلیدهای اساسی تدبیر عمدتاً قلبی هستند نه ذهنی و عملی!

ص: 60

1- کلیدهای قبل از تدبیر:

1/1 مسواک زدن

مسواک زدن، قدم اول، در تحصیل شرایط می باشد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «نُظِّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟، قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ، قِيلَ بِمَاذَا؟ قَالَ بِالسَّوَاكِ» (1) (مسیر قرآن را پاک نمایید، سؤال شد: مسیر قرآن کدام است؟ فرمودند: دهانتان، سؤال شد: با چه چیزی؟ فرمودند: با مسواک زدن).

2/1 طهارت داشتن

طهارت، شرط تلاوت و تدبیر راستین قرآن می باشد همان گونه که شرط اساسی نماز به شمار می رود. نظافت بدن و لباس، قدم اول است سپس دهان که مسیر قرآن می باشد قدم دوم به حساب می آید، قدم سوم طهارت شرعی است: وضو یا غسل و در صورت فقدان آب، تیمم؛ این طهارت، سمبل طهارت روحی است. که در آیه وضو و غسل و تیمم به روشنی این معنی بیان گشته است: «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (خدا نمی خواهد تا بر شما حکمی سخت، قرار دهد ولیکن می خواهد به واسطه وضوء، غسل و تیمم تا این که شما را پاک نماید و برای این که نعمتش را بر شما تمام کند، شاید که شما شکر نمایید).

ص: 61

آیه 6 سوره مائده در بیان علت و فلسفه طهارت به خوبی این معنا را، می نمایاند؛ با این همه تأکیدات معلوم می شود انس و رفاقت با قرآن و تدبّر راستین در آن بدون طهارت حاصل نخواهد شد: «لَا يَقْرَأُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ» (1) (بنده خدا، در شرایطی که بر غیر طهارت باشد، قرآن نمی خواند نباید بخواند تا آن که طهارت را به دست آورد).

بانوان و مشکل طهارت

مسئله مهمی که در ارتباط با بانوان مطرح است عذر ماهیانه آنان به مدت 7 الی 10 روز می باشد، بی توجهی خانم ها به بدل نماز در این مدت از یک طرف و توهم ناپاکی روح و ممنوعیت قرآن از طرف دیگر موجب گشته، به کلی از برکات این دو گنج عظیم روحی فاصله بگیرد و در محرومیت تغذیه روحی به سر برند.

این دوری، موجب رکود روحی و صدمه قابل توجه در فرصت قریب به یک چهارم عمرشان می باشد که خسارتی بس عظیم و جبران ناپذیر می باشد؛ چگونه می شود، انسان از دو بعد جسم و روح برخوردار باشد و هر دو بعد نیازمند تغذیه و رشد، و قرآن و نماز هم دو غذای .

ص: 62

1- (ج 4، ب 13، ح 2) تعبیر «العبد» گویای این است که شرط بندگی و ادب مناسب حضور، طهارت می باشد از این رو، در حدیث آمده است: «مَنْ أَحْدَثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي...» حدیث قدسی (ج 1، ب 11، ح 2) (هر که حدیثی از او سرزند و وضوء نگیرد پس به من جفا نموده است).

اصلی روح انسان باشد و در عین حال يك چهارم عمر، در محرومیت از آن به سربرد.

مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ از امام صادق علیه السلام نقل می نماید: «الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ» (1)؛ (زن حائض قرآن می خواند و خدا را حمد می گوید).

به دلایل ذیل و همان گونه که «در صحیحہ معاویة بن عمار، محمد بن مسلم، زرارة و دیگران» بیان شده است نه تنها منعی برای حائض نسبت به تلاوت و تدبیر در قرآن وجود ندارد، بلکه تشویق نیز شده است و حتی برای رعایت حدود حرمت مس خطوط قرآن و کراهت مس اوراق آن، امام باقر علیه السلام در صحیحہ «محمد بن مسلم» راهنمایی می فرمایند: «جنب و حائض قرآن را از ورای لباس بگشایند و هر چقدر که می خواهند جز آیه سجده (یا سوره سجده) را بخوانند». (2)

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ طَامِثًا فَلَا تَحِلُّ لَهَا الصَّلَاةُ وَعَلَيْهَا أَنْ تَتَوَضَّأَ وَضُوءَ الصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ ثُمَّ تَقْعُدَ فِي مَوْضِعٍ طَاهِرٍ فَتَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ تُسَبِّحُهُ وَ تُهَلِّلُهُ وَ تَحْمَدُهُ كَمَقْدَارِ صَلَوَاتِهَا ثُمَّ تَفْرُغَ لِحَاجَتِهَا». (3)

(زراره از امام باقر علیه السلام نقل می نماید: هرگاه زن حیض شد پس نماز بر او جایز نیست و بر اوست که هنگام وقت هر نماز، مشابه وضوی نماز، .

ص: 63

1- ب 38، ح 1 .

2- در بخش روایات آمده است .

3- (ح 2) .

وضوء بگیرد، سپس در جایگاهی پاک بنشیند، پس خدای عزیز و جلیل را به قدر نمازش یاد کند و تسبیح و تهلیل و حمد گوید سپس به جهت حاجتش از عبادت فارغ شود).

اگر در روایات، ایمان زن را ناقص می‌شمارند به جهت يك هفته تعطیلی عبادت در عرض يك ماه می‌باشد که نوع خانم‌ها به آن تن در داده‌اند و از بدل نماز و انس و تدبیر در قرآن غافل مانده‌اند و این اختصاصی به خانم‌ها ندارد، هر کسی در امر عبادات، به خود تعطیلی دهد گرفتار نقصان در ایمان خواهد شد و با جبران از آن نقصان ایمان، نجات خواهد یافت.

مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید: «الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ»⁽¹⁾؛ (زن حائض قرآن می‌خواند و خدا را حمد می‌گوید).

حکم تحریر الوسیله: در تحریر حضرت امام خمینی، حکم به کراهت قرائت قرآن توسط حائض شده است؛ کراهت در مستحبات به معنی نقصان ثواب می‌باشد نسبت به زمانی که عذر برطرف شده است، نه این که به معنی ناخشنودی خدا تلقی گردد، همچون کراهت نماز جمعه برای فرد مسافر که ثواب شرکتش در نماز، کمتر از فرد مقیم می‌باشد، لیکن قطعاً ثوابش از حال نماز انفرادی بیشتر است، چه ثوابی بالاتر از شرکت در جماعت مسلمین در نماز جمعه!

ص: 64

1- (ب 38، ح 1).

باری، آثار تعطیلی مستمر در فکر و روح خانم‌ها، بسیار جانکاه تر از آن است که به تصور آید، این که در احادیث خصوصاً در نهج البلاغه از زنان نکوهش شده است و ایمانشان، ناقص معرفی گشته است کسانی را ناظر است که این جریان تغذیه روحی به کناری افتاده اند و در نتیجه، آتش بیار معرکه جنگ جمل (1) و منع کننده از شرکت در جنگ با قاسطین و ناکثین و مارقین گشته اند و همتشان زر و زیور دنیا شده است که «إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2).

و این اختصاصی به زن ندارد، بلکه هر آن که از ارتباط با خدا از طریق قرآن و نماز منعزل شود چنین سرنوشتی خواهد داشت: «خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا. إِلَّا الْمُصَلِّينَ...» (3)

(انسان طبعاً بسیار حریص و بخیل آفریده شده است، هرگاه که شر او را فراگیرد بسیار جزع کننده می گردد و هرگاه خیر او را مس نماید بسیار منع کننده می شود مگر آنان که نماز گزارند...).

اولاً: روح، زن و مرد ندارد و هر دو در انسانیت یکسان می باشند.

ثانیا: حیض تأثیری در انسانیت زن نمی گذارد و او را نجس نمی کند.

ثالثاً: روح زن، همچون روح مرد نیازمند تغذیه دائمی می باشد.

رابعاً: نماز و قرآن دو غذای مستمر روح انسان می باشند.

ص: 65

-
- 1- (نهج، خ 80)، مطالب مذکور را حضرت بعد از جنگ جمل فرموده است، جنگی که حقد و کینه و حسادت زنی، شعله ورش نمود (خ 156).
 - 2- نامه 31.
 - 3- 22 19 / معارج.

خامسا: به علت شرایط خاص برای نماز، برای حائض ذکر خدا، به جای نماز آمده است تا رزق روحش را تأمین نماید.

سادسا: قرآن، بدلی برایش متصور نیست و از این رو شرایط خاص نماز را ندارد پس خود، غذای روح خواهد بود.

سابعا: اگر حائض در شرایط روحی نامساعدی قرار داشته باشد بیشتر به رزق روحی نیازمند است نه آن که از آن محروم گردد!

2- کلیدهای هنگام تدبیر قرآن

1/2 استقبال قبله

روح عبادات در اسلام، توجه و جودی عابد به سوی خدا می باشد. (1)

اللّه، غایت فعالیت هر موجودی است؛ از آن جا که انسان در کارهایش خواه ناخواه رو به جهتی از جهات جغرافیایی دارد، برای انطباق جهت ظاهری عمل با جهت قلبی اش و وحدت بخشی ظاهر و باطن وجود انسان، خانه کعبه، سمبل توجهات مسلمین به سوی خدا قرارداد شده است.

این سمبل، مایه تذکری است برای انسان غافل، تا توجه قلبی اش را در زندگی و برنامه هایش به سوی خدا گرداند و از جهات رو به غیر حق، بیرون کشد و توجه اش را معطوف کمال خوبی ها و زیبایی ها و قداست ها نماید. بنابراین طبیعی است قرآنی که دیدار با خداست از شرایط تدبیرش، استقبال قبله باشد تا با حقیقت عمل هماهنگ شود. این توجه، آن قدر همت انسان را بالا می برد و آن قدر شخصیت و ارزش به انسان می بخشد که

ص: 66

1- ر. ك: المیزان و نمونه، ذیل آیه 144 142 سوره بقره.

دیگر حاضر نمی شود به هر پستی ای، تن در دهد و آلت دست هر عنصر طغیانگری بشری و جنی، واقع گردد.

2/2 از رو خواندن قرآن

در برخورد با قرآن تمام دستگاه های ادراکی انسان، بهره مند می شوند و هر يك رزق خاصی را به دست می آورند؛ از این رو، نظر کردن به قرآن و آیاتش خود عبادت محسوب می شود و تأثیر فراوانی در روشنی و نورانیت چشم دارد.

از آثار نظر به قرآن، تمرکز حواس، در پی گیری جریان فکری روحی آیات و توجه و دقت و تدبیر در آیات و ارتباط آن ها می باشد از این رو در روایات آمده است: «لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا» (1).

(بر شیطان، نگاهی شدیدتر از قرائت قرآن از روی مصحف، وجود ندارد!).

«نظر»، فکر همراه دقت، می باشد.

«قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ» (2) (اسحاق بن عمار می گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: فدایت گردم، من قرآن را بر صفحه دلم حفظ می نمایم پس آیا آن را از حفظ بخوانم، افضل است یا این که در مصحف

ص: 67

1- (ص) (ب 19، ح 2).

2- ب 19، ح 4.

بنگرم؟ فرمودند: بلکه آن را بخوان و در مصحف بنگر، پس آن افضل است، مگر ندانستی که «نظر در مصحف» عبادت است؟! .

3/2 دعای شروع و ختم تدبیر

از جمله شرایط هنگام تدبیر، قرائت دعای شروع و ختم تلاوت قرآن می باشد. در صحیفه سجادیه دعای ختم قرآن، به تفصیل و با محتوایی بسیار عمیق آمده است، لیکن دعای افتتاح، موجود نیست که با توجه به خصوصیات صحیفه، قطعا جزء حدود بیست دعایی از صحیفه است که با کمال تأسف مفقود شده است. (1)

در این زمینه ادعیه از معصومین علیهم السلام فراوان است از جمله دعای مختصر و پر بار امام صادق علیه السلام می باشد که می فرمایند: «اللَّهُمَّ اِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابَكَ، اَللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَقِرَائَتِي فِيهِ فِكْرًا وَفِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا، وَجَعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ، وَلا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصْرِي غِشَاوَةً وَلا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لا تَدْبُرُ فِيهَا بَلْ اِجْعَلْنِي اَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ اَحْكَامِهِ اَخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ وَلا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلا قِرَائَتِي هَدْرًا، اِنَّكَ اَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ» ؛ (بار خدایا من عهدنامه و کتاب تو را گشودم، بار خدایا پس نگاه مرا در آن عبادت و قرائت مرا در آن تفکر و تقکر قرار ده، و مرا از کسانی بگردان که به سبب روشنی هشدارها و مؤده هایت در آن، متأثر گشته و از موجبات عصیان تو دوری گزیده است. و هنگام قرائت من بر گوش دلم

ص: 68

1- رجوع کنید به مقدمه صحیفه سجادیه .

مهر مزن و بر چشم دلم حجاب قرار مده و قرائت مرا قرائتی که هیچ تدبیری در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا چنان کن که در آیات و احکامش ژرف بیندیشیم به شرایع دینت دست یازم، و نگاه مرا در آن بی خبری قرار مده و نه قرائت مرا بیهوده گویی، چراکه فقط تو دلسوز و رحیم می باشی).

در روایتی آمده است که حضرت امیر علیه السلام قرآن را چنین ختم می کرد: «اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي وَنُورِ بِالْقُرْآنِ بَصْرِي وَأَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَأَعِنِّي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ». (1)

(بار خدایا سینه ام را با قرآن بگشا و بدنم را به واسطه قرآن بکارگیر، و دیده ام را به سبب قرآن منور بگردان و زبانم را به واسطه قرآن روان ساز و بر آن مرا یاری فرما، مادامی که مرا باقی گذاشته ای چرا که هیچ حائل از گناه و نه قدرت بر طاعتی نیست مگر به واسطه تو).

4/2 پناهندگی به خدا (استعاذه)

از شرایط تلاوت راستین، پناهنده شدن به خداوند می باشد که در قرآن بر آن تأکید شده است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (2)

(پس هرگاه قرآن می خوانی پس به خدا از شر شیطان سنگسار شده، پناه بر چرا که او بر کسانی که ایمان آورند و بر پروردگارشان

ص: 69

1- مصباح المهتجد، ص 286 .

2- 98 و 99 / نحل .

تکیه می کنند، هیچ تسلطی ندارد).

5/2 استمداد و یاری جستن از خدا (تسمیه)

کمال مطلق، وقتی حاصل می شود که انسان، در مسیر دستیابی به آن، با یگانه مظهر این اهداف، «الله» پیوندی برقرار کند و با تکیه و استمداد از او، به پیش رود؛ چرا که «الله» تنها کمال مطلق، تنها ذات مقدس پایدار و ابدی است و نه تنها کمال مطلوب انسان، بلکه کمال مطلوب همه موجودات، در همه عوالم هستی می باشد: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...»⁽¹⁾

(الله، معبود و معشوقی غیر او نیست در حالی که همو یگانه زنده پایدار ابدی است).

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سمبل شروع و ختم با یاد او، یاری از او و بانشان از او می باشد، از این رو گرامی ترین و عظیم ترین آیه، لقب گرفته است.

این کشتی نوح علیه السلام است که در آن طوفان سهمگین و هولناک جریانش و لنگرش با «بسم الله» محقق گشته است که حاوی اسم اعظم الهی می باشد:

«وَقَالَ أَزْكِبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرسَهَا...»⁽²⁾

(نوح فرمود سوار کشتی شوید که جریان آن و لنگرش با بسم الله محقق است...).

ص: 70

1- 255 / بقره، 1 / آل عمران .

2- 41 / هود .

در بیان امام حسین علیه السلام معلوم گشت قرآن چهار مرتبه فهم و تدبّر را داراست که مرتبه «عبارت» سهم عموم مردم و مرتبه «اشارت» سهم علماء و «لطائف» سهم اولیاء و «حقایق قرآن» سهم انبیاء و معصومین علیهم السلام می باشد؛ کلیدهای خاص نظر به سه مرتبه اخیر دارد که جنبه تخصصی به خود می گیرد و بر دو قسم کلی می باشند:

1- کلیدهای علمی

2- کلیدهای روحی و عملی

«علماء» مجتهدین در تفسیر قرآن می باشند که هر دو قسم از کلیدها، برای آنان واجب و ضروری است، چرا که تلاش و کوشش علمی در کنار طهارت روحی، شرط اساسی درک «اشارات قرآن» می باشد.

طریق علماء در امر تدبّر در قرآن، عموماً عقلی اجتهادی می باشد و گاهی نیز از طریق شهودی، توفیق تدبّر در قرآن پیدا می کند.

«اولیای الهی» عموماً همان مجتهدین در تفسیر قرآن می باشند که کلیدهای علمی برای آنان نیز، ضرورت دارد. لیکن به واسطه تعالی روحی و رسیدن به مرتبه ای از مراتب ولایت الهی، به حوزه لطایف قرآن راه یافته اند و از دو طریق عقلی و شهودی متناسب با مقام ولایتشان در قرآن تدبیر می نمایند.

«انبیاء و معصومین علیهم السلام به واسطه مقام عصمت و طهارت و اتصال با حقیقت ملکوتی قرأت از بسیاری از کلیدهای علمی بی نیاز بوده، طریق می

کلیدهای هنگام تدبّر قرآن

شهودی برای تدبیر در قرآن، در اختیار دارند .

تذکر: کسانی که در طریق کسب کلیدهای علمی و روحی گام برمی دارند جزء محققین از مرتبه اول محسوب می شوند چرا که هنوز به درجه علماء مجتهد نرسیده اند، از این رو توجه به نظر علماء برجسته تفسیر، در امر تدبیر و تعمق در قرآن برای آن ضروری است.

1- کلیدهای علمی

1/1 تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات

مفسر قرآن برای تدبیر، نیازمند آگاهی وسیع و جزئی از جایگاه مباحث و موضوعات مطرح شده در قرآن می باشد از این رو تشخیص آیه از روایت و آگاهی اجمالی بر جایگاه آن در قرآن و حفظ قابل توجه بسیاری از آیات، علامت تسلط بر قرآن می باشد که از تلاوت و انس بسیار فراوان با قرآن و ختم های مکرر آن به دست می آید.

برای این تسلط «حفظ کل آیات» ضرورت ندارد لیکن فضیلتی مهم به شمار می رود.

2/1 لغت معتبر قریب به عصر قرآن

فهم معانی دقیق واژه های قرآن، قدم دوم در تدبیر می باشد چرا که واژه ها، مجرای کاوش و تدبیر، و دریچه ورود به حوزه ملکوتی قرآن می باشند و پس از تسلط بر قرآن و روایات از مهمترین کلیدها به شمار می آید.

برای کشف مراد خداوند، نیازمند فهم ریشه لغوی، معنی حقیقی واژه و موارد استعمال آن در صدر اسلام می باشیم چرا که زبان و لغت

پیوسته به مرور زمان و به واسطه آمیزش با زبان و فرهنگ های دیگر، دستخوش دگرگونی و تحول بوده، واژه ها، معانی تازه ای به خود می گیرند.

توجه به موارد استعمال واژه در قرآن، نکته مهم دیگری است که ما را در بهره جویی از معانی متعدد لغوی و اختیار معنی مناسب با سیاق آیه، یاری می دهد؛ استفاده از نکته سنجی های مفسرین محقق در لغت و توجه به روایات ذیل آیات، این بهره مندی را به کمال خود نزدیک می گرداند.

از فرهنگ های معتبر، «المفردات» راغب اصفهانی (م 503 ق)، «تاج العروس» زبیدی، شرح قاموس (1145 1205 ق)، «لسان العرب» ابن منظور (م 711 ق) و «الصحاح» جوهری (م 400 ق) می باشد.

3/1- ادبیات عرب

آگاهی بر «صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع» امری بسیار ضروری در کنار فهم معانی دقیق واژه های قرآن می باشد و از یکدیگر جدایی نمی پذیرند.

«صرف» نظر به شناسنامه کلمات و «نحو» نظر به جایگاه واژه ها در جمله و نقش معنایی آن ها دارد.

«معانی، بیان و بدیع» جنبه های فصاحت و بلاغت آیات و زیبایی های هنری قرآن را مورد توجه قرار می دهند. «معانی» به فصاحت واژه ها، بلاغت ترکیب آیات و کیفیت چینش واژه ها و جملات نظر دارد و با توجه به اهداف آیات و مقاصد هدایت الهی، ما را به مقتضای حال مخاطب آیات و انگیزه های درونی اش آگاه می نماید. «بیان» به اسلوب های سخن در

کلیدهای علمی

ص: 73

آیات می پردازد و علت اختیار آن شیوه هنری را در ارتباط با اهداف آیات و مخاطب آن جستجو می کند؛ شیوه های مختلف مورد بحث در علم بیان، برای ارائه يك معنی، «حقیقت و مجاز، تشبیه و استعاره و کنایه» می باشد که هر يك، از زیبایی، ظرافت و تأثیر خاصی در شنونده، برخوردار می باشند.

«بدیع» نظر به زیبایی های لفظی و معنوی که دارد نقش اساسی در سخن ندارد، بلکه بر زیبایی سخن می افزاید برخلاف «معانی، بیان» که نقش مهمی را در پیام رسانی و تأثیر و تحول روحی مخاطب، بازی می کند.

يك مفسّر، باید در علم صرف و نحو، صاحب نظر و در علم فصاحت و بلاغت (معانی، بیان و بدیع) از تشخیص و لطافت روحی و ذوق مناسبی، برخوردار باشد؛ از کتب معتبر «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغة» شیخ عبدالقاهر جرجانی، «مطول» و «مختصر المعانی» تفتازانی می باشد؛ از جمله کتب در عصر حاضر، از «جواهر البلاغة» هاشمی، «البلاغة الواضحة» علی الجارم، می توان نام برد. از تفاسیر مناسب در بلاغت قرآن «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» شریف رضی (359 406 ق)، «درة التنزیل و غرة التأویل» الخطیب الاسکافی (م 421 ق)، «الجمان فی تشبیهات القرآن» ابن تاقیا بغدادی (100 485 ق)، الاشارة الی ایجاز فی بعض انواع المجاز» عزّ بن عبدالسلام «578 660 ق»، «بدیع القرآن» ابن ابی الاصبغ و «کشاف» زمخشری و تفسیر أبی السعود می باشد.

از کتب در زمینه صرف و نحو قرآن، «املاء ما منّ به الرحمن» ابوالبقاء عکبری (538 616 ق)، «البیان فی غریب اعراب القرآن» ابن انباری

(577 513ق) و تفاسیر «مجمع البیان» طبرسی، «البحرالمحیط» ابوحیان، «روح المعانی» آلوسی می باشد.

4/1 منطق و روش های تحقیق (1)

«منطق» قانون تفکر صحیح است که از شرایط شیوه ها و اقسام «تعریف و استدلال صحیح» سخن می گوید و معیارهای تشخیص صحت و خطای «صورت تفکر» را مطرح می نماید، از این رو فراگیری آن در امر تدبیر ضروری می باشد.

علاوه بر آن، آگاهی بر روش های تحقیق در علوم، خصوصا در حوزه علوم انسانی، برای تدبیر در مباحث متنوع قرآن بسیار ضرورت دارد که به علم «متدلوژی یا روش شناسی» موسوم می باشد.

آگاهی بر منطق نوین خصوصا منطق ریاضی نیز جهت فهم و دفع شبهات فکری، بسیار مفید بلکه ضروری است.

تذکر: منطق صوری صرفا به صورت و شکل فکری و استدلال می پردازد و کاری به مواد و روش های تفکر ندارد.

در منطق جدید، ضرورت آزادی محقق و متفکر از عوامل درونی و بیرونی مؤثر در نتایج تحقیق مطرح می شود، چرا که به نقش حساس محیط روانی، تربیتی و اجتماعی محقق، در نتایج تحقیقاتش عنایت دارد، لیکن از چگونگی رهایی تفکر از تأثیرات وراثت و محیط سخن به میان.

ص: 75

1- در مبحث منطق، کلام، فلسفه، عرفان، فقه و اصول فقه از کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» شهید مطهری بسیار استفاده شده است.

نمی آورد و از ارائه روش تربیتی آزادی تفکر و هدایت آن به سمت تفکر سالم عاجز می باشد و در واقع این نقش اساسی مذهب و رسولان الهی است که با تکیه بر «ادراکات بلاواسطه و حضوری» (مواد تفکر) و با روش «طرح سؤال از مسائل زندگی» (انسان، جهان، خدا، دنیا و آخرت و روابط انسان را همه این ها) فکر را به جریان انداخته با تزکیه، تعلیم و تذکر، انسان را تربیت کرده او را از اسارت وراثت و محیط نجات می بخشد و به آزادی می رساند:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» (1)

(بگو فقط شما را به يك امر مهم موعظه می كنم به این كه دوتا دوتا یا تك تك، به خاطر خدا بپاخیزید سپس به تفكر پردازید).

اگر تفکر فردی یا جمعی، به انگیزه حقیقت طلبی و به خاطر خدا (حقیقت مطلق) صورت نگیرد در دام گرایش های خاص و امیال نفسانی فرد و جامعه گرفتار می شود و به انحراف می گراید، در این جا دیگر با وجود شکل صحیح استدلال و روش علمی مناسب، نتایج تحقیقات متأثر از امیال نفسانی گشته، در مسیر تباهی به کار خواهد رفت. (2)

5/1- فلسفه

زندگی هر کس مبتنی بر نگرش و دیدگاه خاص او نسبت به خود و جهان و مبدأ و مقصد هستی، استوار می باشد این مجموعه نگرش کلی و .

ص: 76

1- 46 / سبأ .

2- ر.ك: المیزان، ج 5، ذیل آیه 19، مائده، ص 267 به بعد .

مرتبط به هم «فلسفه زندگی» هر کسی را تشکیل می دهد و در واقع هر انسانی از نوعی اندیشه فلسفی برخوردار است.

«فلسفه» دانشی عقلی است که در کاربرد عام، همه دانش های مبتنی بر تعقل و تجربه را دربر می گیرد (1) که در برابر علوم نقلی مطرح می شود از این رو قدما فلسفه را بر دو قسم «نظری و عملی» تقسیم می نمودند، «فلسفه نظری» در مورد حقیقت و واقعیت اشیاء بحث می کند و «فلسفه عملی» افعال انسان را آن چنان که باید و شایسته است مورد بررسی قرار می دهد.

«فلسفه نظری» شامل سه بخش «الهیات» (فلسفه علیا)، «ریاضیات» (فلسفه وسطا) و «طبیعیات» (فلسفه سفلا) می باشد «الهیات» خود مشتمل بر دو فن «امور عامه» و «الهیاتبه معنی اخص» می باشد، هر یک از ریاضیات و طبیعیات نیز به اقسام زیادی تقسیم می شوند.

«فلسفه عملی» نیز به سه بخش «علم اخلاق»، «علم تدبیر منزل» و «علم سیاست مدن» تقسیم می شود.

«فلسفه» در کاربرد خاص، صرفا نظر به «الهیات» دارد که قدما آن را فلسفه حقیقی و یا فلسفه اولی و یا علم اعلی می نامیدند که عنوان بحث ما نیز به همین کاربرد خاص نظر دارد و آن علمی است که همه هستی رابه عنوان موضوع واحد مورد مطالعه قرار می دهد و درباره کلی ترین

ص: 77

«کلام» علمی است که از عقاید و جهان بینی اسلامی بحث نموده، عهده دار شرح و بسط، استدلال و دفاع از آن است و عمده مباحث آن در سه حوزه توحید، نبوت و معاد می باشد که به «اصول دین» موسوم است.

علم کلام از مباحث جبر و اختیار و قضاء و قدر الهی آغاز گشت و در ادامه مباحث، توحید و نبوت و معاد را در بر گرفت؛ بر اثر درگیری فکری میان مسلمین چهار مکتب کلامی جلوه گر شدند: «شیعه، معتزله، اشاعره و مرجئه». (2)

«عرفان» کوششی، علمی عملی است از طریق قلب، تا که انسان به معرفتی حضوری و شهودی، نسبت به حقیقت هستی نایل گشته در اثر تصفیه و تزکیه نفس به وصال حقیقت رسد و همچون قطره ای به آن پیوندد؛ و به تعبیر «ابن سینا»: «منصرف ساختن ذهن است از ما سوی الله و توجه کامل به ذات حق برای تابش نور حق بر قلب» (3).

1- «فلسفه» در فرهنگ غرب به معانی متعددی اخذ شده است که اغلب جز اشتراك لفظی وجه مشترك دیگری ندارد، برای توضیح بیشتر، ر.ك: شهید مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بخش فلسفه و اصول فلسفه و روش رئالیسم.

2- منبع سابق بخش کلام.

3- نقل به معنی از نمط نهم «اشارات بوعلی سینا» به بیان «شهید مطهری» آشنایی با علوم اسلامی «بخش عرفان».

«عرفان» دستگاہی علمی فرهنگی است که دارای دو بخش می باشد:

بخش عملی: روابط و وظایف انسان را با خود و جهان و خدا بیان می کند و به علم «سیر و سلوک» موسوم می باشد.

بخش نظری: عهده دار تفسیر خدا و جهان و انسان، همچون فلسفه می باشد لیکن در استدلالات، به جای تکیه بر مبادی و اصول عقلی، بر مبادی و اصول کشف و شهود، تکیه می کند و سپس آن ها را با زبان عقل توضیح می دهد.

8/1 اخلاق

«علم اخلاق» علمی است که از رفتارها، حالات تو ملکات شایسته و ناشایست سخن می گوید: این که چه حرکت و حالت و خصلتی بد یا خوب، سزاوار یا ناسزا، شمرده می شود بستگی به نوع بینش و مبادی و اصولی دارد که شخص بدان ملتزم می باشد. این اصول و مبادی در علم «فلسفه اخلاق» از آن سخن به میان می آید و جنبه زیربنایی نسبت به علم اخلاق دارد؛ در فرهنگ وحی، مسائل اخلاقی، در ضمن دستورات دینی جلوه گر بوده، بلکه غیرقابل انفکاک از آن می باشد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ (برانگیخته شدم برای این که ارزش ها و بزرگ منشی های اخلاق را به اتمام رسانم).

9/1 علم روایة الحدیث (مصطلح الحدیث و رجال)

قرآن و احادیث معصوم علیهم السلام دو منبع اساسی در استنباط عقاید و احکام جمیع روابط انسانی می باشند که از دو جهت کلی «متن» و «سند» مورد بررسی واقع می شوند.

کلیدهای علمی

ص: 79

«سند قرآن» قطعی و «مسأله اختلاف قرائت‌ها» و بحث از «کیفیت جمع آوری قرآن»، بحث مجدد آن را ضروری می‌نماید تا روشن گردد که این شبهه، ربطی به سند قرآن ندارد چرا که صرفاً تحریف به کم شدن آیات، ادعا شده است نه افزایش آن؛ دیگر آن که شبهه ای است باطل که در ذهن کج اندیشان مسلمان و مستشرقین ناآگاه و اکثراً مغرض نقش بسته است.

«اختلاف قرائت‌ها» کاری به قطعیت قرآن ندارد و صرفاً به اختلاف لهجه در قرائت مربوط می‌باشد و مسأله سوم نیز مشکلی نداشته خود به روشنی قطعیت سند را نشان می‌دهد.

قطعیت سند قرآن به تناسب در علم «تاریخ قرآن»، «اصول استنباط» و «کلام» بحث می‌گردد.

سند احادیث، جز روایات اندکی قطعی نبوده، نیازمند تتبع و بررسی می‌باشد تا صحت انتساب حدیث به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روشن گردد؛ علمی که عهده دار این مسأله می‌باشد علم «روایة الحدیث یا اصول الحدیث»⁽¹⁾ نامیده می‌شود. این علم خود به دو شاخه تقسیم می‌گردد:

«علم رجال» که صداقت و عدالت ناقلین حدیث و طبقات آنان را مورد تحقیق قرار می‌دهد.

ص: 80

1- این علم به غلط «درایة الحدیث» نامیده شده است حال آن که «درایه» نظر به فهم محتوای حدیث دارد نه سند آن.

«علم مصطلح الحدیث» که از «کیفیت نقل حدیث» از لحاظ تواتر یا وحدت نقل، اتصال یا انقطاع سند و «مراتب نقل حدیث» از لحاظ صحت نقل رجال حدیث و ضعف نقل و اصطلاحات مربوط به این خصوصیات بحث می نماید. (1)

10/1- علم اصول و مبانی استنباط و فقه دین

معیارهای بررسی متن قرآن و حدیث و میزان ارزش آن دو منبع اساسی در فهم دین و احکام شریعت اسلام، در «علم اصول» مورد بحث و بررسی قرار می گیرد؛ در کنار این دو منبع، منابع مطرح شده دیگر همچون «عقل، اجماع، شهرت روایی و فتوایی، قیاس و استحسان و غیره» مورد ارزیابی گشته، اعتبار یا عدم اعتبار، میزان ارزش دلالت آن ها و محدوده به کارگیری شان، برای فهم دین و استخراج احکام اسلام، مشخص می گردد.

با این توجه، ضرورت آگاهی بر اصول استنباط و صاحب نظر بودن در آن، در امر تدبّر در قرآن و تفسیر آن، روشن تر از آن است که نیازمند دلیل باشد.

فقه احکام اسلامی، بخشی از «فقه دین» است که ضرورت «فقه و تفقه در دین» در لسان فقهاء منحصر در حوزه احکام عملی و اجتهاد در آن، خلاصه می گردد.

«علم اصول» نیز به عنوان ابزار استنباط در این حوزه، مورد تحقیق وی.

ص: 81

1- برای توضیحات بیشتر رجوع کنید: «روایة الحدیث و درایة الحدیث» کاظم شانه چی.

بررسی واقع گشته است، حال آن که این حوزه صرفاً هشت درصد آیات قرآن را شامل می شود (حدود 500 آیه)؛ و بقیه قرآن که شامل معارف، عقاید، تربیت و اخلاق و غیره می باشد از حوزه استنباط به دور مانده است، از این رو، تحقیق در ابزار خاص استنباط آن ها، علاوه بر اصول ضروری معمول در حوزه احکام عملی، به غفلت سپرده شده، کاری جدی در آن ها صورت نگرفته است، در حالی که «فقه دین و فقه قرآن و حدیث» به اصولی فراتر از اصول معهود، نیازمند می باشد، چنان که در بحث منطق گذشت، تدبّر در «اصول اعتقادات» امری تعقلی بوده، خود این تعقل، به تفکر و به روش های صحیح تفکر و تعقل نیازمند می باشد که در جریان دعوت انبیاء به آن ها اشاره شده است؛ آنان با تکیه بر حضوریات و فطریات مردم، با طرح سؤال های اساسی زندگی، بر فضای غفلت زا و عقول راکدشان، هجوم آورده، آنان را به اندیشیدن در حقیقت خود و جهان، دنیا و آخرت، وادار می نمودند: «أَتَتْرَكُونَ فِي مَا هُنَّ آمَنِينَ . فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هُضِيمٌ» (1)؛ (آیا در این دنیا در حال امنیت رها می شود؟ در باغ ها و چشمه سارها و زراعت ها و نخلی که شکوفه اش با لطافت است و از کوه ها خانه هایی به سرگرمی می تراشید؟)

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى . أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى . ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَى . فَبَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى . أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» (2)؛ (آیا انسان خیال می کند که بیهوده، رها .

ص: 82

1- 146 148 / شعراء .

2- 36 40 / قیامت .

می شود؟ مگر نطفه ای نبود که از آب گندیده ای پدید آمد سپس علقه ای شد پس خدا او را آفرید پس هماهنگ نمود پس از آن، دو زوج، زن و مرد را پدید آورد؟ آیا چنان کسی توان آن را ندارد که مردگان را زنده کند؟).

رسالت «تفقه در دین» در وسعت حوزه های شناخت، معارف، عقاید و نظامات و احکام اسلامی، ضرورت ارائه طرحی کلی و جامع و مستند از اسلام را مطرح می نماید؛ طرحی که همه حوزه ها را دربرگیرد و ترتیب منطقی آن ها و ارتباط منسجم شان را توضیح دهد و در پی آن سیر منطقی و مستند مباحث هر يك از حوزه ها، از شروع تا ختم را ارائه نماید.

11/1 علم اصول فقه

«اصول فقه» همان اصول مصطلحی است که در حوزه های علمیه تدریس می شود و در خدمت همه حوزه ها، خصوصاً فقه احکام قرار دارد که در ابتدای بحث قبل به آن اشاره شد.

به تعبیر شهید صدر: «علم اصول فقه، علم به عناصر مشترکی است که برای استنباط جعل شرعی به کار می آید». (1)

در پایان علم اصول، بحث اجتهاد و تقلید و شرایط آن دو مطرح می گردد.

12/1 علم فقه احکام

«فقه احکام» بخشی از قرآن و سنت است که گسترده ترین تحقیقات فقهاء و علمای اسلام را از آغاز تاکنون به خود اختصاص داده است و در .

ص: 83

واقع عمیق ترین تدبیرها در پانصد آیه از قرآن و روایات ذیل آن ها صورت گرفته است، از این رو آگاهی بر نظرات آن ها و کیفیت استدلال و برداشت آن ها از قرآن زمینه مساعدی را برای تدبیر صحیح در قرآن فراهم می آورد.

13/1 تاریخ اسلام

«اسلام» دینی است جامع که همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، اعم از معارف، عقاید، نظامات و احکام را دربرمی گیرد (1) و هدفش دگرگونی اساسی در همه حوزه ها می باشد از این رو «اسلام» نه یک مکتب اعتقادی، که یک نهضت فراگیر است و «قرآن»، کتاب این نهضت، بیانگر و توضیح دهنده اهداف، مسایل و مراحل نهضت و پاسخگوی تمام نیازهای فکری روحی و معرفتی عملی رهیافتگان و هدایتگر بشریت گمراه و سرگشته به صراط آزادی از غیر و بندگی خدا می باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کنار شرح و بسط و تفسیر قرآن، عالی ترین نمونه عینی انسان آرمانی این مکتب است که سیره و رفتارش در مراحل مختلف نهضت، الگوی عملی قرآن به شمار می آید که سه سؤال اساسی ؛ «به کجا باید رفت؟ از کجا باید آغاز کرد؟ و چه باید کرد؟» را در فرد و جامعه، پاسخ می دهد؛ از این رو آگاهی بر تاریخ بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تا .

ص: 84

1- «نظامات»، مقصود نظام تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی قضایی و جزایی، می باشد و مقصود از «احکام» دستورالعمل ها در همه این زمینه ها، می باشد .

رحلت حضرت و اوضاع منطقه ای و جهانی معاصر آن برای درک پیام ها و اشارات قرآن، شأن نزول آیات ؛ و چگونگی تطبیق آیات بر مصادیق خارجی، بسیار ضروری می باشد. در کنار تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی بر تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام بسیار ضرورت دارد چرا که آنان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله ، مفسر مخصوص و چهره عملی قرآن، امام امت اسلامی و نشان دهنده شأن تأویل آیات (تطبیق بر مصادیق جدید)، می باشند: «يَا عَلِيُّ أَنَا قَاتِلُ النَّاسِ عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتَ تُفَاتِلُهُمْ عَلَى التَّأْوِيلِ» (ص) ؛ (ای علی، من بامردم بر سر تنزیل قرآن می جنگم و تو با آنان بر سر تأویل قرآن خواهی جنگید) .

شرایط گوناگون و بسیار متنوع هر یک از ائمه با یکدیگر و با دوران پیامبر صلی الله علیه و آله ، نمونه های بسیار متنوع و روشنگری از چگونگی تطبیق و پیاده کردن قرآن را به ما نشان می دهد و این از برکات عظیم ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که موضع گیری صحیح، در برابر شرایط گوناگون را به ما آموخته اند ؛ از این رو، بی جهت نیست که یکی از فقهای بزرگ اهل سنت علیه السلام می گوید: «اگر سیره علی علیه السلام نبود، ما چگونگی برخورد با گروه های منحرف مسلمان را نمی دانستیم و از احکام آگاه نمی شدیم» (1) ؛ با کمال تفسیری اهل سنت، از مکتب تفسیری ائمه معصومین علیهم السلام برکنار بوده، در آغاز از اقوال علمای یهودی و .

ص: 85

1- «وَقَدْ فَتِحَ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا الْبَصَرُ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ..» (نهج، خ 173) .

مسیحی تازه مسلمان همچون «عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، تمیم داری، وهب بن منبه و ابن جریج»، تغذیه گردید (1) شگفتی انسان را برمی انگیزد و ریشه های اسرائیلیات را در جریان تفسیر نشان می دهد. این انحراف از مکتب تفسیر اهل بیت علیهم السلام ضایعات بسیار عظیمی را در فهم قرآن پدید آورد که به این زودی قابل جبران نیست.

دفاع از این پایه گذاران تفسیر و گنه کار جلوه دادن مفسرین بعدی در نقل اسرائیلیات!، در عین تعجب چیزی از گناه این انحراف بزرگ و شرمندگی آن نمی کاهد (2) جریانی که به قصد دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام صورت پذیرفت و با تبلیغ بیش از حد و مبالغه آمیز در شخصیت ابن عباس و عمده کردن او در تفسیر قرآن، شخصیت عظیم و غیرقابل انکار علی علیه السلام، استاد ابن عباس، را عملاً به فراموشی .

ص: 86

1- به اعتراف ذهبی در «التفسیر و المفسرون»، مواضع بسیاری از صحیح مسلم، ابوداود، ترمذی و نسایی از سخنان کعب الاحبار آکنده است (ج 1، ص 189) و تفسیر طبری مملو از سخنان ابن جریج، مسیحی تازه مسلمان و تاریخ طبری سرشار از اقوال «عبدالله بن سلام» می باشد که بسیاری از مفسرین آن ها را در کتب تفسیرشان آورده اند. (ر.ک: جلد 1، صفحه 198، 186).

2- منطق «ذهبی» در کتابش بسیار عجیب و شنیدنی است (ج 1، ص 191) و عجیب تر از آن، تحلیلش در علت انحراف جریان تفسیر می باشد، وی مدعی است شیعه و خوارج از سال 41 در برابر جمهور مسلمین، مبدأ ظهور بدعت ها و کذب و افتراها در حوزه حدیث و قرآن گشتند! (ج 1، ص 158)، جهت اطلاع بیشتر از ص 63 تا 90 و 157 تا 203، ج 1، «التفسیر و المفسرون» مطالعه شود.

انداختند (1)، جریانی که هم اکنون نیز خوراک فکری آلوده ای برای معاندین و مغرضینی همچون «سلمان رشدی» فراهم آورد. (2)

دوری از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تا بدانجاست که «شیخ محمد عبده» اعتراف می کند در مسافرتی به لبنان در هتلی برای اولین بار با کمال تعجب با کتابی به نام «نهج البلاغه» سخنان علی علیه السلام آشنا می شود و از عظمت محتوایش در شگفتی فرو می رود! و سپس به شرح و نشر آن می پردازد.

14/1 تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدن و ادیان

بخش مهمی از قرآن «قصص انبیاء» از آدم علیه السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیل می دهد، مطالعه تاریخ زندگی بشر و تمدن ها و خصوصا تاریخ ادیان الهی و ادیان منحرف، زمینه بسیار مفیدی برای فهم و درک اشارات قرآن پدید می آورد، چرا که قرآن به دقت و لطافت و اختصار، سرگذشت و سرنوشت اقوام گذشته در برابر انبیاء را، منعکس می نماید که کشفی

ص: 87

1- ذهبی با وجود اعتراف به شأن علی علیه السلام و عدم درک ابن عباس در سن بلوغ، زمان پیامبر را (13 ساله در زمان رحلت پیامبر)، وی را بعد از ابن عباس و ابن مسعود معرفی می نماید به این عذر که شیعه از او به دروغ روایات زیادی نقل می کند و دیگر این که روایت صحیح از او بسیار کم است، چرا؟ چون شیعه مقصر است؟ عجبا! مگر او چهره شاخص اسلام و خلیفه چهارم نبود، پس چرا جمهور از او روایت صحیح نقل نکردند! (ج 1، ص 64، 88 تا 90).

2- ابن کثیر در تفسیرش، ج 4، ص 17 اعتراف می کند، خلیفه دوم مستمع سخنان کعب الاخبار و عامل نشر آن ها در میان مردم بود! به نقل از ذهبی (ج 1، ص 163). کلیدهای علمی

بعضی از آن‌ها به آگاهی بر تاریخ، نیازمند است و دیگر این که در این میان یکی از چهره‌های اعجاز قرآن آشکار می‌شود و آن، چگونگی گزینش گری قرآن از حوادث تاریخی و گزارش آن است که به طور کلی از جهت شیوه خبرنگاری، محتوای گزارش و هدف از آن، با طبیعت گزارش دهنده بشر متفاوت و از نقائص و ضعف آن برکنار می‌باشد. (1)

نکته دیگر در آگاهی بر تاریخ، کشف صدق گزارش قرآن است که دلیلی دیگر بر حقیقت قرآن به شمار می‌آید. مطالعه تاریخ جهان و ادیان از زمان ظهور اسلام تاکنون ما را به ریشه‌یابی جریان‌های انحرافی و تفسیری رهنمون می‌شود؛ خصوصاً جریان‌ات انحرافی که بعد از رنسانس و شروع هجوم استعمار غرب به ممالک اسلامی، در میان مسلمین، پدید آمد.

قرآن کریم خود در آیات بسیاری، تأکید بر سیر در زمین جهت تحقیق و بررسی در چگونگی سرنوشت اقوام بشری دارد تا حقیقت دعوت قرآن و بطلان عقاید و رفتار منکرین اسلام روشن گردد: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (2)؛ (و چرا در زمین سیر نکردند پس به دقت بنگرند، سرنوشت کسانی که قبل از آن‌ها مشرکین .

ص: 88

1- تفاوت «قصص قرآن»، با منابع مشابه بشری، بحث مفصلی را می‌طلبد که به امید خدا در رساله دیگری که در دست اقدام است، خواهد آمد .

2- 9 / روم .

بودند، چگونه شد؟ آنان از نظر قدرت از ایشان شدیدتر بودند و زمین را زیر و رو کردند و آن را آباد نمودند بیش از آنچه که ایشان آن را آباد کردند و رسولان آن‌ها روشنگری‌ها را آوردند، پس هرگز خدا چنین نیست که به ایشان ستم نماید ولیکن آنان خود، به خود ستم روا می‌داشتند).

15/1 علم تاریخ و فلسفه آن

«علم تاریخ»، از روش‌ها و معیارهای تحقیق و بررسی حوادث گذشته سخن می‌گوید و در پی آن به تحقیق و بررسی جهت کشف قوانین حاکم بر پیدایش و رشد و اعتلاء و انحطاط جوامع بشری می‌پردازد (1) که به کمک آن می‌توان، حوادث آینده جوامع بشری را با توجه به سیر حوادث در حال حاضر پیش‌بینی نمود و یا این‌که با توجه به قوانین اعتلاء و سقوط جوامع و عوامل پدیدآورنده آن، مسیر حرکت جوامع بشری را به سمت اهداف مورد نظر نشانند.

«فلسفه تاریخ» به نگرش کلی جریان حوادث و سیر جوامع بشری و قوانین حاکم بر آن، توجه دارد و دیگر آن‌که مراحل کلی سیر جوامع و سرنوشت نهایی جوامع بشری را توضیح می‌دهد و در واقع به .

ص: 89

1- این تعریف تلفیقی است از دو نظر که یکی به «روش‌های تحقیق» نظر دارد و دیگری به «کشف قوانین»، تعریف دوم با «علم تاریخ» تناسب بیشتری دارد چرا که روش‌های تحقیق در علوم، به طور کلی در «علم متدلوژی یا روش‌شناسی» بحث می‌گردد .

نوعی پیش‌گویی می‌پردازد (1) که از نوع نگرش و اعتقاد افراد و مکاتب ناشی می‌شود هم‌چنان‌که، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حکایت‌گر پیش‌بینی اسلام، نسبت به آینده می‌باشد. با این توجه، ضرورت آگاهی از تاریخ نقلی و تحلیلی و هم‌چنین علم تاریخ و فلسفه آن، بستر مساعدی برای فهم و تدبّر در آیات را پدید می‌آورد که به هیچ وجه مفسران آن بی‌نیاز نمی‌باشد.

در آیه گذشته «أَفَلَمْ يَسِيرُوا» به روش برخورد با حوادث تاریخی (فکری یا بصری)، «فی الارض» به وسعت سیر و مطالعه، «فَانظُرُوا» به روش تحقیق و کیفیت تحقیق، «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» به نتایج تحقیق و قوانین حاکم بر سرنوشت اقوام نظر دارد، که در آیات بی‌شماری این نکات را تکرار می‌نماید (2) و در جریان بیان حوادث عملاً آن‌ها را.

ص: 90

1- این تعریف تلفیقی از دو نظر است که یکی «فلسفه تاریخ» را نوعی علم می‌شمارد که قدرت «کشف قوانین و پیش‌بینی آینده» را دارد و دیگری آن را به علت عدم تکرار پذیری کل جهان، خارج از علم و مبتنی بر نگرش فلسفی و اعتقادی می‌شمارد که اگر به علم غیب مسلح باشد، می‌تواند حوادث و سرنوشت جهن را «پیش‌گویی» و نه «پیش‌بینی»، نماید و الا صرف یک عقیده شخصی یا گروهی بدون دلیل خواهد بود. برای توضیح بیشتر رجوع کنید: «جامع و تاریخ» و «فلسفه تاریخ» شهید مطهری، «جامعه و تاریخ در قرآن» آقای مصباح یزدی و «فلسفه تاریخ» دکتر سروش.

2- ر.ک: (109/یوسف، 46/حج، 44/فاطر، 21 و 82/غافر، 10/محمد) این آیات نوعی گله و شکایت در عدم تحقیق در تاریخ را با خود دارد. آیات دیگر: (137 / آل عمران) / 11 / انعام، / 36 / نحل، / 42 / روم) تشویق به تحقیق را به همراه دارد و آیه 20 عنکبوت، تحقیق در ابتدای خلقت را تشویق می‌نماید.

به کار می گیرد. (1)

اصطلاح «قصة» در فرهنگ قرآن، «پی جویی و تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیاء براساس بینش الهی» می باشد که هدف از آن «عبرت و درس گرفتن از حوادث، برای زندگی جاری خود، و تذکر و بیداری، و تحوّل و تثبیت دل مؤمنین می باشد». (2)

16/1 تاریخ علوم

تاریخ علوم، به طور کلی و علوم انسانی و علوم پایه آن بالخصوص (3) چشم انداز روشنی از جریان سیر و تحول يك علم را در برابر محقق می گشاید و نکات پنهان بسیاری را در حوزه آن علم، آشکار می نماید که در درك مسایل موجود علم و روابط میان آن ها و اهداف و ریشه های مسایل و علل پیدایش آن ها، بسیار مفید می باشد.

از این رو مطالعه «تاریخ فلسفه، کلام، عرفان، فقه و اصول منطق و متدلوژی روانشناسی و جامعه شناسی و اقتصاد و سیاست و حقوق و اخلاق»، ضرورت دارد که در واقع شناسنامه کلی آن ها را برایمان روشن می گرداند. .

ص: 91

1- سیری گذرا در قصص قرآن این معنی را به خوبی نشان می دهد .

2- ر.ك: (111 / یوسف، 26 / نازعات، 120 / هود) .

3- منطق و ریاضیات جزء علوم پایه و خادم علوم به شمار می آیند که در همه علوم، کاربرد دارند .

قرآن خورشیدی است که ناظر بر مشکلات فردی و اجتماعی هر عصر و عهده دار درمان آن ها می باشد. (1)

«العَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ».

(بر عالم به زمان خود، افکار آلوده و شبهات هجوم نخواهد آورد).

و اساساً شأن الهی عالم و خصوصاً مفسر قرآن، اقدام به درمان مشکلات فکری روحی مردم می باشد که بدون معاشرت، امکان نخواهد داشت، همان شأنی که رسول خدا دارا بود: «طیبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ».

18/1 علوم انسانی

قرآن در جریان هدایت و رهبری فرد و جامعه، حقایقی بی شمار از مسایل روانی و اجتماعی مطرح می نماید که در حوزه روانشناسی، روانکاوی و جامعه شناسی قرار دارد در کنار این مسایل، مباحث بسیاری از سیاست و حکومت و اقتصاد و حقوق و قضاوت و جزاء مطرح شده است که برای درک پیام قرآن در ارائه خط مشی کلی و موضوعات و احکام آن ها و نقد و بررسی یافته های علوم مذکور، باید به محتوایشان آگاهی داشت؛ خصوصاً در بخش هایی از قرآن، که محور مباحث، یکی از این عناوین باشد تسلط بر مباحث آن ها، ضرورت دارد و آگاهی اجمالی و کلی کفایت نمی کند.

ص: 92

1- «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...»: قرآن بر فراز قرون و اعصار همچون خورشید و ماه جاری است. امام باقر علیه السلام المیزان 35، ذیل آیه 7، سوره آل عمران.

«روانشناسی» مطالعه علمی رفتارها و فرایندهای ذهنی فرد، می باشد که شامل مباحث «رشد، ادراک و شعور، یادگیری و یادآوری، انگیزش و هیجان، شخصیت و منش، تعارض و انطباق با محیط، بهداشت روانی و رفتار اجتماعی» می باشد که بر اساس پنج نگرش متفاوت (1) مورد تحلیل و بررسی واقع می شود.

«جامعه شناسی»، به مطالعه علمی چگونگی تکوین اجتماعات و نهادهای اجتماعی و شکل گیری حکومت ها می پردازد و از قوانین حاکم بر حرکت های اجتماعی و علل پیدایش و رشد و اعتلاء و سقوط جوامع، بحث می نماید.

«علم حقوق» به بررسی ضوابط و احکام مدنی و قضایی و کیفری میان افراد و جوامع بشری می پردازد؛ مبانی علم حقوق در بحث «فلسفه حقوق» مورد بررسی واقع می شود: مباحثی از قبیل «منشأ حقوق فردی و اجتماعی چیست؟ آیا حقوق صرف قرارداد هستند یا این که از حقیقتی برخوردارند؟ منشأ جرم و جنایت ها چیست؟ آیا باید به تربیت مجرم پرداخت یا باید او را به تناسب جرم، مجازات کرد؟ و غیره»، دردد.

ص: 93

1- مکتب «ساختمانگرایی» نگرش عصبی و زیست شناسی به شعور و عناصر تشکیل دهنده آن، «کنش گرایی» توجه به یادگیری و سازگاری با محیط «سلوک و رفتار» نفی درون نگری و توجه به شرطی شدن، «روانکاوی» توجه به ضمیر ناخودآگاه، «گشتالت یا کل نگری» تکیه بر تجربه های ذهنی. برای توضیح هر يك ر.ك: «درآمدی بر روانشناسی» اتکین سون، «روانشناسی عمومی» دکتر شعاری نژاد.

فلسفه حقوق مورد بحث واقع می شود.

«علم اقتصاد» از قوانین حاکم بر روابط اقتصادی و مسایل آن گفتگو می نماید و طرق بالا رفتن تولید و قدرت اقتصادی و رفاه مادی را مورد بررسی قرار می دهد؛ در کنار علم اقتصاد، مکتب های اقتصادی مطرح می شوند که مبتنی بر نگرش های فلسفی به انسان و جامعه و طبیعت و مسأله مالکیت، نظام معیشتی و سیستم اقتصادی خاصی را پیشنهاد می کنند؛ سیاستگذاری اقتصادی هر نظام سیاسی از ضرورت های اجتماعی بین المللی و بینش فلسفی آن نظام، ناشی می شود.

19/1 ملکه استنباط

ملکه استنباط نورانیته موهوبی اکتسابی است که از چهار عامل «وراثت، عنایت خدا، تعلیم و تربیت صحیح و سعی و تلاش وافر» ناشی می شود.

«وراثت» نظر به مهارت مولد، تغذیه حلال و مناسب و استعدادهای موروثی و سهم عقلانی دارد.

«تعلیم و تربیت صحیح» نظر به روش های صحیح تفکر و تعقل دارد تا که فرد را منطقی بارآورد و برخورد صحیح با وهم و خیال فکر و عقل و احساس و قلب را فراگیرد.

«سعی و تلاش وافر» به اجتهاد مستمر علمی نظر دارد که موجب باروری و رشد و نضج عقل فطری می گردد.

در کنار اجتهاد مستمر علمی، تجربه عملی باعث فزونی عقل و قدرت سنجش و ارزیابی و تحقق ملکه استنباط می شود: «العَقْلُ غَرِيْزَةٌ

ص: 94

يَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَالتَّجَارِبِ» (1)

(عقل غریزه ای است که با علم و معرفت و تجربه فزونی می گیرد).

«عنایت خدا» نظر به الطالاف الهی دارد که به ایمان و تقوای انسان به او عطاء می شود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (ص)

(از فراست و تیزهوشی مؤمن پروا بگیرید چرا که او با نور الهی می نگرد).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَشَاءُوا اللَّهُ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (2)

(ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد).

2- کلیدهای روحی و عملی

عمده ترین شرایط و کلیدها در امر تدبیر، اموری قلبی و روحی هستند و نقش گشودن قفل ها و رفع موانع قلوب را برعهده دارند.

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (3)

(آیا آن هادر قرآن تدبیر نمی کنند؟ یا بردل هایشان قفل نهاده شده است).

این کلیدها موجب طهارت روحی می باشد که حوزه های «معارف (شناخت ها)» «عقاید (باورهای قلبی)» «خلق و خو و ملکات» و «کردارها» در بر می گیرد. (4)

ص: 95

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 25.

2- 29 / انفال .

3- 24 / محمد .

4- «کردار در این جا وظایف شرعی را نیز در بر می گیرد همان چیزی که بعضی از مدعیان تصوف و عرفان خود را از آن بی نیاز . کلیدهای روحی و عملی

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1)

(به یقین آن همان قرآن بسیار بزرگوار در کتابی پوشیده است که آن را جز پاک شدگان در نمی یابند مس نمی کنند).

«مس قرآن» همان تماس تنگاتنگ و بی واسطه با حقیقت ملکوتی قرآن می باشد که شرط آن، کمال تطهیر است که اهل بیت و معصومین علیهم السلام (مطهرون) آن را دارا هستند و دیگران به نسبت طهارت روحی و تمسک به رهنمودهای آنان از صلاحیت تدبیر در قرآن، در حد «اشارات و یا لطائف قرآن» برخوردار می باشند. این طهارت دو جنبه نفی و اثبات را دربردارد:

الف: پاک بودن از آلودگی اعتقادی و فساد اخلاقی

ب: آراستگی به کمالات فکری و روحی

این دو جنبه به نحو کلی در «آیه الكرسي» مطرح شده است:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (2)

«شیطان و طاغوت» مظهر تمام زشتی ها و آلودگی هاست و «الله» مظهر جمیع خوبی ها و کمالات و ارزش های متعالی است؛ ترکیب کفر به مظاهر طغیان و شیطنت، با ایمان به مظهر قداست و تعالی، طهارت مطلوب را پدید می آورد.

1/2 اساس طهارت روحی

آنچه این دو جنبه را محقق می سازد تعقل سالم، بدون تأثر از امیال و غرایز و تأثرات بیرونی می باشد.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ .

ص: 96

1- 79 77 / واقعه .

2- 256 / بقره .

(آن کتابی بسیار با برکت است که آن را به سوی توفرو فرستادیم تا مردم در آیاتش ژرف بیندیشند و تا صاحبان خرد متذکر شوند).

این صفت را به تعبیر قرآن «أَوْلِيَا الْأَلْبَابِ» دارا می باشند؛ «أَلْبَاب» جمع «لُبِّ» است که خالص هر چیزی را گویند و در فرهنگ قرآن «عقل آزاد از بند شهوات و محیط» مورد نظر می باشد که اساس تمام ارزش های الهی است.

پس با توجه به «سوره ص و سوره واقعه» دو دسته، صلاحیت تدبّر در قرآن را دارند: «مُطَهَّرُونَ» و «أَوْلِيَا الْأَلْبَابِ».

«مُطَهَّرُونَ» بالاترین سهم از حقایق قرآن را در اختیار دارند و از اولوالالباب و از کمال عقل و خرد برخوردار می باشند.

پس این دو عنوان دو جنبه از شخصیت مفسّر قرآن را مطرح می نماید.

2/2 رابطه ایمان و عقل

کمترین حد «اجتناب و انابة»، نفرت از زشتی ها و عشق به زیبایی هاست که هر انسانی به طور فطری آن دورا داراست: «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيَهَا» (3) و بر این اساس است که تفکر سالم شکل می گیرد:

«قُلْ إِنَّمَا عِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (4) ی

ص: 97

1- 29 / ص .

2- نظیر این آیه، (53 و 54 / غافر) می باشد: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولَى الْأَلْبَابِ» .

3- 8 / شمس .

4- 46 / سبأ . کلیدهای روحی و عملی

(بگو شما را فقط به يك موعظه سفارش می كنم به اين كه به خاطر خدا دو تا دوتا و تك تك پياخيزيد سپس تفكر نماييد).

«قيام الله» حرکت به عشق خدا و بانيت پاك می باشد كه زمينه ساز تفكر سالم است و تفكر سالم، هدايتگر عقل، در مسير صحيح می باشد: «دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ»⁽¹⁾

در فرهنگ قرآن، رابطه ای ناگسستنی میان «ايمان و تعقل» و در مقابل، میان «كفر و عدم تعقل» برقرار می باشد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»⁽²⁾؛ (و هيچ نفسی جز به اجازه خدا نمی تواند ايمان آورد و او پليدی كفر و شرك را بر كسانی قرار می دهد كه عقلشان را به كار نمی گیرند). يعنی كه نتیجه طبیعی عدم تعقل، كفر و شرك می باشد، اين معنی با در نظر گرفتن آیه سوره انعام، بیشتر تأكيد می شود: «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»⁽³⁾؛ (بدان گونه خدا پليدی را بر جان كسانی قرار می دهد كه به حقیقت ايمان نمی آورند).

در سوره انفال، شروترين جنبنده در نزد ذات مقدس الهی كسانی هستند كه از شنیدن سخن حق كر و از دفاع از آن لال می باشند، آنان كه تعقل نمی كنند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»⁽⁴⁾

از اين روست كه فرموده اند: دين ندارد آن كه عقل ندارد: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (ص). با توجه به رابطه فوق معلوم می گردد كه «ايمان» با .

ص: 98

1- كافی، ج 1، ب عقل .

2- 100 / يونس .

3- 125 / انعام .

4- 22 / انفال .

بی شعوری و عدم تعقل سازش ندارد و «تعقل» عنصر لاینفک از «ایمان» محسوب می شود:

«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (1)

از این جا دو نکته مهم به دست می آید:

الف امکان ندارد کسی محقق و اندیشمند باشد در عین حال به دین خدا پایبند نباشد و یا لاقفل، مسیر حرکتش به دیانت حق منجر نشود.

(2)

ب سر انحطاط جامعه مسلمین، توقف اندیشه سالم و ریشه گرفتن تفکر شیطانی می باشد و راه عظمت و تعالی اسلامی براه انداختن جریان اندیشه سالم با الهام از پیشروان این راه، اهل بیت علیهم السلام می باشد. با توجه به نکته فوق یکی از اهداف اساسی نزول قرآن و تفسیر آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد جریان تفکری سالم، در جامعه است که شأن اولوالالباب می باشد: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (3)

(و به سوی تو ذکر را فرو فرستادیم تا برای مردم روشن گردانی آنچه را که به سوی آنان به تدریج فرو فرستاده شده است و شاید ایشان تفکر نمایند). .

ص: 99

1- امام صادق علیه السلام ، (کافی، ج 1، باب عقل و جهل).

2- تجربه زندگی گواه صادقی بر این حقیقت بزرگ می باشد.

3- 44 / نحل .

1 شهود به حقانیت قرآن

در سوره رعد، اولین خصوصیت اولوالالباب، درك شهودی به حقانیت و حقیقت قرآن می باشد: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا نُزِّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1)؛ (پس آیا آن که به شهود می داند که به یقین آنچه به سوی تو از جانب پروردگارت نازل شده است، حق می باشد (2) مانند کسی است که او کور است؟ فقط صاحبان خرد متذکر می شوند).

تعبیر «يَعْلَمُ» در برابر «أَعْمَى» علم شهودی را می رساند؛ در آیه ای دیگر تعبیر «يَرَى» آمده است: «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (3)؛ (و آنان که به ایشان علم داده شده است می بینند کسی که به سوی تو از جانب پروردگارت فرو فرستاده شده است همان حق است و به سوی شاهراه خدای عزت بخش بسیار ستوده هدایت می کند).

2 رسوخ در علم

با توجه به تعبیر «الباب» که عقول خالص را می رساند و با توجه به آیه «راسخان در علم»، «اولوالالباب از علمی مستحکم و

ص: 100

1- 19 / رعد .

2- این ترجمه بنا به موصوله بودن «ما» می باشد؛ ترجمه دیگر: فقط به سوی تو از جانب پروردگارت حق نازل شده است.

3- 6 / سبأ .

ریشه دار برخوردار می باشند. (1)

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (2)؛ (و آنان که در علم استحکام یافته اند می گویند به آن ایمان آوردیم هر يك از نزد پروردگار ما می باشد و جز صاحبان خرد آن متذکر نمی شوند).

3 و 4 و 5 اهل ذکر و فکر و مناجات

ذکر دائم و تفکر مستمر در خلقت آسمان ها و زمین و مناجات با خدا سه صفت دیگر اولوالالباب می باشد: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (3)؛ (به یقین در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد شب و روز آیات بی شماری است برای صاحبان خرد آنان که پیوسته خدا را در حال قیام و نشسته و بر پهلو خوابیده یاد می نمایند و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند، پروردگار این نظام را هرگز به باطل نیافریدی، تو پاک و منزهی از این که خلقت را به بیهوده آفریده باشی پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما...).

این آیات شریفه، همان آیه‌ای است که شب زنده داران، در دل نیمه های شب در حال آماده شدن برای راز و نیاز با محبوبشان زیر لب زمزمه .

ص: 101

1- در مورد راسخان در علم در بحث زمینه های تدبیر، مباحثی مطرح گشت، رجوع شود.

2- 7 / آل عمران .

3- 190 191 / آل عمران .

می کنند آنان که عشق به خدا از درونشان زیانه کشیده، سراسر وجودشان را به تسخیر خود درآورده است و آنان را به قیام در شب و مناجات کشانده است:

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ...» (1)

(پروردگارا! ما شنیدیم ندا کننده ای را که برای ایمان ندا می کرد که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا پس گناهانمان را ببوشان و از وجودمان آلودگی هایمان را بزدای و با ابرار بمیران...).

6 وفای به عهد

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ» (2)

(آنان که به عهد الهی وفا، می کنند و پیمان های محکم را نقض نمی نمایند).

7 برقراری پیوندها

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (3)

(و آنان که وصل می نمایند آنچه را که خدا به آن فرمان داده است که وصل شود).

8 و 9 خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی

«وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (4)

(و از پروردگارشان هراسی توأم با تعظیم دارند و از بدی حساب می ترسند)..

ص: 102

1- 193 / آل عمران .

2- 20 / رعد .

3- 21 / رعد .

4- 21 / رعد .

«خشیت» خوفی است که از درك مقام عظمت الهی سرچشمه می گیرد و اختصاص به علما دارد: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (1)

(فقط علمای از بندگان خدا از خدا خشیت دارند).

10 و 11 و 12 صبر، اقامه نماز و انفاق

«... وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (2) ؛ (... و کسانی که به جهت کسب رضای پروردگارشان صبر نمودند و نماز را برپا کردند و از آنچه که به آنان روزی دادیم در حالت پنهان و آشکار انفاق نمودند...).

13 دفع بدی با خوبی

«... وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ...» (3)

(... و با خوبی بدی را دفع می نمایند آنان عاقبت خانه هستی سهم ایشان است).

14 و 15 و 16 حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر

«اولوالالباب» تشنه حقیقت اند از این رو در جستجوی آن به هر کجا سَرَك می کشند. و از هر کس سراغ آن را می گیرند بدین جهت، در پی حقیقت به هر سخنی گوش فرامی دهند و از بهترین و زیباترین آن پیروی می نمایند.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ.

ص: 103

1- 28 / فاطر .

2- 22 / رعد .

3- 22 / رعد .

در آیه 125 سوره انعام به نقش اساسی «شرح صدر» در هدایت انسان تأکید می کند: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (2)؛ (پس هر که را خدا بخواند که او را هدایت کند سینه اش را برای اسلام می گشاید و هر که را بخواند که او را گمراه کند سینه اش را بسیار تنگ و در سختی قرار می دهد گویا که در آسمان به سختی حرکت می کند بدان گونه خدا پلیدی را بر جان کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد).

17 زهد به دنیا و عشق به آخرت

اولوالالباب فنای زندگی دنیا و حقیقت پایدار آخرت را به نور عقلشان درمی یابند و براساس ابدیت طلبی و حقیقت طلبی فطریشان، زندگی آخرت را برمی گزینند و دل به دنیا نمی بندند در عین حال که با تلاش مستمر از دنیا توشه آخرت را فراهم می نمایند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَنَرِيهِ مُصَفًّراً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (3)؛ (آیا ندیدی .

ص: 104

1- 17 و 18 / زمر .

2- البته باید توجه داشت انسان مجاز به شنیدن انواع سخنان نیست بلکه باید قوه تشخیص خوب از بد و در نتیجه انتخاب بهتر را داشته باشد تا به گمراهی نیافتد .

3- 125 / انعام .

که خدا از آسمان آبی را فرو فرستاد پس آن را به صورت چشمه سارهایی در زمین روان ساخت سپس به واسطه آن زراعتی که رنگ هایش متفاوت است بیرون می آورد سپس به نهایت خود رسیده خشک می گردد پس آن را زرد می بینی سپس آن را خاشاک خرد شده می گرداند، به یقین، در آن تذکر فراوانی برای صاحبان خرد وجود دارد).

اهل قرآن در روایات

«إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ مِنَ الْإِدْمِيَّةِ مَا خَلَا النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَصِدِّعُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهِمَّ اللَّهُ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ لَمَكَانًا» (1)

(بی شك اهل قرآن در بالاترین درجه بشری جز مقام انبیاء و رسولان قرار دارند، پس حقوق اهل قرآن و مقامشان را تضعیف نکنید چرا که برای آنان از جانب خدای عزت بخش و جبران کننده، موقعیت عظیمی می باشد).

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ» (2)

(بزرگان امت من حاملین قرآن و یاران شب می باشند).

«حَامِلُ الْقُرْآنِ، حَامِلُ رَايَةِ الْإِسْلَامِ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ - وَمَنْ أَهَانَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (3) ؛ .

ص: 105

1- امام صادق علیه السلام (ب 4، ح 1).

2- (ص) (ب 4، ح 2) .

3- (ص) (کنز، خ 2344) .

(حامل قرآن، حامل پرچم اسلام می باشد هر که او را گرامی بدارد پس به واقع خدا را گرامی داشته است و هر که او را خوار نماید پس لعنت خدا بر او مستقر گشته است).

کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن و برای مباحث خاص قرآن

1- برای همه قرآن:

1/1 احاطه به قرآن و احادیث ؛

2/1 شناخت لغت قریب به عصر نزول قرآن ؛

3/1 شناخت ادبیات عرب ؛

4/1 شناخت منطق و روش های تحقیق ؛

5/1 شناخت اصول استنباط همه قرآن و آیات احکام ؛

6/1 شناخت فقه استدلالی ؛

7/1 شناخت علم الحدیث، علم مصطلح الحدیث (علم درایه و علم رجال) ؛

8/1 شناخت تاریخ اسلام (تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام)؛

9/1 شناخت تاریخ قرآن و حدیث (نزول اجمالی، تدریجی، کتابت، جمع آوری و تنظیم، اختلاف قرائت و... تاریخ حدیث در شیعه و اهل سنت)؛

10/1- شناخت تاریخ تفسیر و روش های تفسیر مفسران ؛

11/1- شناخت تاریخ معاصر ؛

12/1- زمان شناسی ؛

2- کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن

1/2 شناخت تاریخ عمومی و تاریخ تمدن ها؛

2/2 شناخت تاریخ ادیان؛

3/2 شناخت تاریخ و فلسفه تاریخ؛

4/2 شناخت تاریخ علوم تجربی خالص (طب، نجوم، زمین شناسی و...) .

5/2 شناخت علوم انسانی (در حدّ کارشناسی دانشگاه)؛ (روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، مدیریت، سیاست و...)؛

6/2 شناخت علم کلام؛

7/2 شناخت فلسفه (نظری و عملی)؛

8/2- شناخت عرفان (نظری و عملی)؛

9/2 شناخت اخلاق و فلسفه اخلاق.

کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالالباب

1 تفصیل صفات

1/1 شهادت به حَقّانیت قرآن؛

2/1 رسوخ در علم؛

3/1 اهل ذکر و فکر و مناجات؛

4/1 وفای به عهد (عهد فطری، عهد دینی و عهد انسانی)؛

5/1 برقراری ارتباطات الهی (ایمانی، خویشی و انسانی)؛

6/1 خوف و خشیت از خدا و روز قیامت؛

کلیدهای تخصصی روحی و علمی و صفات ویژه اولوالالباب

7/1 پابندی به صبر و صلاة و انفاق ؛

8/1 دفع بدی با خوبی ؛

9/1 حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر ؛

10/1- دنیا گریزی و عشق به آخرت ؛

2 اجمال صفات

1/2 احسن قول (دعوت به سوی خدا، عمل صالح و همطراز دیدن خود با مسلمانان)؛

2/2 احسن دین (تسلیم امر خدا، احسان و تبعیت از روحیه خلیل الله)؛

ص: 108

اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1)

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (2)

قرآن برای مردم نازل شده است و آنان، مخاطب پیام‌ها و دستورالعمل‌های قرآن می‌باشند؛ نظری گذرا بر خطاب‌های «یا بنی آدم»، «یا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ»، «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»، «یا عِبَادِ»، «یا أَهْلَ الْكِتَابِ»، «یا بنی إِسْرَائِيلَ»، «یا أَيُّهَا الرُّسُلُ»، «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، و تعبیرات دیگر، به روشنی مقصود ما را شهادت می‌دهد.

در این خطاب‌ها، قرآن به زبان توده مردمی از هر قشر و طبقه و از هر کیش و آیین و از هر قوم و قبیله و نژاد که باشند، سخن می‌گوید؛ چرا که مسئولیت هدایت تمام بنی آدم را تا روز قیامت بر عهده دارد و در مقابل، مردم مسئولیت تبعیت و اطاعت را باید به گردن بگیرند، این مسئولیت دو طرفه، در کنار این خطاب‌های مستقیم به انبیاء و مؤمنین، کفار و مشرکین و توده‌های مردمی، به ناچار قابل فهم بودن خطاب‌ها را به ضرورت، مطرح می‌نماید که شبهه در آن، بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید. ۶.

ص: 109

1- 29 / ص .

2- 24 / محمد؛ 82 / نساء.

«...لَنْ يَفْتَرِقَا...» (حدیث / تقلین)

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1)

قرآن کریم، درین قابل فهم بودن خطاب هایش برای اقشار مردمی، قرین دائمی «عترت» می باشد از این رو، این دو سرمایه و گوهر گرانبها (تقلین) دو چهره از یک حقیقت می باشند که نباید میانشان جدایی افکند و از آن جا که تدبیر گسترده و فراگیر در قرآن، علاوه بر طهارت فطری، نیازمند آشنایی با روش های صحیح تدبیر و قبل از آن، اصول اساسی تدبیر، می باشد و از طرفی فهم قرآن مراتب بی شماری دارد و نفوس مردمی نیز از نظر مراتب فهم، یکسان نبوده و از آلودگی نیز برکنار نمی باشند و قرآن نیز دارای محکم و متشابه و عام و خاص و غیره می باشد، پس به ناچار باید در فهم قرآن، از معصومین علیهم السلام یاری جست که به حقیقت قرآن، دست یافته اند و تمام مراتب فهم قرآن را طی کرده اند، تا اصول تدبیر و روش های آن را به ما بیاموزند:

«مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ أَثْنَانٍ وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (2)؛ (هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نمایند مگر درحالی که بر آن اصلی در کتاب خداست، ولیکن عقول اشخاص بدون آموزش از معصوم علیهم السلام به نهایت آن نمی رسد).

ص: 110

1- 78 / واقعه .

2- امام صادق علیه السلام ، (کافی، ج 1، ص 60).

«...وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»(1)

قرآن معجزه و سند ابدی دین خداست از این رو، هرگونه تحریف لفظی به زیادت یا نقصان در آن راه ندارد چرا که مظهر مطلق عزت و حقانیت خداست:

«وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»(2)؛ (و بی شك آن به راستی کتابی است شکست ناپذیر و نفوذناپذیر که باطل نه از پیش رویش حال و نه از پشت سرش آینده به سراغ آن نمی آید چرا که فروفرستاده ای است از جانب خدای بسیار فرزانه بسیار ستوده).

و خدا به عزت خویش، حفظ و صیانت آن را از هر نقض و عیبی، خود بر عهده گرفته است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»(3)

(به یقین ما خود این ذکر را به تدریج فرو فرستادیم و به یقین ما آن را حفظ کننده ایم).

ص: 111

1- 41 / فصلت .

2- 41 و 42 / فصلت .

3- 9 / حجر .

اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن

«...فُرْأَنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (1)

«...وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (2)

قرآن با همین الفاظش از جانب خدا بر قلب مبارك پیامبر به وحی نازل شده است و این مرتبه لفظی، تنزل آن حقیقت ملکوتی قرآن می باشد که در پیشگاه خداست: «إِنَّمَا جَعَلْنَاهُ قُرْأَنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (3)؛ (بی شك ما آن را به صورت قرآنی عربی با فصاحت و بلاغت قرار دادیم شاید که شما تعقل نمایید و به یقین آن در حالی که در مرجع کتاب در پیشگاه ماست به راستی بسیار والایی فرزانه است).

اصل پنجم: ابدی بودن پیام

«...وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (4)

«...يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...» (5)

قرآن، خورشید جاری در بستر زمان می باشد و همه مکان ها و زمان ها را تا قیامت، در هنگام نزول مدنظر داشت چرا که مظهر احاطه و نظارت الهی بر گذشته و حال و آینده می باشد از این رو، پیام قرآن مقید به هیچ مکان و زمانی، حتی زمان و مکان نزول نمی باشد؛ .

ص: 112

1- 28 / زمر .

2- 32 / فرقان .

3- 3 و 4 / زخرف .

4- 31 / مدثر .

5- المیزان، ج 3، ص 72 .

در غیر این صورت قرآن نمی توانست برای آیندگان، پیامی داشته باشد.

«وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ الْقَوْمُ مَاتَ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ الْقُرْآنُ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ» (1)؛ (و اگر آیه هرگاه در خصوص قومی نازل شود سپس آن قوم بمیرند، آیه نیز می میرد، که بی شك از قرآن دیگر چیزی باقی نخواهد ماند، ولیکن قرآن از اول تا آخرش جریان دارد مادامی که آسمان ها و زمین استمرار دارند و برای هر قومی آیه ای است که آن را تلاوت می نمایند باید تلاوت نمایند یا از آن پیروی خواهند نمود در حالی که ایشان نسبت به آن آیه در خیر یا شر خواهند بود).

اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه

«...يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (2)

«...وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (3)

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (4)

قرآن کتاب هدایت و تربیت فرد و جامعه است به سوی رشد و تعالی و بروز ارزش های الهی در وجود انسان و صحنه اجتماع؛ از این رو هر آنچه که در این حوزه ضروری است در قرآن مطرح گشته است.

ص: 113

1- امام باقر علیه السلام (ص 73).

2- 2 / جن .

3- 2 / جمعه .

4- (ص).

«تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (1) و هر چه که نقشی در امر تربیت و هدایت ندارد به کنار گذاشته شده است ولو که برای مردم بسیار جذاب و شنیدنی باشد.

اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن

«كَتَبُ أَحْكَمَتْ ءَايَتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (2)

قرآن کریم در میان مردمی نازل شد که «اسب و شمشیر و زن» بالاترین محبوب آنان به حساب می آمد و وفق نگاهشان از مظاهر مادی طبیعت، فراتر نمی رفت و در خصلت های آلوده و زشت غرق بودند و علم و معرفت و معنویات، مورد تحقیر و اهانت بود و جهل و مادیگری و آلودگی، معیار مباهات و تکریم:

«بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» (3)

(پیامبر در سرزمینی مبعوث شد که عالمش به لجام کشیده شده و جاهلش مورد تکریم بود!) .

در چنین فضایی با چنین معیارها و بینشی پست و منحط، طبعاً الفاظ متداول در حوزه مفاهیم مذکور و در حیطه مظاهر مادی به کار می رفت.

در چنین شرایطی، قرآن کریم به زبان این چنین مردمی نازل شد و برای القاء مفاهیم و معیارها متعالی خویش، همین الفاظ متداول را به کار گرفت و چشم اندازی جدید از مفاهیم را برای این الفاظ مطرح نمود که تا آن زمان سابقه نداشت و فرهنگ خاص خویش را در حوزه لغات عربی .

ص: 114

1- 89 / نحل .

2- 1 / هود .

3- نهج، خ 2 .

پدید آورد در عین حال که به معانی اصلی الفاظ عنایت داشت و از آن، در این تحول مفاهیم الفاظ بهره می جست؛ از این رو، برای درک بار معنایی الفاظ قرآن، هرگز رجوع به کتاب لغت معتبر، کفایت نمی کند و باید به نحوه کاربرد آن لغت در سیاق آیات نیز توجه نمود و فضای آیات را مورد توجه قرارداد که در این توجه، مقاطع آیات کمک بسیاری در درک صحیح روند آیات و فضای مفاهیم، می نماید؛ و در واقع این نکته، مهم ترین مسئله در کشف مفاهیم الفاظ قرآن و مقاصد قرآن از بکارگیری این الفاظ، شمرده می شود که نیازمند احاطه بر آیات، و انس مستمر با مفاهیم و فضای آیات می باشد که در این انس، احادیث ذیل آیات، نیز کمک شایانی می نمایند.

توجه به سیاق آیات، دامنه معنی لغوی را «وسعت داده و یا ضیق» می نماید و معنی متناسب را از میان معانی متعدد در کتب لغت، مشخص می کند و در بسیاری از موارد با توصیف عناوین به کار رفته و بیان مصداق خارجی آن، مقصود خویش را از لغت و عنوان مذکور، برملا می نماید و با کاربرد واژه های مشابه و متضاد در سیاق های متفاوت یا کنار هم، خصوصیت هر یک از واژه ها را روشن می نماید که در بسیاری از کتب لغت، کاری جدی در این زمینه صورت نگرفته است.

اصل هشتم: عدم تعارض و تراحم

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (1)

«كِتَابُ اللَّهِ... وَ يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ...» (2)

(کتاب خدا... و بعضی از آن به بعضی دیگر گویاست و بعضی از آن بر بعضی دیگر شهادت می دهد و در امر یا سبیل خدا اختلاف نمی نمایند).

«تعارض»، «تنافی دو دلیل در مدلول و محتوی» می باشد و «تراحم»، «تنافی دو دلیل در امثال و عمل» است. (3)

اصل نهم: کلیدها و شیوه های تدبیر

اصل نهم: کلیدها و شیوه های تدبیر (4)

تدبیر در قرآن، نیازمند کلیدها و شیوه های خاص خویش می باشد که باید آن ها را تحصیل نمود و به آن ها آگاهی یافت، این که این کلیدها کدامند و شیوه ها چه هستند و از چه منبع یا منابعی به دست می آیند، باید مورد توجه و تحقیق جدی متدبیر قرآن قرار گیرد.

ص: 116

1- 82 / نساء .

2- نهج، خ 133 .

3- جهت توضیح بیشتر به کتاب تدبیر در قرآن تألیف ولی الله نقی پور فر، صفحه 312 تا 327 مراجعه کنید .

4- مقصود از این اصل، بیان کلیدها و شیوه هانست، بلکه توجه به آن ها موردنظر است ؛ در مورد اصل بعد نیز توجه به فراگیری و آگاهی به آفات تدبیر است نه این که آن آفت ها در این بحث به تفصیل مطرح گردد .

عدم جدی گرفتن این کلیدها و شیوه‌ها و یا عدم تحقیق جدی در بررسی کلیدها و شیوه‌های معتبر، بلبشوی عظیمی را در فهم قرآن در طول تاریخ اسلام پدید آورده است و عملاً آثاری که مورد انتظار از فهم و تدبّر در قرآن بود حاصل نگشته است، بلکه انحرافات و انشعابات فراوانی را در میان مسلمین به وجود آورده است: جماعتی منبع فهم قرآن را صرفاً نقلیاتی می‌دانند که از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و حتی تابعین مطرح گشته است و گروهی دیگر عقل را نیز ضمیمه کرده‌اند که دامنه‌اش، حتی خوش‌آیندها و سلیقه‌های شخصی را نیز دربرمی‌گیرد.

در این میان، عده‌ای دیگر ظواهر قرآن را به کناری نهاده، رو به باطن قرآن آوردند و رأی و نظرهای بدون استناد صحیح فراوانی را عرضه کردند و فتنه فهم غلط از قرآن را هرچه بیشتر دامن زدند و عده‌ای هم بودند که علوم تجربی را معیار قرارداد در سوق دادن آیات به سوی آن علوم، تلاش‌ها به خرج دادند.

در این اوضاع بحرانی، گروهی دیگر قلدعلم کرده، هرچه خلاف ظواهر قرآن است، انکار نمودند و به تکفیر دیگران پرداختند؛ طائفه‌ای نیز در برابر همه این‌ها قد علم کرده، تدبّر در قرآن را ممنوع کرده، آن را صرفاً به معصومین اختصاص دادند و به ناچار همچون «ظاهریه» و اصحاب حدیث، به هر آنچه که در کتب اربعه و یا بالاتر در کتب شیعه به ائمه علیهم السلام منتسب است، وسیله فهم قرآن قلمداد نمودند و عقل را محکوم کرده، اجتهاد را منتفی دانستند؛ و در این اواخر نیز گروهی تازه به دوران

رسیده، کلید فهم قرآن را صرفاً عربی دست و پا شکسته و شرکت در جریان اعتراض به طاغوت تصور نمودند و از این راه بر خویش، هر نوع تحلیل و تفسیری را در زمینه قرآن، جائز دانستند و بلکه خود را تنها جریان صاحب صلاحیت در فهم قرآن اعلام نمودند و دیگران را به ارتجاعی بودن و جمود داشتن متهم کردند و تحصیل کلیدهای علمی قرآن را شوخی تلقی کرده به استهزاء پرداختند و کلیدهای روحی را نیز در زندان رفتن و مخالف رژیم بودن خلاصه نمودند، در این جریان، کار به جایی رسید که فهم صاحب المیزان از قرآن، تخطئه می شد لیکن فرد ملحد بی دین، با جرأت، به خود اجازه تفسیر قرآن و نهج البلاغه را می داد و در این زمینه، شیوه استدلال نیز بسته به میل و رغبت افراد، تفاوت می نمود!

در طول این جریانات، گروهی نیز بودند که فهم ادبی را کلید اساسی فهم قرآن تلقی می نمودند .

در برابر این اوضاع بلبشو، شیعیانی آگاه و بصیر به نظرات اهل بیت علیهم السلام متوسل شدند تا به کلیدها و شیوه های تدبّر، آگاهی یابند و از خطر تفسیر به رأی در امان بمانند، اینان براساس آموزش اهل بیت علیهم السلام قرآن را منبع اساسی تدبّر با توجه به احادیث، معتبر دانستند و حکم قطعی عقل و فهم عرفی از ظواهر را در کنار قرآن و احادیث، محترم شمردند و جریانی سالم را پدید آوردند که ثمره اش، اجتهاد مستمر به طور کلی و ظهور تفسیرهایی همچون المیزان در حوزه همه معارف و

احکام قرآن، به نحو مشخص بود که باید از برکات و دست آوردهای این اجتهاد مستمر و بالخصوص تفسیر المیزان در فهم قرآن و کلیدها و ابزار ضروری آن و شیوه های فهمش، بهره مند گشت.

اصل دهم: آفت های تدبیر

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (1)

شناخت آفت ها و موانع تدبیر نقش مهمی در بکارگیری روش ها و کلیدهای مناسب فهم قرآن خواهد داشت.

بررسی تاریخ تفسیر و جریانات فکری مختلف در آن، ما را با مجاری انحراف و بدعت آشنا کرده، با پختگی و استواری در حوزه فهم قرآن، قدم خواهیم زد؛ این نکته مهم را در بیان معصومین علیهم السلام ملاحظه می کنیم:

«إِعْلَمُوا عَلَمَا يَقِينَا أَنْكُمْ... لَنْ تَمَسَّكُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَالتَّكْلِيفَ وَرَأَيْتُمْ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَالتَّحْرِيفَ، وَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهْوَى مَنْ يَهْوَى وَ لَا يَجْهَلَنَّكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (2)

(به علم یقینی بدانید که قطعاً شما... هرگز عهد و میثاق کتاب را با قدرت به دست نخواهید گرفت تا آن که بشناسید کسی را میثاق کتاب را به کناری انداخته است و هرگز کتاب را به حقیقت تلاوت نخواهید نمود تا آن که بشناسید کسی را که قرآن را تحریف می نماید پس هرگاه آن را).

ص: 119

1- 24 / محمد .

2- امام حسن علیه السلام (بحار، ج 78، ص 105).

شناختید، بدعت ها و تکلف در فهم قرآن را خواهید شناخت و افتراء بر خدا و تحریف را با چشم بصیرت خواهید دید و خواهید دید چگونه سقوط می کند آن که باید سقوط کند و مبادا شما را کسانی که علم ندارند به جهالت افکنند).

«وَاعْلَمُوا أَنكُم لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِشَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَلَنْ تَمَسَّ كُؤَا بِه حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَدَّه» (1)

می بینیم که آفت شناسی را حضرت در تمام حوزه های دین به ضرورت مطرح می نماید که به عنوان مقدمه ای جدی و ضروری باید به آن عنایت شود؛ در ادامه، هر دو حدیث، راه چاره خروج از بدعت ها و تحریف ها را مطرح می نماید که رجوع به اهل بیت علیهم السلام می باشند: «فَاتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَدَمَتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ» (2)؛ (پس آن را از نزد اهلش درخواست نمایید چرا که موجب رونق علم و مرگ جهل می باشند، آنان کسانی هستند که حکمشان از عملشان و سکوتشان از منطقتشان و ظاهرشان از باطنشان خبر می دهد، هرگز با دین حق مخالفت نمی کنند و هرگز در امر دین اختلاف نظر پیدا نمی کنند پس او قرآن در میانشان شاهدهی صادق .

ص: 120

1- نهج، خ 147 .

2- نهج، خ 147 .

فرق تدبّر و تفسیر

بادقت نظر در آیات معلوم می گردد که «تدبّر» غیر از «تفسیر مصطلح» می باشد و میان آن دو تفاوت های بارزی وجود دارد:

الف: در «تدبّر در قرآن» همه اقشار مردمی در هر رتبه از فهم درك، و مراتب علمی و روحی که باشند، شرکت دارند و صرف بهره مندی از ترجمه، برای اصل تدبّر کفایت می کند حال آن که «تفسیر» به مجتهدین در فهم قرآن، اختصاص دارد که حداقل به «کلیدهای علمی تدبّر» مجهز می باشند.

نکته فوق در آیات دعوت به تدبّر، به روشنی دیده می شود که عموم مردم حتی منافقین و مشرکین را مورد خطاب قرار می دهند:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (1)

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2)

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (3)

ب: در «تدبّر»، فکر و دل هر دو شرکت دارند لیکن «تفسیر» جریانی است فکری که لزوماً، با جریان قلبی همراه نیست.

ج: «تدبّر» يك جریانی روحی فکری است که با قرائت آهنگین و یا .

ص: 121

1-68 / مؤمنون .

2-24 / محمد .

3-82 / نساء .

استماع آیات، زمینه سازی شده با کاوش در آیات ادامه یافته، به استخراج داروی درد خویش و بکارگیری آن ختم می گردد که «قرائت» زمینه آن و «عمل» نتیجه آن می باشد (قرائت فهم عمل)؛ این مسأله با توجه به حدیث معصوم علیه السلام در توضیح معنی «حق تلاوت» به روشنی معلوم می گردد، حال آن که در امر تفسیر «آن مقدمه و این نتیجه» الزامی نیست.

د: در تدبّر، کافر و مشرک نیز شرکت دارند حال آن که «تفسیر» به مسلمان آن هم مجتهدین، اختصاص دارد.

ه: در بسیاری از موارد تدبّر، رجوع به احادیث لزومی ندارد بلکه امکان ندارد چرا که به تخصص نیاز ندارد بلکه گاهی اصلاً معنی ندارد آن جا که متدبّر در آیات، «شخص کافر و مشرک» باشد و می خواهد به حقیقت دست یابد، حال آن که در «تفسیر» رجوع به احادیث معصوم علیهم السلام امری اساسی و ضروری است و بدون احادیث و تسلط بر آن ها، نمی توان به تفسیر پرداخت.

تدبّر، تلاوت راستین و ترتیل

«جریان تدبّر»، همان «جریان تلاوت راستین قرآن»، می باشد که از «قرائت» شروع و با «فهم عمیق» ادامه یافته و به «عمل» ختم می گردد؛ این معنی، همانگونه که در مقدمه مباحث گذشت در تفسیر آیه «يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» وارد شده است:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ: يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَيَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَيَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَيَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَيَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ، وَ مَا هُوَ

وَاللَّهُ بِحِفْظِ آيَاتِهِ وَسَرِّدِ حُرُوفِهِ وَتِلَاوَةِ سُورِهِ وَدَرْسِ أَعْشَارِهِ وَأَحْمَاسِهِ، حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَأَضَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ...» (1)

در این حدیث شریف و پر محتوی: «تلاوت به حق»، صرفاً «تدبیر در آیات» معنی شده است که «ترتیل آیات، فهم معانی، عمل به احکام، امید به وعده الهی، خشیت از عذاب، تجسم نمودن قصص، عبرت از نمونه حوادث، اجرای اوامر و دوری از محرمات» را شامل می شود با آن که نه معنی لغوی «تلاوت» و نه معنی لغوی «تدبیر» چنین وسعت معنی را با خود دارد از این جا معلوم می گردد که مقصود «جریان تلاوت راستین قرآن» می باشد که با «جریان تدبیر در آیات» وحدت دارد که از قرائت شروع با فهم ادامه و به عمل ختم می شود.

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل»

برای انس با قرآن، پنج عنوان «قرائت»، «تلاوت»، «ترتیل»، «استماع و انصات» و «تدبیر» در قرآن آمده است: (2)

«فَأَقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (3)

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» (4).

ص: 123

1- امام صادق علیه السلام (میزان الحکمه، ج 8، ص 84).

2- بحث لغوی این قسمت همه از کتاب گرانقدر «مفردات راغب» استفاده شده است چرا که «مفردات» در دقت معنی و جامعیت بررسی کاربرد واژه در قرآن، کم نظیر بلکه بی نظیر است.

3- 20 / مزمل .

4- 45 / عنكبوت .

« وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً » (1)

« إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا... » (2)

« أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ » (3)

1 «قرائت»: از ریشه «قرء» به معنی «جمع کردن و به هم پیوستن» می باشد و مقصود از آن در سخن، «جمع و پیوستن حروف و کلمات» می باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات بامعنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جملات مفید ساخته می شود.

به همین جهت «هر جمع و پیوندی»، «قرائت» نمی باشد و هم چنین تلفظ حرفی واحد را قرائت نمی گویند.

2 «تلاوت»: از ریشه «تلی یتلوا» به معنی «در پی آمدن، دنبال کردن» است به نحوی که مابین تابع و متبوع، چیزی جز تبعیت نباشد، دین متابعت یا امری مادی است و یا به معنای پیروی در قرائت و تدبیر در قرآن است.

مثال پیروی مادی و پیروی در حکم: «وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلِيهَا» (4)

(قسم به ماه آنگاه که در پی خورشید رود و در حکم نورانیت، از آن تبعیت نماید). مثال پیروی در حکم فقط: «وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» (5)

(و شاهدهی از خاندان پیامبر او را الگومی گیرد و از او متابعت می نماید).

مثال پیروی در قرائت و تدبیر معنی: «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ».

ص: 124

1-4 / مزمل .

2-204 / اعراف .

3-24 / محمد و 82 / نساء .

4-2 / شمس .

5-17 / هود .

(بعضی از اهل کتاب، امتی بپاخواسته اند که آیات خدا را در اوقات شب در حالی که به سجده رفته اند با قرائت و تدبّر در معنی، دنبال می کنند).

مثال پیروی در قرائت و تدبّر و عمل:

«الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (1)

(کسانی که به آنان کتاب دادیم آن را به حق تلاوت می نمایند، چرا که آنان به آن ایمان دارند).

در این مورد، حدیث دیگری از پیامبر «حق تلاوت» را «پیروی راستین در عمل» معرفی می نماید:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «... يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...»: يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ» (2)

می بینیم این آیه شریفه، نظر به تلاوت جامع در پیروی لفظی، معنوی و عملی دارد. پس «تلاوت قرآن»، «متابعت از قرآن در قرائت و دنبال کردن معانی و پیروی در عمل» می باشد؛ بنابراین، «هر تلاوتی»، «قرائت» می باشد اما «هر قرائتی» لزوماً «تلاوت» محسوب نمی شود؛ و اساساً «تلاوت» در مواردی به کار می رود که مطالب قرائت شده، وجوب پیروی را در پی آورد، از این رو گفته نمی شود: «تَلَوْتُ رُفَعَتَكَ»: «نامه ات را تلاوت کردم»، بلکه صحیح آن، «قَرَأْتُ رُفَعَتَكَ» می باشد؛ این معنی را به وضوح در آیات می بینیم: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (3)؛ (آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید حال آن که شما کتاب را تلاوت می کنید! پس چرا تعقل نمی کنید و هوای نفستان را مهار نمی کنید).

در آیه شریفه با توییح، سؤال می کند که: «تلاوت کتاب»،.

ص: 125

1- 113 / آل عمران .

2- 121 / بقره .

3- در المنثور، ج 1، ص 111.

چرا «موجب عمل» نگشته است و چرا هوای نفس را مهار ننموده است؟

در قرآن کریم، آن جا که از «قرائت» و «تأنی و دقت» نیز مقصود باشد فعل قرائت با قید اضافی آورده می شود: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (1)؛ (و قرآنی عظیم را نازل کردیم که جدا جدایش نمودیم قطعه قطعه نازل کردیم به این مقصود که آن را بر مردم با تأنی و درنگ بخوانی و به این دلیل که به نحو خاصی آن را نازل کردیم).

3 «ترتیل»: از ریشه «رَتَلَّ» به معنی «جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریقی مستقیم» می باشد؛ از این رو به شخصی که دندان هایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالمی برخوردار باشد می گوید: «رَجُلٌ رَتَلُ الْإِسْنَانِ».

این معنی باب مجرد را اگر به باب تفعیل بریم معنی «ترتیل» به دست خواهد آمد: (2) «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی چیزی بر طریق مستقیم»، «طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت.

همانگونه که دندان ها با نظمی خاص و براساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندان ها با توجه به این هدف خاص، شکل گرفته است، آیات قرآن .

ص: 126

1- 106 / اسراء .

2- این قسمت با استفاده از معنی مطرح شده در مفردات می باشد که نقدی خواهد بود بر نظر «مفردات» که با وجود معنی دقیق واژه در باب مجرد در قسمت مزید، سطحی معنی شده است .

نیز از نظم و چینش خاصی برخوردار می باشد که با هدف درمان فکر و روح بشر و هدایت و ارشاد آن ها به قله های کمال انسانیّت، هماهنگ گردیده است، از این رو، «ترتیل قرآن»:

«نظم و چینش خاص آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری روحی بشر، با اهداف درمان فکر و ثبات بخشی به قلب مؤمنین و هدایت و ارشاد آن ها به قله های کمال بشری» خواهد بود. این معنی از «ترتیل» به خداوند منسوب می باشد: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»⁽¹⁾؛ (بدینسان قرآن را یکباره فرو نفرستادیم به این دلیل که از این راه، دل پر التهاب تو را ثبات بخشیم و دلیل دیگر این که آن را ما به نحو خاصی، چیده و نظام بخشیده ایم).

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این «چینش و انتظام» هم در بخش «الفاظ قرآن» و هم در حوزه «محتوا و معانی آیات» مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست. ⁽²⁾

و در واقع، بخش الفاظ، انتظامش، مقدمه ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا که با توجه به چینش و نظام خاص معانی آیات، به ژرف اندیشی و بررسی نتایج و آثار پیام قرآن بپردازیم.

با این توضیحات، معنایی که «راغب» در «مفردات خویش» برای ترتیل آورده است نه با معنی باب مجرد آن هماهنگ است و نه با کاربرد واژه در قرآن، سازگاری دارد: «الرَّتْلُ: اتِّسَاقُ الشَّيْءِ وَانْتِظَامُهُ عَلَى اسْتِقَامَةٍ يُقَالُ رَجُلٌ رَتَّلَ الْأَسْمَانَ». «التَّرْتِيلُ: إِزْسَالُ الْكَلِمَةِ مِنَ الْفَمِ بِسُهُولَةٍ وَ...»

ص: 127

1- 32 / فرقان .

2- القرآن ظاهره أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ .

اسم یتقَامَةً قَالَ تَعَالَى «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً، وَرَتِّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (ترتیل: فرستادن و خارج نمودن کلمه از دهان با سهولت و به شیوه صحیح می باشد. چرا که خدای تعالی می فرماید: وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ...). این معنی و این استشهاد، هر دو ناقص می باشد که در ادامه توضیح خواهیم داد.

معنی «مفردات» به بخشی از معنی ترتیل آن هم جزء مقدمی آن نظر دارد، حال آن که عمده، بخش معنی قرآن می باشد که به غفلت سپرده شده است.

این غفلت شگفت آور در اکثر تفاسیر و کتب لغت به چشم می خورد (1) با وجود این که آیات و احادیث در مورد «ترتیل» به وضوح، این گونه تلقی از «ترتیل» را مردود می شمارد.

شناخت شیوه ها و مراحل برداشت از قرآن

1 روش ترتیل

2 روش استماع و گوش سپردن

روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی

ترتیل لفظی

1 رعایت مخارج حروف ؛

2 رعایت تجوید و زیبایی قرائت ؛

3 رعایت تقطیع آیات ؛

4 پرهیز از شتاب در قرائت ؛

5 پیوستگی و تداوم در قرائت ؛ .

ص: 128

1- در بحث احوال در معنی ترتیل، بعضی از نظرات مفسرین و کتب لغت، خواهد آمد .

1 توجه به چینش آیات در چهار حوزه ترجمه، تفسیر، تأویل و طرح سؤال؛

2 تأنی در برابر آیات و سؤالات مطرح شده؛

3 تدبیر در آیات؛

4 خود را مخاطب قرآن دیدن؛

5 محزون کردن جان خویش؛

6 کاوش در آیات، در جهت درمان درد خویش

خود را مخاطب قرآن دیدن

«أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرُؤُهُ» (1)

(تو مادامی قرآن می خوانی که تو را نهی کند پس هرگاه تو را نهی نکرد پس تو آن را نمی خوانی!)

در جریان تدبیر از پس کندو کاو و پی بردن به پیام قرآن، باید خود را مخاطب پیام ها و انذار و بشارت های آن ببینیم.

قرآن نه کتابی است صرفاً برای مطالعه و نه فیلمی است جهت تماشا، بلکه همچون کارگردانی است که متناسب با واقعیت نفسانی و شرایط فکری روحی مخاطب، نقشی از او را در صحنه های خویش به نمایش می گذارد.

از این رو، ما به عنوان مخاطب قرآن باید خود را صاحب نقشی در صحنه های مطرح شده در قرآن ببینیم؛ در این صحنه باید ببینیم ما با .

ص: 129

توجه به شرایط فکری، روحی و اخلاقی که هم اکنون در آن به سر می‌بریم، چه نقشی را ایفاء می‌کردیم و چه موضعی را اتخاذ می‌نمودیم و در چه راهی قدم می‌گذاشتیم.

با این توجه، صحنه‌های قرآن، برایمان ملموس و عینی شده، هشدارها و بشارت‌هایش تا عمق جانمان تأثیر می‌گذارد.

در این جاست که ما با آینه قرآن شخصیت خویش و نهایت کارهایمان را به عینه مشاهده کرده، از چهره خویش به هراس می‌افتیم و در این جاست که ناله مان به آسمان برمی‌خیزد و وحشت زده به متکلم قرآن پناهنده می‌شویم تا با کلامش ما را درمان نماید.

به عنوان مثال، جریان قصه موسی علیه السلام با فرعون و موسی علیه السلام با بنی اسرائیل را مورد تدبّر قرار می‌دهیم:

موسی علیه السلام با فرعون

شخصیت «فرعون» را می‌بینیم، عنصری که مردم به بردگی او تن داده، ذلیل او می‌باشند، جباری که قدرت نظامی سیاسی وحشتناکی را پدید آورده، هر صدایی را در نطفه خفه می‌کنند؛ با اطرافیانی که مأمور چاپلوسی و تعریف و تمجید از او می‌باشند؛ در کنار این‌ها، ثروت سرشار مصر، همه در اختیار او قرار دارد؛ در شرایطی که هیچ‌کس قدرت منازعه با او را ندارد و اصلاً فکر مقابله را به خود راه نمی‌دهد.

در برابر موسی علیه السلام را می‌بینیم، به همراه برادرش، با قیافه دو چوپان

ساده، با نمد چوپانی و کلاه روستایی (1) و سر و وضع ژنده و عصای چوپانی در دست.

موسی علیه السلام شروع به صحبت می کند:

«فرعون آیا مایل هستی که از آلودگی پاك شوی؟!، و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از مقام عظمتش، خشیت یابی؟»:

«هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى. وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَنْخَسِي» (2)

در این درگیری، واقعا ببینیم آیا اگر ما در شرایط فرعون بودیم و آن قدرت و امکانات را داشتیم، از موسی علیه السلام سخنی را می پذیرفتیم؟، یا این که پناه بر خدا کمتر از فرعون عمل نمی کردیم و دست کمی از او نداشتیم؟

آخر وقتی ما تحمل شنیدن يك انتقاد از فرزند خود و یا کم سن تر از خود را نداریم و اجازه انتقاد به آنان نمی دهیم، و حتی حاضر نیستیم از بزرگ تر از خویش انتقادی بشنویم، با این که نه از قدرت فرعون برخورداریم و نه کمترین زرق و برق های او را در اختیار داریم، پس چگونه می توانستیم در آن شرایط با تواضع و فروتنی تسلیم موسی علیه السلام شویم؟ و آیا جز جواب فرعون را به حضرت می دادیم؟

«آیا ما به دو بشری همانند خود ایمان آوریم در حالی که قوم آن دو .

ص: 131

1- حضرت امیر علیه السلام در خطبه قاصعه (خ 192) صحنه برخورد حضرت را با فرعون چنین ترسیم می نماید .

2- 19 / نازعات .

صرفا برده ما هستند و اطاعت امر ما را می کنند؟!» (1)

«مگر تو همان بچه ای نیستی که در میان خود تو را به عنوان فرزند بزرگ کردیم؟» (2) (حالا برای ما مریی شده ای؟!).

«آیا من از این (آدمی) که پست و بی مقدار است و حرف زدن بلد نیست، بهتر نیستم؟!».

«اگر راست می گوید» پس چرا بر او گردنبندهایی از طلا- آویخته نشده است؟! یا (همچون پادشاهان) فرشتگان الهی به حالت منظم و صف کشیده به همراه او نیامده اند (اگر راست می گوید که از جانب خدای عالم آمده ام)؟!».

موسی علیه السلام با بنی اسرائیل

فرعون غرق شده، بنی اسرائیل از دریا گذر کرده در سرزمین صحرای سینا به سر می برند، خوراکشان به اعجاز، پیوسته «مَنْ و سَلْوَى» است، مرغ بریان با یک نوع حلواء.

کار تغذیه یکنواخت، به جایی می رسد که دیگر بنی اسرائیل طاقت نیاورده با اعتراض می گویند: «ما هرگز بر یک نوع غذا، صبر نخواهیم کرد، پس برای ما از خدایت بخواه که برایمان از آن چه که در زمین می رویاند بیرون آورد، از سبزیجات آن، خیار آن گندم و عدس و پیاز آن».

«لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ».

ص: 132

1- «أَنْتُمْ لَيْسَرِينَ مِثْلَنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (47 / مؤمنون).

2- «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا» (17 / شعراء).

تعبیر «لَنْ = ابداً» و تعبیر «رَبِّكَ» به جای «رَبَّنَا»، نشان دهنده نزول شخصیت آنان و ضعف و زبونی روحی و فساد اعتقادیشان می باشد که چقدر مادیگرا شده اند و برای ادامه انقلاب، شرایط ریاضت اقتصادی، مخالف هستند و دیگر برایشان، آزادی؛ استقلال و نظام الهی، به قیمت تحمل فشار و سختی ها معنی ندارد، و حاضرند این شرافت و عزت را از دست ندهند و یا کم رنگ شود ولی به رفاه مادی برسند.

تعبیر «ابدأ» بی طاقتی شدید آنان را نشان می دهد، این قوم چنان به پستی گراییده اند و دل به دنیا سپرده اند که همه چیز را از یاد برده اند: نعمت عظیم هلاکت فرعون، رهبری الهی، آزادی و... را به هیچ می گیرند و بر درخواست های ذلیلانه خود پای می فشردند.

در این شرایط، دیگر از شلاق توبیخ و سرزنش موسی علیه السلام و موعظه اش کاری ساخته نیست: «...أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ إِهْبَطُوا مِصْرَ فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ» (2)؛ (آیا شما چیزی را که پست تر است عوض می گیرید در مقابل چیزی که ارزشمند است؟ در شهری با ذلت فرود آید چرا که قطعاً برای شماست آنچه را که درخواست می نمایید...).

حال ما خود را در شرایط موسی علیه السلام و بنی اسرائیل قرار دهیم: آیا واقعا ما بر يك نوع غذا، طاقت می آوردیم؟ و اعتراضی نمی نمودیم و به نهضت ادامه می دادیم و یاور موسی علیه السلام بودیم؟، و یا این که از جلوداران معترضین به موسی علیه السلام به حساب می آمدیم؟ .

ص: 133

«... وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهٖ دَوَاءَ دَائِهِمْ...» (1)

(و به واسطه تلاوت ترتیلی و محزون کردن خویش، داروی دردشان را در قرآن با زیر و رو کردن جستجوی کنند).

پس از توجه به جریان آیات و طرح سؤال و درنگ و فهم و تدبیر پیام آیه و مخاطب آیات دیدن خود و تحزین نفس، نوبت کاوش برای استخراج داروی درد خویش از میان آیات مورد تدبیر قرار گرفته، فرامی رسد چرا که قرآن در کنار بیان دردها، بلافاصله از درمان آن، سخن می گوید. طبابت افکار فاسد و ارواح آلوده بشری، شأن اساسی قرآن و معصوم علیهم السلام می باشد؛ طبابتی که درمان بزرگ ترین دردهای بشری را برعهده دارد: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ» (2)؛ (به راستی در آن بهبودی از بزرگ ترین امراض، وجود دارد و آن کفر است و نفاق و تباهی است و گمراهی).

درد و مرض هایی که حیرت حیوانی و قساوت صخره ای (3) را به .

ص: 134

1- علی علیه السلام (نهج، خ 193).

2- علی علیه السلام (نهج، خ 176).

3- هیچ بنده ای به مجزاتی عظیم تر از قساوت قلب مبتلا نگشته است: (مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ) امام باقر علیه السلام (بحار، ج 78، ص 168). از عوامل قساوت قلب: 1 آرزوهای طولانی، 2 ارتکاب گناه، 3 گوش دادن به اباطیل، 4 کثرت سخن در غیر ذکر خدا، 5 ترک عبادت، 6 ترک اجتماع مسلمین (نماز جمعه و غیره)، 7 نظر به بنخیل، 8 سخن بیش از حد با زنان 9 هم نشینی با اغنیاء و خوشگذرانان و...، 10- جدال با احمق، 11 به دنبال عیس و لذت، وقت سپردن 12- قصابی و کفن فروشی، 13-.. (میزان الحکمه، ج 8، ص 239 و...).

ارمغان آورده است: «... فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَالصُّحُورِ الْقَاسِيَةِ» (1)

آن که از درد غفلت و سرگشتگی به خود آمده است و خود را محروم از روشنایی حکمت و خاموشی از جرقه های علوم انسانیت می بیند، چه عاشقانه و دردمند روی به معشوق می آورد و درمان می طلبد: «يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى إِرْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ...» (2)

(ای کسی که نامش دارو و یادش بهبودی و طاعتش بی نیازی است، رحمت نما کسی را که سرمایه اش امید و سلاحش گریه و ناله است...)

این طلب، عاشق را به خلوت شب، کشانده به مناجات با معشوق و انس با قرآن می نشانند، چرا که معشوق از خلال قرآنش سخن می گوید و در آن به نهایت تجلی کرده و به درمان نشست است: «أَلَا مَنْ اشْتَقَى إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَتْ مَعِ كَلَامَ اللَّهِ» (ص)؛ (به هوش باشید هر که شوق به سوی خدا دارد پس باید به سخن خدا گوش فرادهد).

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (3)

(هرگاه یکی از شما شوق داشت که با پروردگارش سخن تازه کند پس باید قرآن بخواند).

«فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ...» (4)

(پس برایشان او خداوند که پاک و منزّه است در کتابش به نهایت و عظمت تجلی نموده است، بدون این که بتوانند او را ببینند).

ص: 135

- 1- علی علیه السلام (نهج، خ 108).
- 2- علی علیه السلام (دعای کمیل).
- 3- (ص) (کنز، خ 2472).
- 4- علی علیه السلام (نهج، خ 147).

سخن بامعشوق و دیدار با او و دل سپردن به کلامش، زنگار از دل شسته، سنگینی گوش را به حق شنوی و شب کوری را به بینایی مبدل می سازد:

«إِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ» (1)

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا جَلَاؤُهَا؟، قَالَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» (2) (3)

(به راستی این دل ها، زنگار می گیرند، همان گونه که آهن زنگ می زند، گفته شد: ای رسول خدایس جلای آن هابه چیست؟ فرمود: به تلاوت قرآن).

«جَلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» (4)

(مایه جلا و صیقلی این دل ها، یاد خدا و تلاوت قرآن است).

چرا باید تنها دل به قرآن سپرد؟

آخر، «معشوق دل ها احدی را با چیزی همچون قرآن، موعظه نکرده است و جز به قرآن چیز دیگری را جلاء دهنده دل ها قرار نداده است».

«إِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ... وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءً غَيْرُهُ» (5)

آنچه موجب حیات دل هاست «موعظه»، آنچه غرور و سرکشی را می شکند «یاد مرگ و قیامت»، آنچه چشم را بینایی می بخشد «صححه های دلخراش زندگی دنیا» و آنچه به احتیاط و هشیاری می کشاند «هجوم».

ص: 136

1- علی علیه السلام (نهج، خ 222).

2- در نسخه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید «وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ» اضافه گشته است.

3- (ص) (کنز، خ 2441).

4- معصوم علیهم السلام.

5- علی علیه السلام (نهج، خ 176).

روزگار و سرنوشت شوم گذشتگان» (1) می باشد؛ و آن چه موجب استمرار همه این هاست، «طاعت حق و تقوایبشگی از آلودگی های و محرّمات الهی» است.

این همه و بسیاری دیگر در این مسیر، در نسخه طیب دل ها گنجانده شده است.

قرآن با شناساندن حقیقت فقر انسانی، فنای دنیا، واقعیت مرگ، حسابگری قیامت، وسعت رحمت حق، نظارت و احاطه علمی با اقتدار همه جانبه الهی، خباثت شیطان و عداوت دائمی او، بیان حقیقت و باطن جرم و جنایت و گناه و پلیدی و ظلم و خیانت که زبانه های سرکش آتشند (2) و...، و بیان حقیقت طاعت و ایمان و احسان و طهارت که نسیم رحمت است و گل و بوستان الهی (3) و بیان حقیقت طاعت و ایمان که فساد و تباهی و جرم و جنایت، آثار ویرانگرش صرفاً متوجه خود مفسدین و جنایت کاران است نه دیگران، آن هم نه در قیامت، بلکه از لحظه نیت ارتکاب گناه و آلودگی که دم به دم و لحظه به لحظه در کام عذاب فرو می روند، (4)ش

ص: 137

1- أَحَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَأَمِنَهُ بِالزَّهَادَةِ وَقَوَّهَ بِالْيَقِينِ وَنَوَّرَهُ بِالْحِكْمَةِ وَذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَقَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ وَبَصَّرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَحَدَّزَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْإِيَّامِ، وَأَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ...» نامه پربار علی علیه السلام به فرزندش (نهج، نامه 31).

2- «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (10/نساء)، «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (147/نساء) و آیات بی شمار دیگر.

3- «فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ» (89 / واقعه).

4- «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (49 / توبه، 54 / عنكبوت). «إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (26 / انعام). کاوش در آیات برای درمان

خویش

قرآن با بیان همه این‌ها و شکل‌های گوناگون، در قالب قصص انبیاء، تجربه زندگی و تاریخ و آینده بشر، با زبان رحمت و دلسوزی و گاه با شلاق انذار و اعلان خطر، دل‌های قساوت‌پیشه را نرم کرده به درمانش می‌پردازد.

در این مسیر، با ارائه طریق نجات و سلامتی، بیمار را از انتحار و خودکشی و یأس از رحمت خداوند، مانع می‌شود.

آخر وقتی انسان وضعیت بحرانی و وخیمش را از طریق قرآن متوجه می‌شود و عاقبت را نظر می‌کند، از وحشت و اضطراب نزدیک است که قالب تهی کند، این حالت فزونی می‌گیرد، وقتی که استحکام و ریشه‌دوانی آلودگی‌ها را در فکر و عقل و قلب و روحش، مشاهده نماید.

این حالت، عجز تام و استیصال زایدالوصفی را در پی می‌آورد، در این حال و هواست که ندای ربانی آن رؤف رحیم، آن عزیز کریم، آن اهل تقوی و مغفرت، انسان را به خود می‌آورد و به او نوید رحمت می‌دهد و راه وصول به حق را می‌نمایاند و جبران مافات را تضمین می‌کند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»⁽¹⁾ (بگو ای بندگان من، کسانی که بر جان خویش، زیاده روی نمودند، از رحمت خدا، مأیوس نشوید چرا که خداوند، همه گناهان و آثارشان را پاک می‌کند و می‌آمرزد).

اگر استغفار و اعتراف به آلودگی، به همراه حزن و اندوه، و گریه بر .

ص: 138

بیچارگی خود (1) با توسل به حق، ضمیمه نشود، و با اطاعت و اجرای اوامر الهی درنیامیزد، توان شکستن سدها و برچیدن پایگاه های فساد و تباهی را در وجود خویش نداشته، یأس و ناامیدی بر او مستولی خواهد شد: «... لَوْلَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَنَهْيِكَ إِيَّائِي عَنِ الْقَنُوطِ لَقَنَطْتُ عِنْدَمَا أَتَذَكَّرُهَا» (2)

در این مرحله یا راه انتحار را پیش می گیرد و یا خود را به تمامی در اختیار شیاطین قرارداد، سینه اش را به وسعت، پایگاه کفر و تباهی، می گرداند: (3)

«مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (4)

اثر طاعت حاصل از انس با قرآن و اتصال و مناجات با حق «رقت قلب، صفای باطن و صلابت روحیه» می باشد که رقت و نرمش نسبت به مؤمنین، صفای از آلودگی و صلابت در حق و بی باکی در راه خدا از سرزنش ملامت گران، خواهد بود:

«إِنَّ لِلَّهِ آيَةً فِي الْأَرْضِ، فَأَحْبَبُّهَا إِلَى اللَّهِ، مَا صَدَفَا مِنْهَا رَقٌّ وَصَلْبٌ وَ هِيَ الْقُلُوبُ، فَأَمَّا مَا رَقَّ مِنْهَا، فَالرِّقَّةُ عَلَى الْأَخْوَانِ، وَ أَمَّا مَا صَدَّ لُبُّ مِنْهَا .

ص: 139

1- «تَعَرَّضُ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ» امام باقر علیه السلام (بح، ج 78، ص 164)، (برای رقت قلب به کثرت ذکر در خلوت ها روی آورید). «عَوَّدُوا قُلُوبَكُمْ الرِّقَّةَ، وَ أَكْثَرُوا مِنَ التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (ص) (بح، ج 83، ص 351) (دل هایتان را به رقت تمرین دهید و تفکر و گریه از خشیت خدا را زیاد کنید).

2- امام سجاد علیه السلام (دعای ابو حمزه) .

3- قصه «برصیصا» عابد بنی اسرائیلی گرفتار شیطان در سوره حشر، قصه سندی بن شاهک جلادهارون در یأس از رحمت خداو....

4- 106 / نحل .

فَقَوْلُ الرَّجُلِ فِي الْحَقِّ، لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً (1) وَأَمَّا مَا صَفَا فَمَا صَفَتْ مِنَ الذُّنُوبِ» (2)

نمونه های تدبّر

تدبّر، در دو سطح عمومی و خصوصی مطرح بود، در هر يك از دو سطح، مسلمان و غیر مسلمان می توانستند شرکت کنند.

در سطح عمومی، برای غیر مسلمان کلید اساسی، عقل سالم و ترجمه دقیق و بلیغ می باشد و برای مسلمان، علاوه بر آن «اصول حاکم بر متدبّر» غیر از احاطه بر آیات و روایات، ضروری است.

در سطح تخصصی، تمام کلیدهای تدبّر و اصول اساسی تدبّر برای دو گروه مطرح می باشد (3) جز آن که اصل صحت اعتقادات برای محقق غیر مسلمان، به عنوان راهنما، می تواند مطرح باشد.

جهت نمونه تدبّر، به عنایت الهی، سوره حمد را با به کارگیری روش طرح سؤال، مورد تدبّر قرار می دهیم بعضی از سؤالات در حد پاسخ گویی با امکانات عمومی است و بعضی دیگر، آشنایی با ابزار تخصصی را نیاز دارد، مقدار نیاز به این ابزار، بستگی به نوع سؤالات تفاوت می کند .

ص: 140

1- در حدیثی دیگر «أَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ» (ص) (کنز، خ 5 و 1224).

2- علی علیه السلام (بح، ج 7، ص 60 و 56).

3- محقق غیر مسلمان در ابتدا، موظف به رعایت اصول کلی تحقیق که در همه علوم مشترکا مطرح است، می باشد، گرچه او متضمن تحقیق به اصول حاکم بر محتوای قرآن، پی می برد، اگر به درستی شیوه تحقیق را طی کرده باشد.

نمونه های تدبّر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن

ما در این نمونه ها، بدون تأکید بر سطح سؤال، آن ها را پی می گیریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد

«معنی دقیق کلمه» علت گزینش و جایگاه آن، ارتباطات در جمله، آیه و آیات و سؤالات اساسی دیگر:

- 1 معنای «الله، رحمن و رحیم» چیست؟
- 2 چرا در میان اسماء الهی، این سه اسم با این ترتیب خاص آمده اند؟ و چرا این ذکر در صدر سوره ها تکرار شده است؟
- 3 معنای «حمد، رب، عالمین و دین» چیست؟
- 4 چرا حمد به الله نسبت داده شده است؟
- 5 چرا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوینده سخن ملحوظ نیست؟
- 6 رابطه میان «الله، ربّ العالمین، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ و مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» چیست؟
- 7 «نَعْبُدُ، إِهْدِ، الصِّرَاطَ، الْمُسْتَقِيمَ، أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ، وَلَا الضَّالِّينَ» چه معنی می دهد؟
- 8 چرا جمله «نَعْبُدُ وَ نَسْتَعِينُ» به صیغه فعلی آمده اند و همچون «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکل اسمی ندارند؟

طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد

9 چرا در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» سخن از غیبت به خطاب، مبدل گشته است؟

(10) چرا به جای «أَعْبُدُ»، «نَعْبُدُ» آمده است؟

(11) استعانت از ابزار، با استعانت صرف به خداوند، چگونه سازگار است؟

(12) چرا هدایت در صراط مطرح است نه هدایت به سوی صراط؟

(13) چرا هدایت در صراط مطلوب است نه حفظ و نگهداری در صراط؟

(14) چرا به جای «صراط»، واژه های «طریق و یا سبیل» نیامده است؟

(15) چرا برای «مغضوبین»، تعبیر «غیر» و برای «ضالین»، تعبیر «لا» جهت نفی آمده است؟

(16) چرا در «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نعمت به خدا منتسب است؟ و در «مَغْضُوبٍ» نسبت مجهول است؟ و در «ضالین» به خود آنان نسبت داده است؟

(17) عنوان سوره چیست؟ و چه رابطه ای با محتوای آن دارد؟

(18) موضوع و هدف سوره چیست؟ و مخاطب آن کیست؟

پاسخ ها

سؤال 1: معنای «اللَّهُ رَحْمَنٌ وَرَحِيمٌ» چیست؟ (1)

الف: «اللَّهُ» اسم عَلَم، اصلش «اله» یا «ولاه» یا «لیاه» است که به عنوان صفت مشبیه، به کار رفته است. .

ص: 142

1- تحقیقات لغوی عمدتاً از کتاب گرانقدر «مفردات» راغب استفاده شده است.

بنابر اول: یا از فعل أَلِهَ (عبادت کرد)، يَأْلَهُ می باشد که «إله» به معنی «معبود» خواهد بود.

و یا از فعل أَلِهَ (متحیر گشت)، يَأْلَهُ می باشد که «إله» به معنی «ذاتی است که عقول از درك كنه ذاتش در حیرت و سرگشتگی به سر می برند».

بنابر دوم: از فعل وَلِهَ (شیفته گشت) يَوْلَهُ می باشد که «ولاه» به معنی «ذاتی است که از رؤیت دیدگان در حجاب قرار دارد».

هر چهار معنی مؤیدات بسیاری از قرآن و روایات دارد که به جهت وضوح و اطلاله کلام از ذکر آن خودداری می کنیم پس «الله»، «ذاتی است که معبود همه پدیده هاست و آن ها شیفته و بی قرار و مشتاق به سوی اویند و از درك كنه ذات کبریايش در حیرت و از دیدار ذاتش در حجاب قرار دارند».

با این معنی دقیق، می بینیم چشم انداز و تصویر روشنی از اسم جلاله الهی، در برابر افکار و عقول جلوه گر می شود.

ب: «رَحْمَن» صیغه مبالغه از ریشه «رحمت» می باشد، به معنی کسی که رحمت فراوانی را ابراز می دارد.

این معنی در فرهنگ قرآن چهره روشنی می یابد: کسی که همه اشیاء و مخلوقات حتی کفار را زیر پوشش رحمت عام خویش قرار داده است:

«... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ

طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد

ص: 143

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»(1)

(و رحمت من هر چیزی را فراگرفته است پس آن را برای کسانی که پیوسته تقوی پیشه می کنند و زکات می دهند و برای کسانی که آنان به آیات ما ایمان دارند، ثبت و مقرر خواهیم نمود).

«... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»(2)

ت: «رحیم» صفت مشبیه از ریشه «رحمت» می باشد کسی که رحمت ثابت و پایدار دارد.

در فرهنگ قرآن، این صفت الهی صرفاً مؤمنین را شامل می شود که شکر رحمت واسعه ناشی از رحمانیت الهی را به جای می آورند، نیمه دوم آیه قبل این نکته را به خوبی گویاست در سوره احزاب نیز این معنی تأکید می شود:

«... وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»(3)

(و او صرفاً نسبت به مؤمنین رحیم است). توجه به این نکات در این سه اسم الهی بسیاری از سؤالات دیگر را پاسخ می دهد.

سؤال 2: چرا در میان اسماء الهی این سه اسم با این ترتیب خاص آمده اند؟ و چرا این ذکر در صدر سوره ها تکرار شده است؟

الف: اسم «الله» جامع جمیع صفات شؤون الهی است؛ به همین جهت برجسته ترین اسم برای معبود پدیده هاست که در فرهنگ قرآن و اسلام.

ص: 144

1- 156 / اعراف .

2- 7 / غافر .

3- 43 / احزاب .

مطرح است و شأن خالقیت به این اسم جامع برمی گردد:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»⁽¹⁾

با این توجه، ما مخلوق الله و بنده او هستیم پس در حین شروع در هر کاری و طلب نیرو و انرژی برای حرکت در مسیر بندگی، مناسب است به این اسم و شأن جامع الهی متوسل شویم و بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ».

«الله» خالق هستی، همه مخلوقات را از رحمت و وسعۀ اش بهره مند ساخته است پس سزاوار است به این شأن جامع نیز که فراگیر است اشاره کنیم و لطف و رحمت بی دریغش را مدنظر قرار دهیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ».

با توجه به عنایت خاص الهی نسبت به مؤمنان و شاکران سزاوار است به این شأن برجسته نیز که پاسخ تمام مطلوب ها و نیازهای متعالی انسان مؤمن را در بردارد اشاره کنیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

این صفت «رحیمیت» در واقع هدف از خلقت هستی و رحمانیت الهی را نشان می دهد که غرض از خلقت، بهره مندی مخلوقات خصوصاً انسان و جن از عنایت خاص او می باشد و اگر مخلوقی برخلاف این هدف الهی به غضب دچار گشت به سوءاختیار خویش بوده است، از این رو نتیجه رحمانیت با این که در مورد بعضی از مخلوقات، کفر به رحمت الهی است و مناسب بود ذکر غضب و عذاب نیز در پی رحیمیت او بیاید لیکن به جهت ناگزیری این نتیجه و عدم مطلوبیت، و فرعی بودن آن در نظام خلقت .

ص: 145

ب: با توضیح فوق، روشن می شود که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شعاری است که مجموعه مسایل مبدأ خلقت، مسیر خلقت و مقصد خلقت و تمام وظایف بندگی و کیفیت سیر در مسیر بندگی را مطرح می نماید، مبدأ خلقت از «اسم الله» و مسیر خلقت از «رحمانیت الهی» روشن می گردد که برجسته ترین جلوه رحمانیت نعمت «بعثت انبیاء» و سپس «خلقت انسان» و سپس تعلیم تکلم و بخشیدن قدرت تکلم به او می باشد:

«الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (1)

پس «تمام وظایف بندگی» در نعمت نبوت نهفته است و «کیفیت سیر» نیز علاوه بر نعمت نبوت در استعانت به این اسماء نهفته است.

«رحیمیت» نیز عنایت خدا در زندگی دنیا و آخرت را نشان می دهد و در واقع رحیمیت دلیل و سند زندگی ابدی پس از مرگ، و دلیل معاد و قیامت است چرا که رحیم ابدی بدون مرحوم ابدی معنی ندارد، و فقدان رحیمیت ابدی نیز نقصی است که ذات مقدس کمال غنا و لطف و رحمت، از آن بری می باشد.

پس با توضیحات فوق روشن می گردد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خلاصه تمام قرآن است از این رو، این خلاصه در ابتدای هر سوره آمده است تا تفصیلی از این خلاصه در بعضی یا همه حوزه های آن .

مطرح گردد.

سؤال 3: معنای «حَمْد، رَبِّ، عَالَمِينَ، و دین» چیست؟

«حَمْد» ستایشی است که نسبت به ارزش و زیبایی اختیاری، ابزار شود از این رو علت آمدن این واژه به جای «مدح» که به مطلق زیبایی نظر دارد، روشن می گردد.

«رَبِّ» در اصل از «تربیت» است که آن «پرورش دادن چیزی تا کمال خویش» می باشد پس «رَبِّ» به معنی پروردگار متری تا کمال نهایی اش می باشد؛ در بعضی از استعمالات قرآن به معنی صاحب اختیار و سید و آقا می باشد (1) که در سوره حمد با توجه به ذکر «اللَّهِ» صرفاً شأن تربیت را نظر دارد.

«عَالَمِينَ» جمع «عالم» به معنی مجموعه ای از هر صنف یا نوع از موجودات می باشد پس «عالمین» مجموعه اصناف و انواع موجودات هستی را نظر دارد.

در قرآن کریم به معنی اصناف و مجموعه انسان ها و جنیان نیز آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (2)

«... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَيْكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَيْكِ عَلَىٰ»

ص: 147

1- نمونه اش (یوسف / 41 و 42 و...) .

2- 33 / آل عمران .

لیکن این معنی با سیاق آیات سوره حمد که شأن الله را در جهان هستی دنبال می کند مناسبتی ندارد.

این معنی فراگیر از «عالمین» در سوره اعراف و سور دیگر آمده است:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»(2)

«دین» از ریشه دان یدین، به معنی «گردن‌سپاری و انقیاد در چهارچوب و ضوابطی خاص» می باشد. (3)

از این رو، در استعمالات قرآنی، گاه بر جنبه گردن‌سپاری و انقیاد آن تأکید می شود و گاه بر ضابطه و قانونمندی در آن.

هر دو استعمال را يك جا آیه سوره توبه جمع نموده است:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ...»(4)

فعل «يَدِينُونَ» بر گردن‌سپاری و کلمه «دین» بر شریعت و قانون الهی تأکید دارد. در سوره یوسف به معنی «قانون مملکتی» نیز آمده است:

«مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ»(5)

«دین» را از آن رو به شریعت الهی یا به قانون مملکتی اطلاق می کنند که باید مورد اطاعت و انقیاد واقع گردد، «فرد دین» نیز یعنی کسی که .

ص: 148

1- 42 / آل عمران .

2- 54 / اعراف .

3- برای تفصیل بحث لغوی، ر.ك: «التحقيق في كلمات القرآن» مصطفوی .

4- 29 / توبه .

5- 76 / يوسف .

قانون خدا را پذیرفته و در برابر آن تعهد سپرده است و احکام و فرامین آن را به گردن گرفته است تا در خویش و جامعه پیاده کند.

به قرض هم «دین» می گویند، زیرا بر عهده انسان قرار گرفته است و انسان مسؤول و متعهد ادای آن می باشد.

با توضیحات فوق روشن می گردد برخلاف معنای مرسوم «یوم الدین» به معنی روز جزاء معنای آن «روز گردن سپاری و انقیاد تام در برابر حاکمیت الهی»، است که هول و هراسی عظیم را در وجود مخاطب خویش القاء می کند.

این معنی از «یوم الدین» و هول و هراس عظیم آن را سوره انفطار شاهد است:

«...يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ... وَ مَا أَذْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ... يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأُمُّ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (1)

(در روز انقیاد و گردن سپاری به خدا، با بریان شدن داخل آن جهنم می شوند!... و چه چیزی تو را آگاه نمود که روز انقیاد چیست؟ سپس چه چیزی تو را آگاه نمود که روز انقیاد چیست؟ (2) روزی است که هیچ نفسی بر هیچ نفسی حتی خودش مالک چیزی نمی باشد و فرمان در آن روز مختص الله است) . .

ص: 149

1- 15 و 17 و 19 / انفطار .

2- تعبیر «ما أذريك» و مشابه آن در قرآن در مواردی می آید که درك و تصور مطلب از سطح عقول بشری فراتر است .

می بینیم «مقهوریت نفوس» و «قاهریت مطلقه الهی» در معنی «یَوْمَ الدِّینِ» به خوبی منعکس است. با این توجه معنی «روز جزا» نتیجه انقیاد و گردن‌سپاری هول انگیز در روز قیامت می باشد نه معنی مطابقی آن.

در احادیث آمده است که امام سجاده علیه السلام آنقدر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّینِ» را تکرار می نمودند که نزدیک بود جان خویش را بر سر آن گذارند .

آیه سوره انفطار هم قرائت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّینِ» و هم قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّینِ» را تأیید می نماید.

سؤال 4: چرا «حمد به «الله» نسبت داده شده است ؟

«الله» زیباست ؛ «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ»، و خالق هستی، و آنچه از اسم و صفت ارزشمند و زیباست از آن اوست: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (1)، و مخلوق خالق زیباست: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (2)؛ و هر آنچه زیبایی از مخلوق سر می زند از خدا سرچشمه می گیرد و از جانب اوست: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (3) و حمد نیز نظر به زیبایی اختیاری خلقت دارد، چه طبیعت و چه انسان و فعل او ؛ از این رو، هر حمد و ستایشی از هر ستایشگر نسبت به هر محمودی از آن خداست و در حقیقت به او بر می گردد ؛ پس، «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

سؤال 5: چرا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوینده سخن ملحوظ نیست ؟ .

ص: 150

1- 180 / اعراف .

2- 7 / سجده .

3- 79 / نساء .

ابتدا به هر عملی با یاد خدا و نشان از او و با طلب استعانت از خدا، شأن هر موجودی در جهان خلقت می باشد؛ مگر نه این که هر موجودی خالق خویش را می شناسد و فقر و جودیش را با غنای خالق مرتفع می سازد و به حمد و ستایش و تنزیه و تقدیس و نماز او می پردازد: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ...»⁽¹⁾؛ (هر يك از پدیده ها، به یقین نماز و تسبیحش را می داند!).

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»⁽²⁾

(هیچ چیزی نیست مگر آن که به همراه ستایش او، خدا را از هر عیب و نقصی مبرامی شناسد می داند ولیکن شما تسبیح آنان را در نمی یابید).

«يَسْتَلِئُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»⁽³⁾؛ (هر که در آسمان ها و زمین است از او درخواست می کند، هر روزی، او در امری مهم است).

از این رو، با وجود آن که گوینده ذکر بسمله (بِسْمِ اللَّهِ...) و حمد، فرد یا گروهی در نماز یا غیرنماز می باشند گوینده این ذکر و حمد، نیامده است تا افاده عموم کند و شأن الهی را در جهان خلقت مطرح نماید و به شکل فعلی و یا شبه فعلی نیامد تا از لیت و ابدیت این جریان ذکر و حمد و استعانت را تذکر دهد.

و دیگر این که ذکر و حمد از هر ذاکر و حامدی در حد فهم و شعور.

ص: 151

1- 41 / نور .

2- 44 / اسراء .

3- 29 / الرحمن .

محدود اوست نه لایق ذات مقدس الهی، و به جای تسیح و تحمید و تقدیس، تنقیص و محدودیت را با خود دارد. از این رو، برای ذکر و حمدی در شأن مقام اولوهیت و فراتر از تعینات و حدود موجودات، بدون ذکر، ذاکر و حامد و بدون ذکر صیغه فعلی یا شبه فعلی آمده است: (1) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». نکته دیگر در حذف متعلق بسم الله می تواند وسعت معنی محذوف باشد که اَبْتَدَ، اَذْكُرُ، اَسْتَعِينُ، اَتَوَسَّمُ و... را در بر می گیرد.

در سوره صفات آمده است که صرفاً عباد مخلص خدا، صلاحیت توصیف او را دارا هستند و خداوند از توصیف غیر آنان پاك و منزه است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (2)

توصیف این بزرگواران چگونه است؟

«لَا أَحْصَى ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ!» (3)

(خدایا توان آن را ندارم ستایش و ثنایی بر تو را بشماره در آورم، شما خود همانگونه اید که خود بر خویش ستایش نموده اید!).

تنها این ها هستند که به تمامی، عجز مخلوق و عظمت و کبریایی خالق را در می یابند و او را از هرگونه عوارض مخلوق پیراسته، به درستی توصیف می نمایند و در نهایت «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» .

ص: 152

1- معمولاً متعلق «بِسْمِ اللَّهِ...» را فعل اَبْتَدَأُ یا اَسْمُ یا اَذْكُرُ و... یا به صورت اسمی، اِبْتِدَائِي یا تَوَسُّمِي، اخذ می نماید، لیکن بر این محدودیت فاعل باید دلیل اقامه نمود حال آن که با توضیحات فوق این ذکر اختصاصی به انسان ندارد و پدیده ها را نیز شامل می شود.

2- 160 159 / صفات .

3- رسول خدا (ص).

سؤال 6: رابطه میان «اللَّهِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» چیست؟ الله، به هر چیزی خلقت مناسبش را عطا کرده است و تحت تربیت خود آنان را مرحله به مرحله به کمال نهایی شان هدایت می نماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (1). پس به دلیل خلقت و به دلیل ربوبیت، حمد و ستایش مختص اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». این ربوبیت با دو شأن رحمت عام نسبت به همه موجودات و رحمت خاص نسبت به شاکران (و غضب نسبت به کافران) (2) آنان را به زیبایی تربیت می نماید پس: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

و این گونه تربیت، دلیل سومی بر اختصاص تام ستایش به اوست.

این ربوبیت الهی در محدوده جهان طبیعت و فرصت عمر محدود خلاصه نمی گردد و به جهان ابدی آخرت کشیده می شود تا شاکران (و کافران) (3) به تمامی و به کمال، پاسخ انگیزه ها و اعمال خویش را بیابند پس «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». ت.

ص: 153

1- 50 / طه .

2- ربوبیت الهی با انذار و بشارت و با اعمال رحمت و غضب همراه است لیکن غضب چنان که گذشت مطلوب الهی نیست و از روی ضرورت و به حکم عدالت و عزت و حکمت الهی، اعمال می شود که در شکل «بلاء و استدراج و هلاکت» در دنیا و «عذاب جهنم» در آخرت جلوه گر است .

3- ربوبیت الهی با انذار و بشارت و با اعمال رحمت و غضب همراه است لیکن غضب چنان که گذشت مطلوب الهی نیست و از روی ضرورت و به حکم عدالت و عزت و حکمت الهی، اعمال می شود که در شکل «بلاء و استدراج و هلاکت» و «عذاب جهنم» در آخرت جلوه گر است.

و این نکته دلیل چهارمی است که حمد و ستایش از آن اوست.

این جریان از ذکر خلقت زیبای الهی آغاز گشته با توجه به ربوبیت با سلاح رحمانیت (خصوصاً بعثت انبیاء) و رحیمیت ادامه می یابد و با تأکید بر مقصد نهایی و تحقق کمال ربوبیت و رحیمیت خاتمه می یابد که مبدأ و مسیر و مقصد، همه را دربرگرفته است.

سؤال 7: «نَعْبُدُ وَإِلَيْكَ نَسْتَعِينُ. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» چه معنی می دهد؟

الف: «نَعْبُدُ» از ریشه عَبَدَ متخذ از اصطلاح طَرِيقٌ مَعْبُدٌ (راه از سنگلاخ کوبیده شده و هموار) است که عبد و جودی است که سنگلاخ های وجودش کوبیده شده امر الهی به راحتی جاری می شود و به اجرا درمی آید، به عبارت دیگر «عَبَدُ» مظهر اطاعت و بندگی را نظر دارد که با عبادت ها و اطاعت ها از اوامر الهی، هر چه بیشتر موانع فکری، خلقی و روحی، عابد مرتفع گشته، به رنگ و صبغه زیبای الهی مزین می گردد:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (1)

(رنگ الهی را ملتزم شوید و کیست که در رنگ، از خدا زیباتر است؟ و ما صرفاً او را عبادت کننده ایم).

ب: «إِهْدِ» از ریشه هدایت می باشد، به قرینه سیاق که مطلوب هدایت یافتگان را بیان می کند، هدایت های بالاتر در حوزه ارائه طریق و ایصال الی المطلوب را نظر دارد که اولی فکری است و عمدتاً در حوزه وظیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دومی وحی و عملی است که صرفاً در حوزه شأن الهی قرار دارد: .

ص: 154

«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (2)

(و به یقین تو هر که را دوست بداری نمی توانی هدایت کنی ولیکن خدا هر که را بخواهد هدایت می نماید).

ت: «صِرَاط» از ریشه «سَرَط» می باشد که به جهت قرب مخرج «ص» با «ط» به تناسب «س» به «ص» مبدل گشته است.

«صِرَاط» به معنی راه آسان طلب و بسیار آسان می باشد، اصل آن از اصطلاح «سَرَطُ الطَّعَامِ وَ زَرْدُتُهُ» می باشد یعنی که غذا را بلعیدم، پس راه خدا، صراط است چرا که رونده اش راه را می بلعد، راهی که راحت الحلقوم است و به راحتی آخذ و جذب (وطی) می شود و یا برعکس «صراط» راهی است که رونده اش را می بلعد و در خود فرومی کشد.

پس راه خدا، خود از جاذبه و کشش فطری برخوردار است و به رونده اش شتاب می دهد، برخلاف راه مغضوبین و ضالین که سنگلاخی است و رونده اش را به زحمت می اندازد.

ث: «مستقیم» به معنی بسیار پایدار و طالب پایداری است که به معنی «راست» نیز در مورد «راه» استعمال می شود پس در مقابل، راه مغضوبین، کج و معوج و در واقع بیراهه می باشد که رونده اش را به وارونگی و سقوط می کشاند:

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3)؛ (پس آیا کسی که نگونسار بر چهره در سنگلاخ راه .

ص: 155

1- 52 / شوری .

2- 56 / قصص .

3- 22 / ملك .

می رود! هدایت یافته تر است؟؛ (1) یا آن که راست قامت بر راهی بسیار آسان و جذاب و بسیار پایدار قدم برمی دارد؟).

ج: «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» از ریشه انعام می باشد که به معنی رساندن احسان به ذوی العقول می باشد و نسبت به حیوانات به کار نمی رود، پس حکایت از ارزش و قدر و قیمت ذاتی و متعالی آن دارد که در شأن موجودات برتر از طبیعت حیوانی می باشد و راحتی و وسعت و نرمی و لطافت و عزت زندگی مادی یا معنوی را پدید می آورد؛ چرا که اسما این فعل، «نِعْمَةٌ، نِعْمَاءٌ، نَعِيمٌ و نَاعِمَةٌ» می باشد که در مقابل «نِقْمَةٌ» (امر زشت و منکر و سخت و عذاب آور) «ضُرٌّ» (سختی و دشواری و بلا) و «شَرٌّ»، «ضَرَاءٌ» (مبالغه ضُرٌّ)، «جَحِيمٌ» (آتش سوزان و شعله ور) و «خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (ذلیل عامل رنج کش) آمده است:

«وَمَنْ يُدِدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (2)

«فَرَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً...» (3)

«إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ» (4)

«وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي...» (5)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ . وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (6)

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ . عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ... وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» .

ص: 156

1- تقابل دو تصویر زیبا، به روشنی حالت رونده ها و خصوصیات «صراط مستقیم» و «بیراهه معضوبین و ضالین» را نشان می دهد .

2- 211 / بقره .

3- نهج، ك 381 .

4- 83 / اسراء ؛ 51 / فصلت .

5- 10 / هود .

6- 13 و 14 / انفطار .

«نعمت بخشیدن» گاه به عنوان امتحان مطرح می گردد و جنبه ارزشی ندارد، بلکه می تواند وسیله کسب ارزش ها قرار گیرد که در (83 / اسراء ؛ 51 / فصلت) آمده است: «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ...» و گاه به عنوان مدال افتخار و ارزش آمده است.

ح: «غَيْرٌ»، برای غیریت و بیگانگی میان دو شیء می آید، پس آمدن «غیر» بر سر مغضوبین، بیگانگی تام و تمام میان «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» را نشان می دهد؛ تقابل میان این دو گروه، خود مؤید و قرینه بر این معنی می باشد.

خ: «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» کسانی که غضب الهی بر جانشان مستقر شده است که به شهادت موارد کاربرد آن در قرآن، کسانی را نظر دارد که یکسره از رحمت الهی محروم می باشند و به عذاب ابدی گرفتار و دیگر امیدی به بازگشت آنان نیست و به تعبیر قرآن، مردگان در قبر می باشند که حتی پیامبر خدا نیز نمی تواند آن ها را هدایت نماید، چرا که از مسیر حق بسیار دور افتاده اند:

﴿فَأِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ (1)

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (2)

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ﴾ (3)

﴿...أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (4)

ذ: «ضالین» منحرفان از مسیر حق می باشند که نتیجه آن، گم کردن راه حق و گم شدن در بیابان ظلمات می باشد، از این رو، اشتقاق فعلی .

ص: 157

1-2 و 3 و 8 / غاشیه .

2-52 / روم .

3-22 / فاطر .

4-36 / انعام .

این واژه با حرف «عَنْ» که برای درگذشتن و تجاوز از حدّ به کار می رود، استعمال می شود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (1)

سؤال 8: چرا جمله «نَعْبُدُ وَنَسْتَعِينُ» به صیغه فعلی آمده اند و همچون «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکل اسمی ندارند؟

«نَعْبُدُ» و «نَسْتَعِينُ» فرد با اعتقاد سالم به شأن الهی را نشان می دهد که به شأن بندگی خدا و استعانت از او، متلبس گشته است، این فرد چون راه بندگی را در پیش گرفته است و تا قله بندگی راه فراوانی را در پیش دارد لذا تعبیر اسمی «نَحْنُ عِبَادُكَ» به کار نرفت چرا که معنی ثبات و استقرار را می رساند که هنوز حاصل نشده است حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در نماز مدال افتخار «عبدخدا» بودن برایش مطرح است او نیز این تعبیر را به شکل مضارع باید در نماز بیان کند که نشان می دهد، قله بندگی تام و تمام عیار، نهایت نداشته، جریان بندگی و عبادت خدا دائمی است و این خود، ردّ افکار کسانی است که خود را با ادعای وصال به حق، بی نیاز از عبادت و التزام به احکام شریعت می دانند؛ آن جاکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر قرارداد و به نهایت سیرش نرسیده است دیگر چه جای ادعا برای دیگران باقی می ماند.

شکل مضارع «نَسْتَعِينُ» نیز استمرار جریان اضطرار و عجز از بندگی و عبادت آن گونه که باید و شاید را می رساند که پیوسته باید از او استمداد طلبید و در جزء جزء اعمال و سیر خویش به عنایت و لطف او نظر داشت چرا که: .

ص: 158

«ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...»(1)؛ (هر آنچه از حسنه به تو اصابت کند پس از جانب خداست).

«لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ...»؛ (هیچ حائلی از گناه و هیچ نیرویی بر طاعت و عبادت جز به واسطه خدا، وجود ندارد).

سؤال 9: چرا در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» سخن از غیبت به خطاب، مبدل گشته است؟

خطاب الهی و حضور در بارگاه مقدس او را شرافتی است که نامحرمان و جاهلان به شأن و مقام الهی را نشاید، آن که فعل خدا را زیبا ببیند و ربوبیت مطلقه و فراگیر الهی را نشناسد و رحمت عام و خاص الهی را نپسندیده باشد و روز انقیاد و فرمانبرداری تام قیامت، ایمان نداشته باشد، صلاحیت خطاب نمودن خدا را ندارد؛ از این رو، پس از سیر معرفتی و ایمانی، لیاقت خطاب و حضور در بارگاه قدس حاصل می شود پس: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» .

مروری گذرا بر آیات قرآن نشان می دهد که خطابات الهی یا به مؤمنان است و یا به توده های مردم، و هرگز ربطی مستقیم بدون واسطه «پیامبر یا مؤمنین» کفار را مورد خطاب قرار نمی دهد يك خطاب به کفار در آیات آمده است که ناظر به صحنه قیامت و سرزنش شدید آنان می باشد که در آن صحنه هولناک این خطاب بسیار شکننده و خردکننده است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(2)

سؤال 10: چرا به جای «أَعْبُدُ» «نَعْبُدُ» آمده است؟ .

ص: 159

1- 79 / نساء .

2- 7 / تحریم .

اعتراف به شؤون الهی، الزامات و تعهدات بندگی را به دنبال دارد و تك تك معترفین را مكلف به اجرای فرامین الهی می گرداند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (1)

این تعهدات با هر فردی، به طور شخصی و جدای از دیگران مطرح است و هر کسی شخصا تعهدات و تکالیفی را در برابر خدا برعهده می گیرد؛ چرا که هرکس به تنهایی مسؤول اعمال خویش می باشد و بار کسی را دیگری برنخواهد داشت:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (2)

«لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (3)

با این توجه مناسبیت داشت که ابراز بندگی به نحو تك تك و جدا جدا مطرح گردد و گفته شود: إِيَّاكَ أَعْبُدُ، حال چرا به جای «أَعْبُدُ»، «نَعْبُدُ» آمده است؟

سوره انبیاء و مؤمنون این نکته را روشن می نمایند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (4)

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (5)

مسئولیت فردی تك تك افراد، باید در ضمن امت واحده، برعهده گرفته شود و الا تقطع افراد به شکل احزاب و دسته جات متفرق، نمی تواند بندگی و تقوای الهی را در پی آورد، امری که ادامه هر دو آیه از آن .

ص: 160

1- 60 و 61 / یس .

2- 164 / انعام؛ 18 / فاطر؛ 7 / زمر .

3- 94 / انعام .

4- 92 / انبیاء .

5- 52 / مؤمنون .

شکایت دارد، پس باید در تشکل ایمانی امت واحد اسلامی، خدا را بندگی نمود.

امت بدون امام، معنی ندارد و امت واحد نیز ضرورتاً، امامت واحد را مطرح می نماید. پس در هر زمانی برای امت اسلامی، امامی واحد مطرح است، امامت واحد نیز بدون عصمت و تعیین از قبل، امکان تحقق ندارد، چرا که بر امامی غیر معصوم، به طور عادی امکان وحدت رأی وجود ندارد.

پس به ناچار در هر زمانی، برای امت اسلامی، امامی واحد مطرح است، امامت واحد نیز بدون عصمت و تعیین از قبل، امکان تحقق ندارد، چرا که بر امامی غیر معصوم، به طور عادی امکان وحدت رأی وجود ندارد.

پس به ناچار در هر زمانی، امت اسلامی زیر سایه امامی معصوم قرار دارد، که باید او را بشناسد و از او پیروی نماید چرا که شرط مسلمانی و شرط صحت بندگی و عبادت ها می باشد و از این روست که رسول خدا فرموده اند:

«مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»⁽¹⁾

الزام به شناخت امام در شرایط وجود مدعیان دروغین در هر زمان، تعیین و انتصاب از قبل را با خود به همراه دارد و الاً امکان شناخت امام غیر معصوم و غیر معین و وحدت بر او عملاً در هر زمانی وجود ندارد.

در عصر غیبت، امامت واحد زیر پرچم امام عصر حضرت حجت علیه السلام باید تحقق یابد و الاً امامتی جاهلی خواهد بود. .

ص: 161

1- امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله (کافی، ج 2، ص 20).

تأکید فراوان در برقراری نماز به شکل جماعت، خود ضرورت این وحدت امت، زیر سایه امام واحد را به خوبی نشان می دهد.

با این توضیحات روشن می گردد که اعتصام به ریسمان الهی به شرط وحدت و یکپارچگی می باشد و الا اعتصامی محقق نخواهد گشت:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (1)

سؤال 11: استعانت از ابزار با استعانت صرف به خداوند، چگونه سازگار است؟ آنچه از امکانات و ابزار عامل رشدی که در این جهان طبیعت، خداوند نهاده است باید به کار گرفته شود و این سنت قطعی و جاری خداست:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» (2)

با این توجه، پس استعانت صرف از خدا چه معنی می دهد؟

با دقت در بیانات قرآن و حدیث روشن می گردد، معنی توحید در این زمینه این است که با وجود استفاده از ابزار، خدا را مسبب الاسباب بدانیم و تأثیر علل طبیعی و مادی را در گرو اذن خدا، ببینیم از این رو بر خدا نه بر اسباب تکیه کنیم و با وجود استفاده از ابزار، صرفاً او را صاحب عنایت بدانیم:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (3)

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (4)

در این زمینه، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به عرب شتر گم کرده، گویاست که «اعْقِلْ وَتَوَكَّلْ»؛ «عقال شتر را به زمین بکوب لیکن بر خدا تکیه کن».

ص: 162

1- 103 / آل عمران .

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

3- 58 / ذاریات .

4- 62 / زمر .

(نه بر میخ کوبیده شده)!

سؤال 12: چرا هدایت در صراط مطرح است نه هدایت به سوی صراط؟

هدایت، گاه به سوی صراط است و گاه در صراط می باشد که دومی استمرار هرچه بیشتر عنایت و هدایت الهی را نظر دارد با توجه به پاسخ سؤال 10 روشن گشت که به دلیل سوره یس و غیره کسی که در جریان بندگی خدا، قرار گرفت، در واقع در صراط مستقیم قرار گرفته است، از این رو، دیگر معنا ندارد هدایت به سوی صراط را طلب نماید، بلکه نیازمند هدایت در صراط مستقیم می باشد:

«أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (1)

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (2)

سؤال 13: چرا هدایت در صراط مطلوب است نه حفظ و نگهداری در صراط؟

طلب هدایت به جای طلب حفظ و نگهداری در صراط، اشاره به عدم توقف و سیر مستمر انسان دارد که امری جبری است و لذا ضرورت هدایت و راهنمایی در مسیر مطرح است نه حفظ و نگهداری انسان:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (3)

(ای انسان به یقین تو به سوی پروردگارت با رنج و کوشش در حرکتی پس او را لاجرم دیدار کننده ای).

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (4)؛ (بی شك مرحله ای را از پی جدا شدن .

ص: 163

1- 61 / یس .

2- سخن مکرر عیسی علیه السلام (51 / آل عمران ؛ 36 / مریم ؛ 64 / زخرف و...).

3- 6 / انشقاق .

4- 19 / انشقاق .

از مرحله ای طی خواهید نمود).

این سیر جبری، جهت آن به اختیار انسان می باشد که یا به سوء اختیارش به طرف دوزخ رود یا به عنایت خدا به جنت و رضوان الهی رسد.

تا مادامی که هوای نفس انسانی در کار است و تا مادامی که شیطان، به کار شیطنت و اغواگری می پردازد خطر سقوط و بیرون افتادن از صراط، انسان را تهدید می کند، بنابراین، ضرورت طلب دائمی هدایت در صراط، برای انسان مطرح خواهد بود، سرنوشت نهایی «شیطان، بلعم باعورا» و دیگرانی که در صراط مستقیم بودند سپس ساقط شدند و به منجلاب بیچارگی و عذاب ابدی هبوط کردند، این اضطرار به عنایت دائمی خداوند، در جریان حرکت در صراط را بازگو می کند، تا زمانی که مرگ، این رفیق شفیق، در رسد و جریان هدایت یافتگی ما را قطعی نماید که در این جاست که انسان از خطر جسته و به فوز و فلاح رسیده است: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (1)

«أَقْمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمَعْدَبِينَ . إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (2)؛ (پس آیا ما جز مرگ اولمان میرنده ایم؟ و ما هرگز معدب نخواهیم بود، بی شك این پیروزی عظیم می باشد).

سؤال 14: چرا به جای «صراط»، واژه های «طریق و یاسبیل» نیامده است؟

«طریق» راهی است که باید آن را با تلاش و کوشش، کوبیده و هموار نمود، چرا که از ریشه «طَرُق» به معنی سخت کوبیدن می باشد حال آن که راه خدا حقیقتش راهی است بسیار سهل و پرجاذبه که به رونده اش هر چه .

ص: 164

1- علی علیه السلام .

2- 60 58 / صفات .

بیشتر شتاب می دهد، چرا که این راه، راه فطرت و سرشت الهی است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ﴾ (1)

تلقی سختی راه، از نفس اماره انسان ناشی می شود که نمی خواهد به زیر اطاعت خدا و فرامین او درآید .

«سبیل» به معنی راه آسان است، لیکن با توجه به کاربردهای آن در قرآن برخلاف صراط، به شکل جمع نیز به کار رفته است که نشان می دهد راه ها به سوی خدا وجود دارد، لیکن همه آن ها در صراط قرار دارند که همچون شاهراهی است که رونده اش را در خود فرومی کشد و به سیرش شتاب می دهد.

راه های متعدد در مسیر خدا با توجه به شرایط مختلف فکری روحی، نام خانوادگی و اجتماعی افراد مطرح است که هرکس از وضعیت خاصی، حرکت به سوی خدا را آغاز می نماید و تکالیفی خاص خویش، علاوه بر تکالیف مشترک مسلمانی را برعهده دارد؛ پس سبیل به خصوصیات و خاستگاه فردی و اجتماعی مؤمنین نظر دارد، حال آن که در صراط وجه اشتراک کلی مؤمنین و وحدت مسیر آن ها مد نظر می باشد؛ از آن جا که محتوای سوره، بیان رؤس کلی و فهرست مسایل اساسی قرآن می باشد از این رو، مناسبت داشت که تعبیر «صراط» به کار گرفته شود.

علاوه بر آن، در صورت عدم ذکر «صراط مستقیم»، نکته جاذبه راه، راست و با استقامت بودن را که که سالکش را به استقامت می کشاند و از کجی و انحراف، مانع می شود و او را به پای و امی دارد، از دست می رفت.

سؤال 15: چرا برای «مغضوبین» تعبیر «غَیْر» و برای «ضالین»، .

ص: 165

1-30 / روم .

تعبیر «لا» جهت نفی آمده است.

در سؤال 7 پاسخ آن گذشت.

سؤال 16: چرا در «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نعمت به خدا منتسب است؟ و در «مَغْضُوبٌ»، نسبت مجهول است؟ و در «ضَالِّينَ»، به خود آنان نسبت داده است؟

در مورد نعمت داده شدگان، و غضب شدگان، پاداش قطعی عملشان مطرح است که به خدا منتسب می باشد، لیکن با این توجه که هدایت یافتگی مؤمنین به عنایت مستمر خدا صورت گرفته است از رو، نسبت نعمت صریحا به خداوند داده شده است، در حالی که مغضوبین، به سبب فساد و تبهکاری خویش، مستوجب غضب الهی گشته اند از این رو، صریحا به خداوند منتسب نشده است، علت دیگر، بیان عدم مطلوبیت غضب در جهان خلقت از جانب خدا می باشد که به حکم عدالت و حکمت الهی باید صورت پذیرد، از این رو در صدر سوره نیز از آن خودداری شد.

دلیل دیگر، مقام و جایگاه این سوره می باشد که سخن از حمد و ستایش خداوند و سخن از رحمت و عنایت او می باشد لذا غضب به خداوند منتسب نگشت.

در اسناد ضلالت به خود گمراه شدگان، نظر به عملکرد آنان دارد نه پاداششان، چرا که هنوز استقرارشان در مسیر ضلالت قطعی نشده است و امید به هدایت آنان می رود و اینان همان «کوران و کرانی» می باشند که قرآن در تقسیم بندی روحی مردم مطرح می نمایند: «فَأِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَىٰ عَنُ

ص: 166

ضَالَّتْهُمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (1)

تقابل میان «مردگان، کران و کوران» نشان دهنده امکان هدایت دو دسته اخیر می باشد که با توجه به سوره حمد همان «ضالین» می باشند، لیکن «مردگان» کسانی هستند که آگاهانه و به عمد راه کفر و تباهی را اختیار کرده اند:

«وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (2) «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (3)

سؤال 17: عنوان سوره چیست و چه رابطه ای با محتوای آن دارد؟

عناوین سوره «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، «حَمْدٌ»، «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» «أُمُّ الْقُرْآنِ» می باشد.

تعبیر اول، که به معنی «یک هفتای با عظمت فراتر از وصف بشری از قرآن مورد تمجید» است که در سوره حجر همتراز همه قرآن مطرح شده است چرا که چکیده و خلاصه تمام مباحث قرآن می باشد:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (4)

سوره «حَمْدٌ» است چرا که تمام ادله اختصاص حمد به خدا را به همراه بیان جامع تمام شؤون الهی از مبدأ تا معاد را با خود دارد و علاوه بر آن کیفیت حمد لسانی و حمد عملی را به ما می آموزد.

«فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» است چرا که همچون فهرست و مقدمه ای جامع، در .

ص: 167

1- 52 و 53 / روم .

2- 14 / نمل .

3- 23 / جاثیه .

4- 87 / حجر .

مورد محتویات قرآن می باشند ؛ این عنوان در احادیث مکررا به کار رفته است که دلیل بر خدایی بودن چینش سور نیز می باشد.

«أُمُّ الْقُرْآنِ» است چرا که با توجه به محتوای سوره و با توجه به آیه محکم و متشابه (که محکومات را أُمُّ الْكِتَابِ می نامد) این سوره جزء آیات محکم می باشد و هیچ آیه متشابهی در این سوره وجود ندارد و دیگر این که، مرجع کلی تمامی قرآن می باشد.

سؤال 18: موضوع و هدف سوره چیست؟ و مخاطب آن کیست؟

«موضوع سوره» با توجه به عنوان حمد و سیاق آن «بیان شأن کلی خالق و مخلوق، نسبت به یکدیگر می باشد».

هدف سوره، آموزش کیفیت حمد و ستایش و بندگی خدا، از جهت فکری و عملی می باشد.

«مخاطب سوره» از معرفت هایی برخوردار است، این معرفت ها نسبت به خالقیت الهی ؛ ربوبیت او در هستی و درک و چشیدن رحمت بیکران و عنایت خاص خداوندی و باور به قیامت، در کنار درک شأنیت انحصاری ستایش ها مخصوص خداوند است.

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَاهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (1)

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (2)

لیکن همان گونه که در آیات، مشاهده می کنیم، درک انحصار ستایش ها و کرنش ها برای خداوند خالق هستی، برایشان مفهوم نبود، ریشه این مسئله: «عدم علم و علم تعقل» می باشد که مقاطع آیات به آن اشاره دارند .

ص: 168

1- 63 / عنكبوت .

2- 25 / لقمان .

پس، مخاطب این سوره از «علم و عقل» برخوردار است و اهل اندیشه و تفکر می باشد که مبدأ و مسیر و مقصد هستی را می شناسد این شأن در اواخر سوره آل عمران، به «أُولُو الْأَلْبَابِ» نسبت داده شده است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (1)

پس معلوم می شود، مخاطب این سوره «أُولُو الْأَلْبَابِ» (2) هستند که اهل فکر و ذکر و تعقل و علم و آگاهی می باشند پس باید خود را به سطح اولوالالباب رساند تا صلاحیت خطاب این سوره را به دست آوریم.

نمونه هایی دیگر:

الف: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...» (3)

در آیه شریفه «مِنْ» در «مِنْكُمْ» را بعضی از مفسرین به معنی تبعیض و بعضی دیگر به معنی بیان جنس گرفته اند که در صورت اول مسؤولیت دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بر عهده گروهی خاص، خواهد بود در معنی دوم، مسؤولیت این امر خطیر بر عهده تک تک مسلمین می باشد و اختصاصی به گروه خاصی نخواهد داشت.

توجه به آیات قرآن و احادیث در این زمینه، به وضوح نشان می دهد .

ص: 169

1- 190 191 / آل عمران .

2- در بحث کلیدهای روحی و عملی مفصلاً صفات «أُولُو الْأَلْبَابِ» به عنوان مفسر قرآن، مطرح گشت، رجوع شود.

3- 104 / آل عمران .

که امر «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر»، در شأن و وظیفه هر مؤمنی می باشد و سخن به عدم تفاوت در نتیجه بحث بنا بر هر يك از دو ترکیب، صحیح به نظر نمی رسد چرا که هر مؤمنی مجموعه ارتباطاتی را با محیط خانوادگی و اجتماعی خویش دارد و در این مجموع ارتباطات همواره احتمال وقوع خطاها و کجروی ها وجود دارد که مسؤلیت تذکر به آن ها بر عهده کسانی است که در صحنه حضور دارند و از آن مطلع می باشند که گاه صرفا خود انسان ناظر کجروی و گناه و آلودگی می باشد، خصوصا در مواردی که در داخل خانواده ها و در دایره محدودی بر ملا می شود؛ پس در همه صحنه های اجتماعی و خانوادگی هر کسی به میزان درک و شعور و معرفت ایمانی خویش مسؤلیت دعوت به خیر و تذکر و توصیه به حق و توصیه به صبر و امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارد.

ادله بیانیه بودن «مَنْ» از این قرار است:

1 آیه 110 همین سوره آل عمران که پس از 6 آیه از آیه مورد بحث ما مطرح است، خصلت «امر به معروف و نهی از منکر» را به همه مؤمنین نسبت می دهد:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»؛ (شما بهترین امتی هستید که از قبرستان بشریت و از دل ظلمات به نفع مردم، بیرون کشیده شده اید که پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می نمایید و به خدا ایمان دارید).

می بینیم شأن مستمر امر به معروف، را آیه شریفه به همه امت نسبت

می دهد و مخاطبین این آیه همان مخاطبین آیه مورد بحث ما می باشند .

2 سوره عصر شهادت می دهد که هر انسانی در خسارت غوطه ور است مگر کسانی که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق و صبر و شکیبایی توصیه کنند.

این «توصیه به حق و صبر» همان شأن «دعوت به خیر و امر به معروف» می باشد که هر که از این معنی برکنار باشد در خسارت سرمایه های انسانی الهی اش گرفتار شده است ؛ پس این توصیه برعهده همه می باشد.

3 در احادیث وارده در اهمیت این واجب، مؤمنی را که امر به معروف و نهی از منکر نمی کند ضعیف الایمان و مورد بغض خداوند معرفی می کند که این امر، حکایت از شمول این واجب بر همگان دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...» (1)

4 تشبیه بر رسول خدا که جامعه را به کشتی در دل دریا، مثل می زند نشان می دهد جلوگیری از تخریب در هر گوشه این کشتی، متوجه همه افراد، خصوصاً کسانی است که به مورد نزدیک تر و آگاه تر و از قدرت بیشتری برخوردارند به هر حال، این مسئله امری عمومی بوده و در شأن تک تک مؤمنین می باشد ولو این که اقدام عملی بر رفع مشکل در هر صحنه ای، با حضور عده ای با کفایت، کفایت می کند لیکن بهر حال این .

ص: 171

وظیفه برای هر کسی در طول زندگی، به کرات ضرورتش مطرح می‌گردد خصوصا آن جا که صرفا او ناظر صحنه بوده باشد.

5 ادله ضرورت تعلم احکام و ضوابط دین (1) و ادله تکلیف در حد وسع و به میزان امکان فهم و شعور و دارائی های خدادادی، (2) تحقیق شرط علمی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را تأکید می‌کنند.

پس وقتی آگاهی ضرورت داشت، در پی آن، نشر آگاهی و ادامه آن، تحقق عملی و رفع موانع آن، واجب می‌گردد، پس همه مکلف به کسب آگاهی در حوزه دین می‌باشند و هرکس به میزان توان وجودی و آگاهی در مسیر دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید قدم بردارد.

ب: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَى لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ. وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (3)

گوینده سخن در آیات فوق کیست؟

مشهور مفسرین آن را به یوسف علیه السلام نسبت داده اند و این از شگفتی های تفسیر است. دلایل عمده بر این نظر سخنان عمیق و .

ص: 172

1- «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله (اصول کافی، ج 1، ص 30) .

2- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا» (7 / طلاق).

3- 53 52 / یوسف .

موحدانه ای است که در آیات فوق مشاهده می شود که از آن زن هوسران مشرک، این سخنان نمی تواند سرزند.

با تدبّر در جریان سیر آیات و واقعیت های روانی انسان، معلوم می گردد گوینده نه یوسف علیه السلام، بلکه همسر عزیز مصر می باشد:

1 آیه فوق ادامه جریان محاکمه در حضور پادشاه مصر است که در آن صحنه اصلاً یوسف علیه السلام حضور ندارند تا گوینده آن سخنان باشد، بلکه حضرت در زندان ماند تا پرونده ها بررسی شده، در فضای روشنی با عزت تمام با پادشاه روبرو شود.

2 تعبیر «ذلك» بدون شاهدی از سیاق آیه به یوسف علیه السلام در زندان و این سخن، جریان تشکیل دادگاه فاصله انداخته است.

3 برگشت «ذلك» به سخن حضرت جهت اثبات این که پادشاه یا همسر این زن بداند که من در غیاب او به او خیانت نکردم، بسیار عجیب است، چرا که در آیات قبل از جریان زندان، به روشنی معلوم می گردد که همه اطرافیان و حتی زنان سرشناس شهر، به بی گناهی و پاکی یوسف علیه السلام واقف گشتند و مسئله شبهه ای نداشت تا حضرت، اثبات عدم خیانت نماید:

«حَسَّ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (1)

«يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ» (2)

(یوسف از این مسئله اعراض کن و خانم شما نیز از گناهت استغفار کن!)

ص: 173

1- 31 / یوسف .

2- 29 / یوسف .

اما خیانت به پادشاه در غیاب او هم بی معنی است چرا که مسئله ناموسی به پادشاه ربطی ندارد تا در فرض وقوع، خیانت به این محسوب شود، دیگر این که از ابراز علاقه زنان سرشناس شهر و اعتراف صریح همسر عزیز در برابر زنان و کوچک تلقی کردن گناه زن از جانب شوهرش و اعلان صریح زن مبنی بر ادامه اصرار خویش در تسلیم نمودن یوسف علیه السلام، همه و همه نشان می دهد که وقوع حادثه در فضای آلوده دربار و اعیان شهر، حتی عیب کوچکی تلقی نمی شد تا چه رسد که خیانت به پادشاه، در غیاب او به حساب آید و اصلاً در غیاب پادشاه، سخن بی معنایی است مگر پادشاه همسر آن خانم بود که خیانت در غیاب او مطرح باشد، علاوه بر آن، از سخنان زنان هوسران و سرشناس شهر بر می آید که طلب کام گیری همسر عزیز از غیر شوهرش، عیبی نداشت بلکه عیب این جا بود که آن فرد، غلام باشد! که از حیث اجتماعی موجودی بی اعتبار و بی شخصیت و ذلیل تلقی می شد و دون شأن آن خانم بود که به یک فردی از این طبقه ابراز علاقه کند!؛ «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (1)؛ (و عده ای از زنان در شهر گفتند که همسر عزیز با غلامش نسبت به نفس او مراوده دارد که عشق غلام به صمیم قلبش رسیده است بی شک ما او را در گمراهی روشنگری می بینیم).

4 استبعاد کلمات توحیدی از همسر عزیز مصر، خود، موجب شگفتی .

ص: 174

1-30 / یوسف .

است چراکه آن جا که «سَحْرَه» با يك برخورد کوتاه با حضرت موسی علیه السلام متحول می شوند و به اوج ایمان دست پیدا می کنند و آن جا که کنیزکی بی حیاء در زندان امام هادی علیه السلام ظرف دو روز متحول می شود، چگونه زنی که بسیار هشیار و زیرک و روانشناس می باشد (1) پس از سال ها ارتباط از نزدیک با حضرت و مشاهده عجایب معنوی و روح ملکوتی حضرت، آن هم با گذشت حدود 14 سال از زندان یوسف علیه السلام و دیدن استقامت حضرت در عدم پاسخگویی به مطلوب آن زن، متحول نشود و آن سخنان را که بارها و بارها در رفتار و کردار و سخنان یوسف دیده است بازگوید: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتِّيْحِينَ» (2)؛ (سپس بعد از آنکه معجزات فراوانی را از حضرت مشاهده نمودند امر چنین ظاهر شد که باید او را تا مدتی زندانی کنند تا غائله ابراز علاقه خانم ها به او فروکش کند! یا آنکه یوسف علیه السلام تسلیم هوس همسر عزیز شود!).

5- عدم تبرئه نفس از جانب حضرت یوسف علیه السلام در يك چنین جایگاهی که همه فاسدند و غرق در تباهی، خود نسبت بسیار شگفتی است، معنا ندارد یوسف پاک و مقدس به عناصر آلوده بگوید من نفسم را تبرئه نمی کنم اصلاً حضرت با اصرار از زندان خارج نشد تا پاکی و.

ص: 175

1- هشیاری زن از تغییر حالت سریع او در برابر شوهرش و اتهام به یوسف، جلوه گر است؛ کیفیت چیدن صحنه مشاهده یوسف علیه السلام توسط زنان شهر، زیرکی و روانشناسی او را حکایت دارد که از قبل با شناخت روحیه ها و باشناخت راه غافل گیری آنان، نتیجه را پیش بینی می نمود.

2- 35 / یوسف .

قداستش را به دستگاه آلوده پادشاه و شخص او بفهماند و آنان را محکوم نماید، این جا جایی نیست که حضرت یوسف، از عجز بندگی در عدم ارتکاب گناه، سخن گوید، (1) در این شرایط این گونه سخن گفتن از جانب یوسف پاک و مطهر، راه عذر و بهانه و کوچک شمردن گناه را برای عناصر آلوده فراهم می نماید: «وقتی که یوسف نیز در معرض خطر است پس طبیعی است که ما به گناه آلوده شویم!»!

حال آنکه اینجا جای استیضاح و شرمنده نمودن احساس شدید گناه را در وجود آنان پدیدار کردن، می باشد تا تحولی بنیادین در آنان شکل گیرد که می بینیم در مورد همسر عزیز شکل گرفت و متحول گشت.

6 روایات در مورد همسر عزیز نشان می دهد که آن زن از پس آزادی حضرت از زندان، متحول شده است که با توجه به آیه مورد بحث، شروع تحول از همین صحنه دادگاه بوده است.

7 ممکن است اشکال شود اگر سخن مذکور از همسر عزیز باشد پس چطور قبل از دادگاه بوده است.

جواب این اشکال را قرآن کریم در تحول روحی ملکه سبأ روشن!

ص: 176

1- مفسران مناجات حضرت را در خلوت شاهد بر صدر سخن فوق از حضرت گرفته اند: «... إِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (33 / یوسف) در حالی که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد! مقام خلوت و مناجات را با آن مقام اثبات بی گناهی و محکوم نمودن فساد طبقه حاکمه را یکی گرفتن، قیاسی است مع الفارق، بلکه قیاسی محرم است!

می گرداند که با وجود دیدن نامه ملکوتی حضرت سلیمان مزین به ذکر بسم الله ملکه را به تکریم وامی دارد و با وجود دیدن انتقال تختش از مسیر هزارکیلومتری و عجایب دیگر هنوز به حقانیت رسالت و دعوت حضرت اعتراف می نماید چراکه هنوز آثار شرك و بت پرستی در وجودش مانع از اعتراف می گردد تا آن که با دیدن صحنه نهر شیشه ای بالاخره به اعتراف در می آید.

«وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (1)

(و او ملکه را از اعتراف مانع شد آنچه که او از غیر خدا می پرستید، چرا که او از قومی حق پوش و کافر بود).

با این توجه، تشکیل دادگاه و اعتراف شدید زنان اشراف، به همراه عظمت های یوسف علیه السلام و استقامت شدید او، سد روحی همسر عزیز را در پذیرش حق، یکباره شکست و این چنین مخلصانه به صداقت یوسف علیه السلام اعتراف نمود.

تعبیر «لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ» به عدم خیانت به یوسف علیه السلام نسبت به کتمان حقایق، نظر دارد در حالی که او در زندان به سر می برد.

ت: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (2)

(به هوش باشید که صرفاً با یاد خدا پیوسته دل ها آرام می گیرند).

انحصار آرامش دل به یاد خدا، این سؤال را پیش می کشد: پس این آرامشی که اهل دنیا در رو آوردن به لذات و غرایز و جلوه های زینت دنیا،

ص: 177

1- 43 / نمل .

2- 28 / رعد .

دقت در تعبیرات آیه و توجه به حقیقت لذت ها در زندگی، تناقض ظاهری آیه با واقعیت های روانی را مرتفع می گرداند: آیه با تعبیر فعل مضارع، استمرار آرامش دل را به یاد خدا منحصر می نماید و آرامش لحظه ای را در کنار لذات دنیا نفی نمی نماید، دیگر این که احساس لذت از جلوه های شهوات و آلودگی ها با تخیل استمرار و بقاء آنها همراه است وقتی که انسان به گذرا بودن و فناپذیری آنها پی ببرد دیگر دل مضطرب باتکیه برامرفانی و زودگذر هرگز آرامش پیدا نمی کند و اضطراب از او رخت بر نمی بندد، چراکه انسان در پی لذت و بهره وری ثابت و ابدی است و توجه به تغییر و تحولات دائمی امکانات، تمام تکیه گاه های انسان را درهم فرو می ریزد و آرامش او را سلب می نماید و حزن نسبت به گذشته و خوف و ناامنی را در وجودش نسبت به آینده مبهم، پدید می آورد تا آنکه به تکیه گاهی دست یابد که دیگر تغییرناپذیر و فانی نباشد: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (2) (و به خدای زنده تکیه کن که هرگز نمی میرد).

با توجه به این نکته می یابیم که آرامش مستمر و آرامش حقیقی جز با یاد خدا هرگز پدید نمی آید مگر در شرایط تخیل ابدی بودن لذت های دنیایی که آن هم گذرا و موقتی می باشد.

ص: 178

1- تدبّر در این آیه به ابزار فنی نیاز ندارد، از این رو نکات فوق در حد برداشت عموم مردم می باشد.

نمونه های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن

مرتبه لطائف قرآن به اولیاء الهی اختصاص دارد، اینکه مرز میان مرتبه اشارات و لطائف قرآن چیست؟ در حدیث امام حسین علیه السلام بیان نشده است، جز آن که «اشارات» به «خواص» نسبت داده شده است و «لطائف» به «اولیاء الهی» که اجمالاً نشان می دهد مرتبه «اشارات» عمدتاً با عقل فطری و ابزار تخصصی به دست می آید لیکن مرتبه «لطائف» شأنی از ولایت الهی را می طلبد و نورانیتی ربانی را نیاز دارد تا لطائف آیات، مکشوف گردد.

معیار ما برای این تفکیک، لطائف تفسیری بود که از ائمه معصومین و اولیاء الهی رسیده است لطائفی که نوع مفسران متخصص از درك آن عاجز مانده بودند که در نمونه های زیر روشن می گردد:

1 «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (1) در نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید:

«در زمین دوامان از عذاب خدا، قراردادش در حالی که (اکنون) یکی از آن دو برداشته شده است پس دیگری را اخذ کنید پس به آن محکم دست گیرید».

اما امانی که برداشته شد پس او رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و اما امان باقی مانده پس استغفار می باشد چراکه خدای تعالی می فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (2).

ص: 179

1- 33 / انفال .

2- نهج، ك 88 .

2 «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (1).

در تفسیر عیاشی آمده است که: «منصور دوانیقی خواست که از اهل مکه، خانه هایشان را بخرد تا در مسجدالحرام وسعت ایجاد کند، آنان زیربار نرفتند، پس آنان را تشویق نمود، باز امتناع ورزیدند در نتیجه، با این شرایط اوضاع بر منصور تنگ شد، پس نزد امام صادق علیه السلام آمده گفت: «من از اینان چیزی از خانه ها و آستانه هایشان را درخواست کردم تا در مسجدالحرام وسعت ایجاد کنیم در حالی که در این امر، مردم مانع شدند پس ناراحتی شدیدی مرا فراگرفته است»، پس حضرت فرمود: «نباید آن مسئله تو را مغموم کند در حالی که حجت و دلیل تو بر آنان در آن مسأله چیره است» پس منصور پرسید: «و به چه چیزی بر آنان دلیل آورم؟» پس حضرت فرمود: «به کتاب خدا»، پس پرسید: «در چه موضعی از قرآن؟»، پس حضرت فرمود: «سخن خدا که "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ..." در حالی که خداوند به تو خبر داده است که اول خانه ای که برای مردم قرار داده است همانی است که در مکه قرار دارد، پس اگر مردم قبل از خانه کعبه (آن زمین ها را) در اختیار داشتند پس آستانه و صحن منزلشان به آنان اختصاص دارد و اگر خانه کعبه از قدیم در میان آنان بوده است پس صحن خانه کعبه به خود او اختصاص دارد!». (2)

در حدیثی دیگر، حادثه ای مشابه از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است: .

ص: 180

1- 96 / آل عمران .

2- تفسیر المیزان، جلد 3، صفحه 375، 96 / آل عمران .

همین که "مهدی عباسی" در مسجدالحرام بنا احداث نمود، منزلی در چهارگوش مسجد باقی ماند پس آن را از صاحبانش درخواست نمود، آنان امتناع کردند، پس از فقهاء موضوع را پرسید، همه به او گفتند که سزاوار نیست که چیزی را به غضب در مسجدالحرام داخل کنی، پس علی بن یقظین به او گفت: ای امیر مؤمنان! من نامه ای به موسی بن جعفر علیه السلام می نویسم تا تو را به حقیقت امر در این مسئله، خیر دهم پس به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر علیه السلام در مورد خانه ای بپرسد که می خواهیم آن را در مسجدالحرام داخل نماییم و صاحبان آن بر این کار امتناع می ورزند. راه خروج از این مشکل چگونه است؟

والی آن را به ابی الحسن علیه السلام گفت، پس ابی الحسن علیه السلام (امام موسی کاظم) فرمود: «آیا باید جواب را در این مسأله داد؟» پس والی گفت: «دستور را چاره ای از جواب نیست»، پس حضرت به او فرمود: «بنویس "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"، اگر کعبه به مهمانی مردم فرود آمده است پس مردم به صحن کعبه اولویت دارند و اگر مردم همانانی هستند که به صحن کعبه فرود آمده اند پس کعبه به صحن خویش اولی است!».

صاحب المیزان می فرماید: «این دو روایت دربرگیرنده استدلال لطیفی هستند و گویا که "منصور" آغازگر توسعه مسجدالحرام بود سپس امر به دست "مهدی" به اتمام رسید». (1)

3 «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (2).

ص: 181

1- صفحه 357 .

2- 18 / جن .

در تفسیر عیاشی آمده است که: «معتصم از امام جواد علیه السلام در مورد سارق پرسید که از چه موضعی واجب است که قطع شود؟ پس حضرت فرمود: «قطع واجب است که از مفصل ریشه انگشتان باشد پس کف دست باقی بماند»، پس معتصم پرسید: «دلیل بر آن چیست؟» حضرت فرمود: «سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که سجده بر هفت جزء (از اعضاء) می باشد: صورت و دو دست و دو زانو و دو پا، پس اگر دست از مفصل کف دست (مچ) یا مفصل بازو (مرفق) قطع شود برای دزد دستی نمانده است که بر آن سجده صورت گیرد در حالی که خداوند فرموده است: «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (سجده گاه ها متعلق به خداست) و مقصود به سجده گاه، همین اعضای هفتگانه است که بر آن ها سجده صورت می گیرد پس «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و هر چه که برای خدا باشد پس نباید قطع شود!».

(1)

4 «ثُمَّ لَسْتُ لَنْ يَوْمٍ يَدْعُو عَنِ النَّعِيمِ». (2)

در اصول کافی آمده است که ابی حمزه می گوید: «ما جماعتی نزد امام صادق علیه السلام بودیم پس ما را به طعامی دعوت نمود که برایمان به لذتبخشی و گوارایی آن، سابقه ای نبود و خرمایی را نیز برایمان آورد که از صفا و نیکویی اش، همه چهره ها به آن می نگریست پس کسی گفت: بی شك از این نعیمی که به آن نزد فرزند رسول خدا، منتعم شدید مورد پرستش قرار گرفت، پس امام صادق علیه السلام فرمود: به یقین خدای عزیز و.

ص: 182

1- تفسیر المیزان، جلد 20، صفحه 58، 18 / جن .

2- 8 / نکاثر .

جلیل، بزرگوارتر و بالاتر از این است که طعامی را بخوراند پس آن را به شما گوارا قرار دهد سپس از شما در مورد آن پرسش نماید، جز این نیست که از شما می پرسد از آنچه که به واسطه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بر شما ارزانی داشته است».

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند بزرگوارتر از آن است که از مؤمن در مورد اُکل و شربش سؤال نماید».

در حدیثی مشابه از امام رضا علیه السلام آمده است که فرمود: «هیچ نعیم حقیقی در دنیا وجود ندارد»، پس بعضی از فقهاء حاضر در مجلس گفتند: «پس سخن خدای تعالی "لَسُّسَلْنُ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ" (چیست)؟، این نعیم در دنیا جز آب سرد چیز دیگری نیست»، پس امام رضا علیه السلام در حالی که صدایش را بلند نمود، فرمود: «و این گونه آن را شماها تفسیر نمودید و آن را بر انواع مختلفی قرار دادید، پس بعضی گفتند: «آن آب سرد است» و غیر آنان گفتند: «آن طعام نیکوست» و دیگران گفتند: «آن خواب نیکوست» در حالی که پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام مرا حدیث نمود که سخن شماها در نزد امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدا «ثُمَّ لَسُّسَلْنُ...» مطرح شد پس حضرت غضب نموده فرمود: «خداوند هرگز از بندگانش در مورد آنچه که بر آنان تفضل نموده است سؤال نمی کند و به واسطه آن بر آنان منت نمی نهد چراکه منت گذاردن به نعمت داده شده از مخلوق قبیح است پس چگونه ممکن است که به خالق نسبت داده شود آنچه را که مخلوقین به آن خشنود نمی باشند، ولیکن «نعیم» حب ما اهل بیت و دوستی ماست که خداوند بعد از توحید و نبوت از بندگانش در مورد آن

نمونه های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن

سؤال می نماید و به جهت این که اگر بنده به آن وفا کند او را به نعیم بهشتی که زوال ندارد خواهد کشاند». (1)

5 «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ... مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (2).

در حدیث «عنوان بصری» در جلد اول بحار، (3) امام صادق علیه السلام حقیقت عبودیت را برای «عنوان» توضیح می دهد که با توجه به نکات مندرج در حدیث، تفسیری لطیف از سوره ناس می باشد: «... به حضرت گفتم: "یا ابا عبدالله حقیقت عبودیت چیست؟". فرمود: «سه چیز است: (اول) این که بنده برای خویش در آنچه که خداوند به او بخشیده است، مالکیتی نبیند، چرا که بندگان را مالکیتی نمی باشد، مال را مال خدا می بیند، آن را هر جایی که خداوند به آن امر فرموده است قرار می دهند و (دوم) این که بنده برای خویش تدبیری را (جدای از تدبیر مالک خویش) نیندیشد و (سوم) این که تمام اشتغالش در آن چیزی باشد که خدا به آن امر فرموده و یا این که نهی نموده است.

پس هرگاه عبد برای خویش در آنچه که خدای تعالی به او بخشیده است، مالکیتی نبیند، انفاق کردن برای او آسان و راحت خواهد بود، در آنچه که خدای تعالی به او امر کرده است که در آن مورد انفاق نماید.

و هرگاه بنده تدبیر نفس خویش را بر مدبر خویش واگذار نماید،

ص: 184

1- وسائل الشیعه، جلد 16، صفحه 446، برای توضیح این روایات رُک: تفسیر المیزان، جلد 20، صفحه 354، بحث روایی .

2- سوره ناس .

3- صفحه 225 .

حوادث ناگوار دنیا بر او سبک و آسان خواهد گردید.

و هرگاه بنده به آنچه که خدای تعالی به آن امر فرموده و یا نهی نموده است، مشغول گردد، (دیگر) از این دو مسأله به سوی جر و بحث ریاکارانه و فخر و مباهات با مردم، فراغت پیدا نخواهد کرد».

پس هرگاه خداوند بنده را به این سه، کرامت بخشید بر او "دنیا و ابلیس و خلق"، حقیر و سبک خواهد شد و دنیا را به عنوان مسابقه در کثرت اندوزی و فخرفروشی طلب خواهد نمود و آنچه را که نزد مردم است به جهت عزت جوئی و برتری طلبی، نخواهد خواست و ایامش را به بیهودگی رها نخواهد کرد، پس این اولین درجه تقواست، چراکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (1)؛ (آن خانه آخرت است که آن را برای کسانی که برتری طلبی در زمین را اراده نمی کنند و نه فساد را، قرار می دهیم و عاقبت زندگی به متقین اختصاص دارد).

سه مرحله عبودیت، نظر به سه مرحله ربوبیت (صاحب اختیاری)، ملوکیت (سیاستمداری و تدبیر) و الوهیت (امر به عبادت نمودن) خداوندی دارد که «رب الناس، ملك الناس، و اله الناس» به آن ها اشاره می کند.

آثاری که در اواسط سخن، حضرت نتیجه می گیرند به لطافت علمشان می باشد که از ظاهر آیه به سادگی به دست نمی آید، لیکن با توجه به استدلال های لطیف حضرت به روشنی از آیات نتیجه گرفته می شود. .

ص: 185

اثر نهایی در سخن حضرت در خود سوره منعکس است که استعاده به این سه شأن الهی، انسان را از شرّ وسوسه گران خناس جنی و انسی نجات می بخشد که در سخن حضرت، «دنیا» اضافه شده است و در واقع وسوسه گری دنیا بر اثر تحریکات شیطان جنی و انسی و نفس اماره پدید می آید و خود عامل مستقل به حساب نمی آید.

6 «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ...» (1)

در تفسیر برهان از حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در انتصابی بودن امامت، تفسیری لطیف ذیل آیه شریفه آمده است که از تلفیق آیات 55 / بقره و آیه فوق استفاده شده است:

«سعدبن عبدالله قمی می گوید، به حضرت گفتم: پس ای مولای من به من خبر دهید از علتی که مردم را از برگزیدن امام برای خویش، منع می کند؟ حضرت فرمود: «امام مصلح یا مفسد؟» گفتم: «مصلح» فرمود: «پس آیا امکان دارد که اختیار آنان بر شخص مفسد قرار گیرد بعد از آنکه کسی از آنچه که به ذهن دیگری از صلاح و فساد، خطور می کند، آگاهی ندارد؟»، گفتم: آری (امکان دارد)، فرمود: «آن همان علتی است که آن را به صورت استدلالی یقینی برایت ایراد می کنم: به من خبر ده از رسولانی که خداوند آنان را به خلوص و صفای باطن برگزیده است و بر آنان کتاب را نازل کرده است و با عصمت مؤید نموده است، چراکه آنان برترین و»

ص: 186

آگاه ترین امت ها هستند و راه یافته ترین از انبیاء به برگزیدن و اختیار نمودن کسی همچون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام، آیا امکان دارد با وجود وفور عقلشان و کمال علمشان، وقتی تصمیم به برگزیدن کسی نمایند، این که اختیار این دو نبی بر منافق واقع شود در حالی که آن دو گمان می کنند که او مؤمن است؟» .

گفتم: نه!، پس حضرت فرمود: «این موسی کلیم خداست که با وجود وفور عقلش و کمال علمش و نزول وحی بر او، از بزرگان قومش و از چهره های بزرگ لشکرش برای میقات پروردگارش هفتاد مرد را از کسانی که شکی در ایمان و اخلاص آنان نبود، برگزید، پس اختیارش بر منافقین واقع گشت! چراکه خداوند می فرماید: (وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا مِّمِّقَاتِنَا فَلَمَّا اخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ...» (1)

(و موسی علیه السلام از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما برگزید پس همین که زلزله صاعقه آنان را فراگرفت...).

«وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللّٰهَ جَهْرَةً فَاخَذْنَا لِمَقْصَلِكُمُ الصَّاعِقَةَ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (2) (و یاد آورید وقتی گفتید ای موسی، هرگز تورا تصدیق نخواهیم کرد تا آنکه خدا را آشکار ببینیم پس صاعقه شما را فراگرفت در حالی که می نگرستید منتظر بودید).

«يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتَابِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً»

ص: 187

1- 155 / اعراف .

2- 55 / بقره .

(از تو اهل کتاب درخواست می کنند که بر آنان کتابی را به تدریج از آسمان فرود آوری، پس به واقع از موسی بزرگ تر از آن درخواست نمودند پس گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده پس آنان را صاعقه به سبب ستمشان فراگرفت». (2)

پس همین که اختیار کسی را که خداوند او را به نبوت برگزیده است، واقع بر افسد نه اصلح، یافتیم در حالی که او گمان دارد که آن فرد اصلح است نه افسد، فهمیدیم که حق اختیار امام برای احدی سزاوار نیست مگر بر کسی که آگاه است به آنچه که سینه ها آن را پنهان نموده اند و باطن ها پوشیده داشته اند و درون ها به آن منصرف خواهند شد و فهمیدیم که ارزشی برای اختیار مهاجرین و انصار نیست بعد از آنکه اختیار انبیاء بر صاحبان فساد واقع گشت وقتی که اهل صلاح را اراده کرده بودند» .

7 «وَأَعْفِرُ لَآبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِّينَ»، (3) «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ». (4)

از جمله برداشت های لطیف، اثبات موحذبودن پدر حضرت ابراهیم علیه السلام به دلایل لطیفی توسط علامه بزرگوار طباطبائی می باشد که به عنایت الهی این معضل معرکه آرا را با دلایل روشن قرآنی گشودند، خلاصه.

ص: 188

1- 153 / نساء .

2- برای ربط این سه آیه به هم و توضیحات بیشتر رك: تفسیرالمیزان، ج 8، ص 283 به بعد.

3- 86 / شعراء .

4- 41 / ابراهیم .

استدلال آن بزرگوار از این قرار است:

الف: لفظ «اب» در عرف لغت و در فرهنگ قرآن هم بر پدر و هم بر عمو و هم بر پدرخوانده، اطلاق می شود، حال آن که لفظ «والد» بر پدر حقیقی، اطلاق می شود.

ب: آزر که «أب» ابراهیم می باشد به صریح آیه 86 سوره شعراء گمراه بود و به بیان صریح آیه 114 سوره توبه «أب» ابراهیم مشرک بود و سپس دشمن خدا شد:

«... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ...» (1)

ت: به بیان صریح آیه 113 / توبه، پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، طلب مغفرت نمایند ولو آن که از خویشان نزدیک باشند بعد از آن که مشخص شود که آنان از اهل جهنم هستند:

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (2)

ث: آیه 114 سوره توبه نشان می دهد که طلب استغفار ابراهیم علیه السلام برای «اب» خویش محدود به مهلتی بود که «اب» او آن را به حضرت وعده داده بود تا که ایمان آورد لیکن وقتی برای حضرت شرک و دشمنی «اب» با خدا روشن گشت از او بیزاری جست: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا آيَةً فَلَمَّا...» .

ج: آیه سوره شعراء طلب مغفرت حضرت را نسبت به «أب» خویش،

ص: 189

1- 114 / توبه .

2- 113 / توبه .

وقتی که در خانه پدر و در جوانی به سر می برد مطرح می نماید، که با بیان سوره توبه پس از مدت کوتاهی، تبری حاصل شد.

ح: آیه سوره ابراهیم با کمال تعجب در سن پیری بعد از تولد اسماعیل علیه السلام و اسحاق و بعد از ساخته شدن خانه کعبه، از طلب مغفرت حضرت نسبت به پدر و مادر حقیقی اش (وَالِدَيَّ) خبر می دهد.

سن حضرت در این زمان با توجه به تولد حضرت اسماعیل در حدود 100 سالگی و ساخته شدن خانه در حدود 120 سالگی و تبدیل شدن اطراف کعبه به شهر، نزدیک 130 سال می باشد که در آیات منعکس است:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا». (1)

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا». (2)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ... رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ». (3)

آیه سوره بقره نشان می دهد هنگام ساختن خانه، شهری در میان نبوده است.

آیه سوره ابراهیم که مشتمل بر طلب مغفرت برای والدین خویش می باشد نشان می دهد که منطقه تبدیل به شهر شده است.

پس با توجه به ممنوعیت استغفار برای مشرکین و روشن شدن.

ص: 190

1- 126 / بقره .

2- 35 / ابراهیم .

3- 41 39 / ابراهیم .

دشمنی «اب» ابراهیم در جوانی، این طلب استغفار حضرت در واپسین سال های عمر خویش نسبت به «والدین» خویش نه «آب»، دلیل قطعی است که اولاً؛ آزر پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام نبوده است و ثانیاً پدر و مادر حضرت موحد بوده اند که به تأیید آن احادیث بسیاری از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که «آباء انبیاء مشرک نمی باشند».⁽¹⁾

نمونه تدبّر در مرتبه حقیقت قرآن

حقیقت قرآن به انبیاء و معصومین علیهم السلام اختصاص دارد که از مقوله لفظ و ظهور لفظی بیرون است و به باطن و حقیقت قرآن مستقیماً نظر دارد و از طریق الفاظ قرآن نمی توان آن حقایق را توضیح داد مگر همچون خوابی که به واقعی اشاره دارد که تفسیر آن خواب و تطبیقش بر واقعیت آن به توان بالای معنوی نیازمند است؛ به هر حال ما را به آن حوزه راهی نیست لیکن در احادیث گاه بیاناتی است که به اشاره و از دور، از حقایق قرآن قدری خبر می دهد که به عنوان نمونه یکی از آن ها را که در تفسیر «ن و القلم» وارد شده است ذکر می نمایم:

«در معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام در تفسیر حروف مقطعه در قرآن آمده است که حضرت به سفیان ثوری فرمود: «و اما "ن" پس آن نهی در بهشت است، خداوند عزیز و جلیل فرمود: جامد شود، پس مداد گردید سپس به قلم گفت: "بنویس" پس قلم سطر به سطر در لوح محفوظ آنچه را .

ص: 191

1- این ادله مستفاد از نکته سنجی های علامه ذیل آیات سوره بقره، ابراهیم و شعراء می باشد .

که واقع است و آنچه را که تا روز قیامت واقع خواهد شد، نوشت، پس مداد، مدادی از نور است و قلم، قلمی از نور است و لوح، لوحی از نور است».

سفیان گفت: به حضرت گفتم: «ای فرزند رسول خدا، امر لوح و قلم و مداد را بیشتر توضیح دهید و به من از آنچه که خداوند به شما تعلیم داده است، بیاموزید»؛ پس حضرت فرمود: «ای پسر سعید اگر تو لایق جواب نبودی پاسخ تو را نمی دادم، پس "نون" فرشته ای است که به قلم (پیام را) می رساند که او (قلم) فرشته ای است و قلم (نیز، پیام را) به لوح می رساند و او (نیز) فرشته ای است و لوح (نیز، پیام را) به اسرافیل می رساند و اسرافیل (نیز، پیام را) به میکائیل می رساند و میکائیل (نیز، پیام را) به جبرئیل می رساند و جبرئیل (نیز، پیام را) به انبیاء و رسولان می رساند».

سفیان می گوید: سپس حضرت فرمود: «برخیز از سفیان چرا که من (دیگر) بر تو ایمن نیستم!» [\(1\)](#).

تعبیر «ایمن نیستم» از حضرت نشان می دهد، حتی شنیدن گزارشی از حقیقت قرآن در توان افراد سطح بالا نیست تا چه رسد به توده های مردم که ممکن است به گوینده نسبت های ناروا وارد نمایند. 2.

ص: 192

1- تفسیر المیزان، جلد 19، صفحه 376، نظیر این حدیث همین تفسیر، جلد 18، صفحه 182.

- متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی *** 5
- متن تقریظ حضرت آیه الله سید علی اصغر دستغیب *** 6
- مقدمه *** 7
- قرآن کتاب اندیشه و عمل است *** 9
- تدبر و اهمیت آن *** 9
- تدبر و تلاوت راستین قرآن *** 12
- ضرورت انس با قرآن *** 13
- مفاهیم انس با قرآن *** 21
- 1 مفاهیمی برای متعلم قرآن *** 22
- 2 مفاهیم جهت معلم قرآن *** 23
- قرائت *** 23
- 1 قرآن *** 24
- 2 احادیث *** 25
- تحلیل آیات *** 26
- تحلیل احادیث *** 27
- مقدار و نحوه قرائت قرآن *** 29
- تلاوت *** 38
- 1 درس *** 42
- 2 تمسك و استمساك *** 44

متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدرتیل *** 49

تدبّر *** 63

تفکّر *** 66

عقل *** 69

فقه و تفقه *** 72

فهم *** 73

علم *** 74

عبرت *** 74

سیاحت و سیر و نظر *** 75

ذکر، ذکری و تذکر *** 78

استماع و انصات *** 79

وعی *** 86

مفاهیمی برای معلّم قرآن *** 87

تفسیر و تأویل *** 87

بحث ترجمه *** 88

مرحله اوّل: شناخت زبان قرآن *** 88

مرحله دوم: زبان مقصد *** 88

شرایط ترجمه *** 89

شرایط مترجم قرآن *** 89

بحث تفسیر *** 89

رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر *** 90

بحث تأویل *** 91

شرایط تأویل گر *** 91

شیوه های تدبیر در قرآن *** 92

زمان های مناسب تدبیر در قرآن *** 94

کلیدهای تدبیر در قرآن *** 98

بخش اول: کلیدهای عام تدبیر *** 102

بخش دوم: کلیدهای خاص تدبیر *** 102

کلیدهای عامل تدبیر در قرآن: *** 103

1 کلیدهای قبل از تدبیر: *** 103

1/1 مسواك زدن *** 103

2/1 طهارت داشتن *** 104

بانوان و مشکل طهارت *** 105

2 کلیدهای هنگام تدبیر قرآن *** 112

1/2 استقبال قبله *** 112

2/2 از رو خواندن قرآن *** 113

3/2 دعای شروع و ختم تدبیر *** 115

4/2 پناهندگی به خدا (استعاذه) *** 117

کلیدهای خاص تدبیر *** 120

1 کلیدهای علمی *** 122

1/1 تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات *** 122

2/1 لغت معتبر قریب به عصر قرآن *** 122

3/1- ادبیات عرب *** 124

4/1 منطق و روش های تحقیق *** 126

5/1- فلسفه *** 129

6/1 کلام *** 132

7/1 عرفان *** 132

8/1 اخلاق *** 134

9/1 علم روایة الحدیث (مصطلح الحدیث و رجال) *** 135

10/1- علم اصول و مبانی استنباط و فقه دین *** 137

11/1 علم اصول فقه *** 141

12/1 علم فقه احکام *** 142

13/1 تاریخ اسلام *** 143

14/1 تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدن و ادیان *** 149

15/1 علم تاریخ و فلسفه آن *** 152

16/1 تاریخ علوم *** 155

17/1 علم به زمان و عصر خود *** 156

- 18/1 علوم انسانی *** 157
- 19/1 ملکه استنباط *** 161
- 2 کلیدهای روحی و عملی *** 163
- 1/2 اساس طهارت روحی *** 166
- 2/2 رابطه ایمان و عقل *** 168
- تفصیل صفات اولوالالباب *** 172
- 1 شهود به حقانیت قرآن *** 172
- 2 رسوخ در علم *** 174
- 3 و 4 و 5 اهل ذکر و فکر و مناجات *** 175
- 6 وفای به عهد *** 177
- 7 برقراری پیوندها *** 177
- 8 و 9 خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی *** 178
- 10 و 11 و 12 صبر، اقامه نماز و انفاق *** 178
- 13 دفع بدی با خوبی *** 179
- 14 و 15 و 16 حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر *** 179
- 17 زهد به دنیا و عشق به آخرت *** 181
- اهل قرآن در روایات *** 182
- کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن برای مباحث خاص قرآن *** 184
- 1 برای همه قرآن *** 184

2 کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن *** 185

کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالالباب *** 186

1 تفصیل صفات *** 186

2 اجمال صفات *** 187

اصول اساسی تدبّر در قرآن *** 188

اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم *** 188

اصل دوّم: عدم جدایی از عترت *** 190

اصل سوّم: عدم تحریف قرآن *** 192

اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن *** 193

اصل پنجم: ابدی بودن پیام *** 194

اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه *** 196

اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن *** 197

اصل هشتم: عدم تعارض و تراحم *** 200

اصل نهم: کلیدها و شیوه های تدبّر *** 201

اصل دهم: آفت های تدبّر *** 226

فرق تدبّر و تفسیر *** 209

تدبّر، تلاوت راستین و ترتیل *** 212

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» *** 214

1 «قرائت» *** 215

2 «تلاوت» *** 215

3 «ترتیل» *** 220

شناخت شیوه ها و مراحل برداشت از قرآن *** 224

روش ترتیل بردو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی *** 224

ترتیل لفظی *** 224

ترتیل معنوی *** 225

خود را مخاطب قرآن دیدن *** 226

موسی علیه السلام با فرعون *** 228

موسی علیه السلام با بنی اسرائیل *** 231

کاوش در آیات برای درمان خویش *** 235

نمونه های تدبیر *** 246

نمونه های تدبیر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن *** 248

طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد *** 249

پاسخ ها *** 251

نمونه هایی دیگر *** 303

نمونه های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن *** 320

نمونه تدبیر در مرتبه حقیقت قرآن *** 343

12 ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- 1- اعراب گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه های عربی .
- 2- طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».
- 3- صفحه آرایی شعرگونه و چشم نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.
- 4- آزاد بودن «هرگونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.
- 5- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می شود».
- 6- فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».
- 7- امضای «حداقل يك مجتهد جامع الشرايط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می شود.
- 8- آثار مؤسسه به افراد بی بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می گردد.
- 9- همه «آموزش های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.
- 10- برای هیچ يك از آثار، حق التألیف دریافت نمی شود.
- 11- تنوع تخصصی محصولات متناسب «با جامعه هدف یعنی كودك، نوجوان، جوان، زنان، خانواده و مساجد».

- 12- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) در «جمعیت مخاطب هدف» صورت می گیرد.

XXX

در صورتی که هرکس از صدر اسلام تا سال 1420 هجری قمری (سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) يك نمونه کتاب قرآنی را با جمع

«12 ویژگی» مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «10/000/000 تومان» و برای افراد مقیم خارج از

کشور مبلغ «10/000 دلار» جایزه به عنوان حق الكشف تعلق می گیرد.

(قیمت گذاری كل محصولات مؤسسه بر مبنای 12 ویژگی اشاره شده، انجام می شود)

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص (تخصصی کودکان)، مؤسسه قرآنی نور پیامبران (تخصصی نوجوانان)، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(تخصصی جوانان)، مؤسسه قرآنی رضوان (تخصصی زنان)، مؤسسه قرآنی شعیب نبی الله (تخصصی خانواده)،

مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)، مؤسسه قرآنی انعام الهی (تخصصی تغذیه، گلها و

گیاهان دارویی)، مؤسسه طب قرآنی مائده طلایی (تخصصی طب سنتی باآموزه های قرآنی) مؤسسه قرآنی و علم زندگی

(تخصصی اعجاز علمی قرآن)، مؤسسه خیریه عاطفه (تخصصی احداث کتابخانه، مراکز ورزشی و غسلخانه در روستاها و مناطق محروم)]

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

